

دانش آموزش علوم اجتماعی

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای دبیران، دانشجویان و کارشناسان آموزش و پرورش
دوره چهاردهم • تابستان ۱۳۹۰
شماره ۵۱

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب‌های درسی و آموزشی در مسیر پیشرفت ۲
نقش آموزش و پرورش در تحولات اجتماعی
گفت‌وگو: محمود اردوخوانی ۴

دانش‌آموزان مهارت‌های اجتماعی و آینده‌شغلی | فروغ پاشا ۱۰
کنکاشی در بازار کتاب‌های کمک‌درسی | گزارشگر: محمود همدانی ۲۰
سازماندهی محتوا در کتاب‌های علوم اجتماعی
محمود اردوخوانی ۲۶

سازمان‌های پیشرو و کتاب‌های آموزشی | حمید قاضی‌زاده ۳۰
آموزش مهارت‌های اجتماعی، رویکردی نو | منصور سلیمانی ۳۴
بازاریابی اجتماعی فصلی نوین در سیاست‌های بازاریابی
از آناشیشستم تربیتی جلوگیری کنیم! | گفت‌وگو: محمود همدانی ۴۶

مبانی قرآنی سرمشق پارادایم‌های رشد و تعالی |
احمد بهرامی، محمدرضا باباخانیان ۵۰
توسعه معنوی در کتاب‌های علوم اجتماعی | گفت‌وگو: مسعود رجبلو ۶۰

۱. سعی شود مطالب ارسالی پیش‌تر جنبه‌ی کاربردی داشته باشد و از پرداختن طولانی به مبانی نظری و تئوری پرهیز شود.
۲. مطالبی را که برای درج در مجله می‌فرستید، با آموزش علوم اجتماعی مرتبط باشد و در جای دیگری هم چاپ نشده باشد.
۳. مطالب ترجمه شده با متن اصلی ارسال شود.
۴. بهتر است متن را از طریق پست الکترونیکی (E-mail) برای ما بفرستید.
۵. نثر مطالب روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
۶. مجله در رد، قبول، اصلاح و تلخیص مطالب رسیده مجاز است.
۷. در ابتدای مطالب ارسالی، واژه‌های کلیدی نوشته شود.
۸. شماره تلفن تماس و نشانی دقیق پستی حتماً نوشته شود.

مدیر مسئول: محمد ناصری
سردبیر: دکتر مسعود فرهانیان مقدم
قائم‌مقام سردبیر و مدیر داخلی: دکتر حبیب‌الله فصیحی، دکتر شهلا باقری، هیئت تحریریه: دکتر فضیله خانی، فریبرز بیات، ابوالفضل نفر
ویراستار: بهروز راستانی
طراح گرافیک: پریسا سندسی
نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۹
تلفن: ۸۸۳۴۴۷۵۷
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۸۷
وبگاه: www.roshdmag.ir
رایانامه: roshdmag.ir
تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد مشترکین: ۱۱۴
نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۶۶۵۵
شمارگان: ۹۰۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

طرح جلد: میثم موسوی

در سالهای اخیر توجه صاحب‌نظران، سیاست‌گذاران و کارشناسان حوزه تعلیم و تربیت به عوامل تأثیرگذار بر کیفیت بخشی محتوای کتاب‌های درسی و آموزشی رو به فزونی گذاشته و نگاهی هدفمند و روشمند به این‌گونه مقولات شده است. آن‌چه که آموزش و پرورش کشور ما امروزه تعقیب می‌کند، صرفاً به قالب‌ها و ابزارها ختم نمی‌شود، بلکه اثراتی که بر جامعه و مخاطبان و به‌ویژه در میان خانواده‌ها باقی می‌گذارد، از منظر تربیت اجتماعی بسیار حائز اهمیت است.

ابزارها و منابع آموزشی از هر نوع که باشند، چاپی باشند یا الکترونیک و یا در قالب وب‌سایت‌های اینترنتی، می‌باید منعکس‌کننده نیازهای واقعی و اصیل انسانها و تعاملات انسانی باشند. به عبارت بهتر، منابع آموزشی و درسی باید ویژگی‌هایی داشته باشند که بتوانند همه ابعاد وجودی و شخصیتی مخاطبان را در حوزه مربوطه تحت تأثیر مثبت قرار دهند. سنت‌های الهی و شیوه‌های سازنده اولیای دین را احیا کنند، هم‌گام با تغییرات و تحولات اساسی اجتماعی باشند، تعاملات سازنده‌ای با

جامعه برقرار سازند، فطرت‌ها را شکوفا کنند، خلاقیت‌ها را تقویت نمایند، توانایی روزآمد کردن داده‌ها و اطلاعات را داشته باشند، به نوسازی مفاهیم بپردازند، نیازهای حقیقی و واقعی دانش‌آموزان را بشناسند و بشناسانند و برای آنها پاسخ مفید و قانع‌کننده‌ای داشته باشند، و توانمندی مدرسه، دانش‌آموزان، کارکنان و دست‌اندرکاران را به‌عنوان یک محصول مشترک منعکس کنند.

اما سؤال این است که: «این اهداف در نظام آموزش و پرورش چگونه باید محقق شوند؟» «دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی» آموزش و پرورش قاعده‌تاً مرجع پاسخ به این سؤال است. از منظر ما در برنامه کلان تغییر و تحول اساسی نظام آموزش و پرورش، این مهم مد نظر است. کافی است نگاهی به سند ملی آموزش و پرورش، سند برنامه درسی ملی (پیشنهادی) و سایر اسناد بالادستی آموزش و پرورش بیفکنیم تا بدانیم که در این مقوله آموزش و پرورش خردورزانه و واقع‌بینانه گام برمی‌دارد. تمامی ظرفیتهای علمی خود را به کار گرفته تا آن خواسته‌های اساسی و پایه‌ای تحقق یابند. این تفکرات یقیناً از آموزش و پرورش سازمانی پیشرو می‌سازد که می‌تواند با چرخش از رکود به

پویایی و از بیگانه به خودی، ضمن تعمیق مفاهیم، ایده‌ها و اندیشه‌ها، پاسخ‌گوی مناسبی برای طرح‌های آینده‌نگرانه باشد.

در حوزه علوم اجتماعی توجه به این نکات از اساسی‌ترین موضوعات در تهیه و تدوین کتاب‌های درسی و آموزشی است: توجه خاص به الگوی پیشرفت اسلامی- ایرانی که در آن معنویت به‌عنوان اساسی‌ترین پایه تلقی می‌شود و سپس عدالت، رفاه، امنیت و به عبارت دیگر، زیرساخت‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی براساس ایده‌های نوین برخاسته از اندیشه‌های ناب اسلامی و در عرصه‌های گوناگون زندگی به‌عنوان محورهای مفهومی حوزه اجتماعی.

جامعه ما باید در حوزه علوم اجتماعی از سطحی‌نگری و وابستگی به اندیشه‌های غربی عبور کند و به ریشه‌ها و تفکرات ناب اسلامی که در متون و منابع اسلامی و در ذهن اندیشمندان مسلمان و آگاه وجود دارد، بپردازد. این مقدور نیست به‌جز آن‌که از طریق آموزش و پژوهش به روش‌هایی دست یابیم که ویژگی‌های مدنیت نبوی(ص) و جامعه اسلامی ما را تقویت کنند و بتوانند درست‌اندیشیدن را به ما بیاموزانند. توجه داشته باشیم که بومی‌سازی علوم اجتماعی،



پیشرفت در مسیر آموزش در سه کتابها

با توجه به خاستگاه آن (دنیای غرب) و وجود تعارضها و تناقضهای آشکار در اندیشه‌های حاصل از باورهای غربی، متناسب‌سازی آن با فرهنگ و آداب اجتماعی مردم مسلمان ما، ضروری است اما کاری است بس دشوار. ناگزیر باید یک دوره گذار را از این شرایط پیچیده طی کرد و این تلاش سنگین عمده‌تاً بر دوش مسئولان آموزش و پرورش است. از سوی دیگر، رسانه‌های تخصصی در این زمینه نقش اساسی دارند، چرا که تا جامعه آمادگی لازم را برای تغییر و پیشرفت نداشته باشد، صلاحیت ورود به این عرصه را ندارد. خوش‌بختانه جامعه ما آمادگی لازم را برای تغییر و گذار از این مرحله دارد و کم‌کم آموخته است که از سطحی‌نگری و بیگانه‌باوری دور شود و به ریشه‌های خودی تمسک کند. این‌جاست که نقش آموزش و کتابهای درسی و آموزشی علوم اجتماعی به روشنی دیده می‌شود. لذا کتابهای درسی و آموزشی حوزه علوم اجتماعی مسیر دشواری پیش‌رو دارد که بحمدالله این تلاش آغاز شده است و امید می‌رود که به سرعت موانع و مشکلات را پشت‌سر بگذارد و به مقصد عالی خود نائل آید.

سردبیر

سرمقاله

اشاره

حجة الاسلام والمسلمين دکتر محی الدین بهرام محمدیان، معاون وزیر و رئیس «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» وزارت آموزش و پرورش است. او به عنوان یک متفکر و اندیشمند اسلامی، نگاه‌های جامع‌الاطراف، عمیق، دوراندیشانه و خاصی به حوزه آموزش و پرورش و کارکردهای آن دارد. قصد ما این بود که در خصوص کتابهای درسی علوم اجتماعی، با بالاترین مقام مسئول در این حوزه سؤالاتی را مطرح کنیم، اما وی در اولین سؤال با دیدی جامع، مسئله را به کلیت آموزش و پرورش انتقال دادند. در ادامه نیز، درباره نقش کتابهای درسی در تحولات اجتماعی، با تسلط بر موضوع، پاسخهای منطقی و عالمانه‌ای ارائه کردند. «رشد آموزش علوم اجتماعی» ضمن سپاس از تلاشهای علمی ایشان، نظر خوانندگان را به این گفت‌وگو جلب می‌کند.

گفت و گو

گفت‌وگو با معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش

گفت‌وگو: محمود اردوخوانی

در تحول اجتماعی نقش آموزش و پرورش

○ جناب محمدیان، نظر شما درباره نقش کتابهای درسی در تحولات اجتماعی چیست؟

● اجازه بدهید من این پرسش را اصلاح کنم: «نقش آموزش و پرورش در تحولات اجتماعی چیست؟» چون کتابهای درسی جزئی از مؤلفه تقریباً قابل توجهی از نظام آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش به اعتقاد من یک سلسله کارکرد اساسی دارد. اولین کارکرد آموزش و پرورش به اعتقاد من، کارکرد «ملت‌سازی» است. آموزش و پرورش یک مجموعه از انسانها را در قالب ملت سامان می‌دهد.

در حدود ۱۰۰ الی ۱۵۰ سال قبل، در کشور ما سازمانهای اجتماعی نبودند و این نوع ارتباطات هم وجود نداشتند که احاد ملت با هم مرتبط باشند. دولت مدرن که تشکیل شد، این نقش ملت‌سازی را از رسانه «منبر» که به انسانها هویت می‌داد مخصوصاً علمای ما در ایام تبلیغات خود، یک مجموعه را به‌عنوان یک ملت و امت مسلمان گرد هم می‌آوردند و مباحث ملی از رسانه منبر تبیین می‌شد. گرفت و نقش آن را محدود کرد. سازمانهای اجتماعی و نهادهای دولتی و حکومتی آمدند که به نوعی یک ملت را متحد کنند.

خطراتان باشد، در دوره پهلوی یا اواخر قاجار، موضوع لباس متحد را مطرح کردند. می‌خواستند با پوشش متحد، هویت واحدی برای ایرانیان ایجاد کنند. حتی از کلاه متحدالشکل و یونیفورم استفاده کردند تا براساس این ظاهر، خود ملت متحد شوند. خب، این روشها چندان تأثیرگذار نبودند. بعد با دلالتها و راهنماییهایی که از بیرون می‌شد، فکر کردند مناسب‌ترین اقدام این است که خدمت نظام وظیفه اجباری شود. یعنی گمان کردند، دوره نظام وظیفه دوره ملت‌سازی است و می‌توانند در این دوران هویتها را شکل بدهند. افراد ذکور در ۱۸ سالگی از همه‌جا جمع می‌شدند و در پادگان با پرچم، شاه و ایران آشنا می‌شدند. حتی کارکرد سربازی آن قدر بود که جنبه تعلیمی و تربیتی هم داشت. در اذهان عمومی ضرب‌المثل شده بود که: «اگر سربازی می‌رفت، آدم می‌شد.»

اما متوجه شدند که برای هویت‌سازی، دوره سربازی هم خیلی دیر است و هم به نوعی می‌شود گفت که اجباری است. لذا در دولتهای جدید در همین کشورها وظیفه ملت‌سازی به‌عهده آموزش و پرورش سپرده شده است. الان، هم در دنیا و هم در کشور ما همین اتفاق می‌افتد. بچه‌های ما از دبستان با هویت واحدی به نام ملت ایرانی و نیز با پرچم ایران، نقشه ایران، نام ایران و... آشنا می‌شوند. در دوردست‌ترین نقاط کشور که حتی نیروی انتظامی حضور ندارد، یعنی نقطه مرزی، می‌بینیم یک مدرسه برپاست و در آن مدرسه پرچم برافراشته است. پرچم و مدرسه نماینده حاکمیت هستند. همین نشان می‌دهد که حکومت در آن‌جا چه هویتی دارد.

کارکرد بعدی آموزش و پرورش، علاوه بر ملت‌سازی، «نظام‌سازی» است. نظامات اجتماعی هم در ابعاد مختلف آموزش و پرورش می‌سازد از نظام بهداشتی گرفته تا نظام اقتصادی، سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی. همه اینها در آموزش و پرورش شکل می‌گیرند و آموزش و پرورش را طراحی و حاکم شدن این ساختارها، ایفای نقش می‌کند. امروز اگر می‌خواهند مثلاً همین مسواک زدن را نهادینه کنند، می‌گویند آموزش و پرورش این کار را بکند. یا این که کار وزارت بهداشت و درمان است.

حتی رسانه ملی هم به اندازه آموزش و پرورش تأثیرگذاری ندارد. هرچند دامنه تأثیر وسیع‌تری دارد، اما به جهت این که انتقال پیام سریع انجام می‌گیرد و نمی‌توانند در ارسال آن مداومت داشته باشند و روی آن توقف کنند، تأثیر پیامشان ملی یا صدا و سیما یا رادیو تلویزیون‌های دنیا علی‌رغم کار تبلیغی که دارند و نظام‌سازی پایدار نیست. یک شعار یا حرف در زمان پخش سریال و فیلم عمومی شود، اما بعد از این که مدتی گذشت، می‌بینیم که اثرات خود را از دست می‌دهد. درحالی که در آموزش و پرورش بچه‌های ما یاد می‌گیرند آموخته‌هایشان یک عمر با آنهاست. حتی اگر معلمی وانه‌ای را به غلط تکرار کند، می‌بینیم که آن واژه در ذهن دانش‌آموز نقش می‌بندد. لذا نظام‌سازی در آموزش و پرورش عمیق‌تر است.

کارکرد سوم که به اعتقاد من کارکردی اولیه هم هست، «دولت‌سازی» است. دولت‌سازی هم در آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد. آموزش و پرورش است که نسل را تربیت و باسواد می‌کند و مدیران آینده را تعلیم می‌دهد. آموزش و پرورش مناسب می‌تواند نظام آموزش عالی مناسب درپی داشته باشد و از

دولت‌سازی هم در آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد. آموزش و پرورش است که نسل را تربیت و باسواد می‌کند و مدیران آینده را تعلیم می‌دهد. آموزش و پرورش مناسب می‌تواند نظام آموزش عالی مناسب درپی داشته باشد و از نظام آموزش عالی مناسب است که مدیران شایسته بیرون می‌آیند. لذا پایه‌های اولیه بازار کار، دانشگاه و دولت در آموزش و پرورش شکل می‌گیرد

نظام آموزش عالی مناسب است که مدیران شایسته بیرون می‌آیند. لذا پایه‌های اولیه بازار کار، دانشگاه و دولت در آموزش و پرورش شکل می‌گیرد.

آموزش و پرورش این کارکردها را به کتاب درسی منتقل می‌کند؛ مخصوصاً در کشور ما که کتاب محور اساسی آموزشهاست. یعنی وقتی مدرسه تشکیل می‌شود، اگر معلم کتاب نداشته باشد یا اگر کتاب بین بچه‌ها توزیع نشده باشد، هنوز ساعت آموزشی رسمیت پیدا نکرده است. مثلاً گاهی اتفاق می‌افتد البته خدا را شکر در چند سال اخیر این طور نبوده است. مثلاً یک هفته کتاب درسی دیر توزیع می‌شد. می‌دیدیم اغلب معلم‌ها آموزش رسمی را آغاز نمی‌کردند. یا این که مدرسه تعطیل بود. یعنی کتاب در این شیوه آموزشی تأثیرگذار است. اگر از این‌جا برگردم به همان سؤال اول شما، معلوم می‌شود که کتاب درسی و آموزشی، سهم عمده‌ای در ملت‌سازی، دولت‌سازی و نظام‌سازی دارد. هرچند که از یک نگاه دیگر، کتاب درسی نساب

سواد ملی هم هست. یعنی دانش ملی و اندازه و ظرفیت آن را، کتابهای درسی ما تعیین و تنظیم می کنند. انتقال پیامهای فرهنگی در کلان، باز از طریق کتابهای درسی اتفاق می افتد. حتی فرهنگ عامیانه ما در کتاب درسی ظهور پیدا می کند.

○ میزان اثرگذاری کتابهای درسی را چه قدر می بینید؟ خصوصاً در حوزه علوم اجتماعی.

● اثرگذاری دو تعریف می تواند داشته باشد: اثرگذاری به این معنی که به هر حال اثری دارد، و اثرگذاری به این معنا که اهداف تعیین شده ای داشته ایم و کتاب به آن اهداف تعیین شده دست یافته است. یعنی یک برنامه ای را قصد کرده بودیم و این برنامه قصد شده، به واسطه دانش آموز کسب شده است.

اگر مورد اول منظور باشد، بله کتاب درسی تأثیرگذار است؛ چه بد، چه خوب، چه مثبت و چه منفی. بالاخره انتقال پیام سهمی از اثرگذاری دارد اما این که اهدافی را از قبل تعیین کردیم و در نظام تعلیم و تربیت برنامه ای را به تصویب رساندیم، حالا از طریق کتاب درسی آیا آن اهدافی را که قصد کرده بودیم، می توانیم منتقل کنیم تا دانش آموز ما این اهداف را کسب کند یا نه؟ معمولاً بین اهداف قصد شده و آن چه کسب شده، فاصله هست. گاهی اوقات برنامه ای را قصد می کنیم و دانش آموز به اهداف می رسد و معلم آن را منتقل می کند، اما باید دید در آینده دوباره تجربه می شود یا نه یا تحقق اهداف آن کاهش پیدا می کند. اما تقریباً می شود گفت که در کشور به اندازه نصاب قابل قبول است.

○ با توجه به فلسفه تربیت انقلاب که در انقلاب اسلامی شکل گرفت و روند جدیدی را نسبت به گذشته پیش آورد، آیا آموزش و پرورش می تواند به تحقق بایدها در این فلسفه تربیتی کمک کند؟

● هر انقلابی برای خود یک نظام فلسفی- فکری دارد. گاه این فلسفه تدوین شده و مدون است و گاهی هم مدون نیست. البته آموزش و پرورش ما به دلیل این که ریشه در دوران قبل از انقلاب دارد و در سالیان پیشین، دیگران برای ما آموزش و پرورش را طراحی کرده اند، فلسفه آموزش و پرورش ما بر فلسفه خودی، یعنی فلسفه دینی تعلیم و تربیت یا هویت ملی ایرانی مبتنی نیست. درواقع، این شیوه، روش و اهداف از جایی دیگر به عاریت گرفته شده است و فرض کرده اند، در فضای جغرافیای تربیتی کشور ما هم میوه مطلوب می دهد. اما همیشه میوه آن برای فضای زندگی ما مطلوب نبوده است و همیشه کاستیهایی داشته ایم. معمولاً این فلسفه تربیتی با هویت ایرانی ما مغایرت داشته است.

به همین دلیل قبل از انقلاب، فارغ التحصیلان ایرانی، با آن که در این جغرافیا متولد شده و رشد کرده بودند، اما گویا ریشه در این کشور ندارند. هرکس به نوعی دنبال هجرتی از این فضای فکری بود. یا به صورت فیزیکی این جغرافیا را ترک می کردند یا به لحاظ

روانی از این جغرافیا فاصله می گرفتند. در دوران قبل از انقلاب، طبقه روشن فکر ما با طبقه عامه فاصله های جدی داشتند.

○ جناب محمدیان از سؤال ما که مربوط به حوزه کتابهای درسی علوم اجتماعی است، دور شدیم. شما وظایف سازمانی آموزش و پرورش را توضیح دادید. بفرمایید به غیر از کتابهای درسی چه ایرادهای دیگری در آموزش و پرورش کاربردی اثرگذار دارند؟

● ابزارهایی که تعریف شده باشند. ما الان کتاب کمک آموزشی و رسانه هایی که به نوعی آموزش را تسهیل یا تأمین کنند، خیلی کم داریم. باید درصدد باشیم که برای هر برنامه درسی، بسته آموزشی طراحی کنیم که می تواند شامل خود کتاب درسی، کتاب کمک آموزشی کتاب راهنمای معلم و رسانه های چندوجهی باشد. اما در حوزه علوم اجتماعی، علاوه بر ابزار، محیط آموزشی هم باید متنوع باشد. یعنی در علوم اجتماعی و دانش اجتماعی تنها نمی شود به کتاب و رسانه آموزشی به معنای ابزار اکتفا کرد.

میدان عمل علوم اجتماعی فضای اجتماعی است. لذا من معتقدم که ما در حوزه تعلیم و تربیت، علاوه بر رسانه آموزشی و کتاب درسی، به تنوع حوزه ها و فضاهای یادگیری نیاز داریم.

باید بتوانیم در متن اجتماعی هم آموزشهایی را داشته باشیم. در علوم اجتماعی، اثر آموزشی بازدید از یک بازار یا خیابان، یا یک جمع و گروه اجتماعی، می تواند بسیار بیشتر از کلاس درس باشد. در بحث طبقات اجتماعی، شاید حضور دانش آموز در میان طبقات مختلف اجتماعی، این مطلب را برایش ملموس تر کند. مثلاً جامعه کارگری ویژگی هایی دارد که دانش آموز آنها را در کتاب خوانده است. ولی حضور در یک کارخانه صنعتی که جامعه کارگری در آن امرار معاش می کند و افراد با یکدیگر تعامل دارند، مطلب را برای دانش آموز خیلی محسوس تر و ملموس تر می کند.

○ جناب محمدیان، شنیدیم که شما از ۹۵۰ عنوان کتاب درسی نزدیک به ۹۰۰ عنوان را عمیقاً مطالعه فرموده اید و روی آنها وقت گذاشته اید.

● عمیقاً نه، ولی حدود ۸۰۹ عنوان را مطالعه کردم. کتابهایی را که در حوزه دانش خود من بودند، جدی ورق زدم و آنهایی را که در حوزه دانش من نبودند، از نگاه یک مدیر پژوهشی و تولیدکننده مواد آموزشی مطالعه کردم.

○ آیا محتوا و ساختار محتوایی کتابهای علوم اجتماعی را با نیازهای دانش آموزان منطبق می بینید؟

● برنامه مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی که ما مشغول تجدیدنظر در آن هستیم، می شود گفت که به سطح تفکر عمومی ما نزدیک است؛ ازجمله، همین زندگی آقای هاشمی. هرچند که الان پدیده های جدیدی در زندگی اجتماعی ما رخ می دهند که در این کتابها از آنها غفلت کرده ایم مثلاً خانواده هاشمی هنوز با اتوبوس سفر می کنند و مکاتباتشان هنوز با ارسال نامه پستی صورت می گیرد. درحالی که ما

در تهران مترو، هواپیما، ایمیل و روابط الکترونیکی داریم. در دروس جدید باید به این نکات توجه کنیم.

اما در عین حال، در دوره ابتدایی جنس محتوا و روش القای محتوا، به فهم دانش آموز ما نزدیک تر است. از دوره راهنمایی به این طرف، ما در مطالعات اجتماعی گسستگی داریم. در بحث دانش شناخت محیط خودمان، اعم از جغرافیا، تاریخ و... گاهی روی تعاریف بیش از حد لازم تأکید می کنیم یا رابطه های چرایی و چگونگی را نمی توانیم به درستی تعریف کنیم. درحالی که در مطالعات اجتماعی باید روی چگونگی و چستی این اتفاقها و تعاملات اجتماعی تأمل داشته باشیم.

در کتابهای مطالعات اجتماعی و جامعه شناسی دوره متوسطه، هرچند دانش سیاسی-اجتماعی مفیدی هست و کتابهای ما عموماً مفیدند، اما کاستیهای زیادی هم وجود دارند که ما باید به آنها بپردازیم. از جمله، در آن جا فعال بودن دانش آموز ما در عرصه حیات اجتماعی به نوعی انتزاعی دیده شده است. یعنی کتابهای جامعه شناسی ما در این دوره، در مورد سوم شخص غایب مطالب را نقل می کنند، درحالی که دانش آموز باید با این دانش زندگی کند. یعنی ما نمی خواهیم متخصص جامع شناسی آکادمیک تربیت کنیم، می خواهیم شخص را آماده کنیم در اجتماع زیست جمعی داشته باشد. درحالی که ما عمدتاً به سراغ تعاریف علمی رفته ایم و فضای کتابها آکادمیک و دانشگاهی است.

○ اگر برنامه درسی ملی را حاصل علوم اجتماعی بدانیم فکر می کنید آموزش و پرورش می تواند توجه دانش آموزان را به مسائل ملی تا قبل از ورود به عرصه دانشگاه زیاد کند؟

● عرض کنم، یکی از پشته های برنامه درسی ملی، باید دانشجوی علوم اجتماعی باشد. امتیازی که برنامه درسی ملی بر برنامه های مصوب دارد، این است که اولاً ما در این صد و چند سال هیچ وقت نقشه جامعی برای برنامه درسی خود نداشته ایم. در سازمان هم متأسفانه، برای ۹۵۹ کتابی که داریم، راهنمای مصوب نداریم. معمولاً مؤلفان و برنامه ریزان ما متکی به دانش ذهنی خود این کتابها را تدوین کرده اند.

برنامه درسی را باید متخصص برنامه ریزی درسی بنویسد. بنده اعتقاد دارم، برنامه ریزی درسی می تواند پایه باشد، اما کفایت نمی کند. لازم است، ولی کافی نیست؛ خصوصاً در سطح ملی. در این حوزه نیازمند تعاملی چندوجهی با حوزه دانشی و تخصصی بین رشته ای هستیم. یکی از رشته های پایه ای که در این جا تأثیر گذار است، جامعه شناسی است. همان قدر که به مبانی فلسفی- اعتقادی توجه می کنیم، باید به مباحث و هویت جمعی خود توجه داشته باشیم. هویت جمعی ایرانی باید در این برنامه درسی ملی خود را نشان دهد. ما برنامه درسی برای هویت جمعی ایران می نویسیم، لذا اگر کسی جامعه ایرانی را نشناسد، نمی تواند برنامه درسی برای کشور بنویسد.

○ گروهی که تحت پوشش این برنامه به عنوان مربی آموزش می بیند، قبل از رسیدن به دانشگاه به آن سه شاخص آموزشی که شما فرمودید، یعنی دولت سازی، نظام سازی و ملت سازی، توجه پیدا می کند؟

● اساساً آموزش و پرورش یک سلسله اهداف آشکار دارد و یک سلسله اهداف پنهان. یعنی ما در برنامه درسی در هر عنوان درسی برنامه درسی، هدفهای اولیه و آشکار را داریم که به دنبال آن تعدادی هدفهای پنهان و ثانویه هم خود را نشان می دهند. معمولاً در عرف متخصصین، به کارکرد پنهان برنامه درسی اطلاق می شود. شاید در درس ادبیات فارسی، اولین مقصد یادگیری خواندن و نوشتن باشد تا دانش آموزان با ادبیات فارسی آشنا شوند. اما همین ادبیات فارسی حامل یک فرهنگی است. یعنی معنا و مفهومی را حمل می کند. این پشته فرهنگی باعث می شود هویت ملی، دولت سازی و ملت سازی شکل بگیرد. اگر در تجزیه و تحلیل این شعر فارسی که می گوید: «چون ایران نباشد تن من مباد!»

از ساخت دستوری، حماسی بودن در ردیف، قافیه و سایر مفاهیم آن صحبت می کنند، اما در عین حال این بار معنایی را دارد که انسان باید از کشور خود دفاع کند. این مصرع را در سیستان و بلوچستان، آذربایجان و در همه جای ایران می خوانند و ترک و فارس و عرب و بلوچ همه خود را ایرانی می دانند. یعنی هویت یکپارچه ملی ایرانی توسط آموزش و پرورش پدید می آید. این یکی از همان اهداف پنهان برنامه ریزی است.

○ در سازمان آموزش و پرورش استاندارد سازی عملکرد مدیران آموزشی را داریم یا نه؟

● بله، یکی از بحثهایی که در سالهای اخیر به صورت جدی تعقیب کرده ایم، تقدیم شاخصهای نظام آموزشی- تربیتی است. بیش از ۳۰۰ مورد شاخص برای ارزشیابی اجرایی شد که شامل مجموعه دروندادهای آموزشی یا پرورشی که شاخصهای آنها معلوم است، و فرایندها و برون دادهای واسطه ای و نهایی است که برون دادهای نهایی عمدتاً کیفی هستند. ولی الان هر کدام از این ها باید استاندارد سازی شوند؛ مثل نسبت تعداد دانش آموز به معلم و برعکس.

○ آیا عملکرد مدیران آموزشی ما استانداردهای لازم را دارد؟ ممکن است چند شاخص در این زمینه را بفرمایید؟

● بله. مثلاً یکی از شاخصهای مدیران ما «میزان سابقه عملیاتی». هم چنین، دانش مدیریتی و نسبت مدیران موجود به مدیران دانشی یا عنصری که زیر دست آنها کار می کنند. اخیراً در آموزش و پرورش بخش نامه ای برای انتخاب مدیران داشتیم که همه مدیران آموزشی تا حد امکان باید فارغ التحصیل رشته مدیریت باشند و این شاخص باید مراعات شود. ما در حال نزدیک شدن به این حد هستیم که مدیرانمان دارای دانش مدیریت آموزشی باشند و بتوانند راهبردی آموزشی را در مدرسه به دست بگیرند. فقط مدیر نباشند و فقط حکم مدیریت نداشته باشند.

○ این را به عنوان یک ویژگی تعریف می کنید یا به عنوان یک مهارت؟

● الان یک شاخص است. یعنی وقتی مدیری را نصب کردید که این ویژگی را داشت، به شاخص مدیریت مطلوب نزدیک شده‌اید. اگر ۱۰۰ مدیر داشته باشیم و از میان آنها ۵۰ نفر دارای ویژگیهای لازم باشند، می‌گوییم شاخص مدیریتی ما حد نرم را دارد. اما اگر از ۵۰ مدیر، هیچ کدام واجد این ویژگیها نباشند و فقط به صورت تجربی مدیریت کرده باشند، این شاخص به آن استاندارد نزدیک نیست.

○ یعنی شما کف را داشتن مهارتهای مدیریتی می‌دانید؟

● این شاخصها معیارهای مدیریتی هستند، اما وقتی نظام را شاخص گذاری می‌کنیم، باید مجموعه شاخصهای عمده را در نظر بگیریم. یکی از شاخصهای عمده این است که آیا ورودیهای یک

دانش آموز عادی ما هم باید بفهمد که با این ترکیب جامعه باید زندگی کند. در این شرایط، توجه روی مربی است. یعنی مربیهای ما باید آموزشهای ویژه‌ای را ببینند تا بتوانند خدمت آموزشی را به هر دو گروه ارائه دهند

دبستان در منطقه دو زبانه، آموزش پیش دبستانی را دیده‌اند یا خیر. درونداها بین گذرانده‌ها و نگذرانده‌ها متفاوت است! و در تکرار پایه و پیشرفت تحصیلی تأثیر خواهد داشت!

○ جناب محمدیان، برنامه درسی ملی را که مرور می‌کردم، احساس کردم خیلی طول می‌کشد تا مربیان ما بتوانند این برنامه را به سرانجام برسانند. نظر شما در این مورد چیست؟ آیا مربیان ما به خصوص در حوزه علوم اجتماعی دارای ویژگیهای لازم هستند؟

● اساساً هرگونه تحول روبه‌رشدی در آموزش و پرورش، بر کاکل معلم می‌چرخد! اگر معلم ذهنیت، فکر و عمل خود را تغییر ندهد، سایر مؤلفه‌های آموزشی مهم هم تأثیر نخواهند کرد. معلم باید تغییر کند. لذا در برنامه درسی ملی و سندهای تحولی، یکی از بحثهای عمده ما بهسازی منابع انسانی است. اگر ما الان برای حوزه‌های یادگیری جدیدی که در برنامه درسی ملی پیش‌بینی کرده‌ایم، مثلاً حوزه تفکر و حکمت یا حوزه آداب و مهارت زندگی و مطالعات اجتماعی، معلمان واجد شرایط نداشته باشیم، ولو این که محتوای آن آماده باشد، کارایی ندارد.

○ با توجه به این که دانش آموزان ما بسیار باهوش و با استعدادند، چرا تاکنون وزارت آموزش و پرورش در زمینه نخبه‌پروری و پرورش استعدادهای ویژه چندان موفق نبوده است؟

● ما وقتی مدار استعداد را ترسیم می‌کنیم، یک دامنه اولیه پایین‌تر از فرم عادی را داریم و یک دامنه بالاتر از فرم عادی. معمولاً فرم پایین و اول آن شامل کسانی است که به توجه بیشتری نیاز دارند. اینها نمی‌توانند با استعدادهای عادی همراه شوند و دچار محرومیت‌هایی

هستند. بعضیها معلولیت واحدی دارند، بعضیها معلولیت مرکب دارند. مثلاً در عین حال که نابیناست، کم‌توان ذهنی است. از آن طرف، استعدادی داریم که فراتر از بهره هوشی آریایی است. تعداد دارندگان این استعداد هم بسیار کم است. ما چند نوع رفتار را انتخاب کرده‌ایم. در بعضی کشورها، اینها را از دیگران تفکیک کرده‌اند و می‌گویند جداگانه از هم تربیت شوند. در بعضی کشورها تا حد امکان اینها را جداسازی نمی‌کنند؛ مگر استعدادهای خاص را.

در آموزش و پرورش ایران، ما از دوره جداسازی محض خارج شده‌ایم. الان به دنبال ارائه آموزشهای فراگیر هستیم؛ مگر در شرایط خاص. لذا در «شورای عالی آموزش و پرورش» در چند سال گذشته طرح فراگیر در مورد کودکان کم‌توان ذهنی مطرح بوده است. اگر دانش‌آموزی بهره هوشی کمی داشته است، اجازه نداده‌ایم که جداسازی در آموزش و پرورش انجام شود. تشویق کرده‌ایم که دانش‌آموز معلول یا دارای نقص عضو و یا دارای بهره هوشی کمتر از حد عادی، و جامعه عمومی دانش‌آموزان، با هم باشند. چرا؟ این دانش‌آموزان باید در کنار هم زیستن را هم یاد بگیرند و انس اجتماعی داشته باشند. همان دانش‌آموزی که بهره هوشی کمی دارد، یا دچار نقص عضو است، می‌باید با شرایط عادی اخت بگیرد.

در مورد استعدادهای برتر هم همین‌گونه عمل می‌کنیم. یعنی می‌گوییم آنها را جداسازی نکنید. خود این استعدادهای هم باید در کنار هم باشند. لذا اخیراً در «معاونت علمی» نهاد ریاست جمهوری بحث نخبگان و طرحی به نام «شهاب» را مطرح کرده‌اند. شهاب خلاصه شناخت استعدادهای برتر است: «شناخت و هدایت استعدادهای برتر». استعدادهای برتر نباید از جامعه منفک شوند. آنها را نباید تافته‌های جداافتاده بدانیم. آنها باید همه‌جا باشند. چرا؟ چون موتور محرک هستند و دانش‌آموزان را در فضای رقابتی بیشتر قرار می‌دهند.

اما در مواردی، ناگزیر به جداسازی هستیم. مثلاً برای چندمعلولیتها همراهی با دانش‌آموزان عادی امکان‌پذیر نیست. آنها از عهده انجام امور خود در مقابل دانش‌آموزان عادی بر نمی‌آیند و به آموزش خاص نیاز دارند. از آن طرف هم، کسانی را داریم که تیزهوش به معنای واقعی هستند. آنها را هم در کنار دانش‌آموزان عادی نشانند، ظلم کردن است. چرا؟ چون یا به این ظلم می‌شود یا دیگران حسرت می‌خورند. به این گروه هم باید آموزش خاص داد. در دنیا هم به همین شیوه عمل می‌کنند. این که آیا شاخصهای اندازه‌گیری ما در این جداسازی دقیق دقیق هستند و همه آنها که عنوان استعداد درخشان می‌گیرند، واقعاً استعداد درخشان هستند یا خیر، بحث دیگری است. اما رویکرد عمومی آموزش و پرورش این است که دارندة استعداد به معنای درخشان آن کسی است که به‌طور چشم‌گیرتر از دیگران استعداد داشته باشد که باید جداسازی شود.

اما از این که بگذریم، من در این زمینه یک پدیده اجتماعی منفی را تشخیص می‌دهم که در مدارس غیردولتی این آفت بیشتر رخ می‌نماید.

به این معنا که گزینش دانش‌آموزان دارای استعداد برتر بر مبنای معدل انجام می‌گیرد. اینها استعداد برتر نیستند. این تفکیک خوب نیست و آفت اجتماعی دارد. با طبقه‌بندی دانش‌آموزان براساس نمره و قرار دادن آنها در کلاسهای متفاوت، حس رقابت و کمک‌کردن به یکدیگر، دیگر میدان خود را از دست می‌دهد. نه رفاقت اتفاق می‌افتد، نه حس تعاون و همکاری و تعامل شکل می‌گیرد. من در کتاب خودم، «روایت روزگار کودکی» که درواقع خاطرات دانش‌آموزی خودم است، چندین مورد آفات دسته‌بندی دانش‌آموز را به تنبل، متوسط و قوی آورده‌ام.

○ در جایی از حضرت عالی مطلبی خواندم که در آن، به طرز جالبی کتاب درسی را با کتاب غیر درسی مقایسه کرده بودید. لطفاً آن تعبیر خودتان را برای خوانندگان مجله ما شرح دهید.

● بعضی از چیزها مثل هم هستند، اما وزن آنها یکی نیست. یک مثال عامیانه می‌زنم. معمولاً سند خانه‌های ما شش‌دانگ است. یعنی یک خانه ۷۰ متری سند شش‌دانگ دارد، باغ ۲۰۰ متری هم سند شش‌دانگ دارد. اما این شش‌دانگ با آن شش‌دانگ فرق دارد. این کتاب است، آن هم کتاب است. اما کدام کتاب را سطر به سطر می‌خوانند؟ کدام کتاب کلمه به کلمه مورد توجه قرار می‌گیرد؟ کدام کتاب نویسنده‌اش یک سطر را ۱۰۰ بار می‌نویسد تا در فرایند یادگیری، آسان‌ترین روش را به‌کار گرفته باشد؟ کتاب درسی است. زمانی که طلبه بودم، کتابی را می‌خواندیم به نام «صمدیه» که ۲۰ صفحه دارد، ولی هر کلمه‌اش یک درس است. لذا شیخ بهایی ادعا کرده بود، هر کس کلمه‌ای اضافی از این کتاب دریاورد، سکه جایزه می‌گیرد. گاهی همین کتابهای درسی که خودمان نوشته‌ایم، در اجرای آزمایشی کاستیها بر ملا می‌شود. یعنی مؤلفان کتابهای درسی نقد نمی‌شوند، اما نقد کتاب درسی ضروری است. کتاب کمک‌آموزشی هم به نقد نیاز دارد.

به عقیده من، کارهای تجاری-بازاری و سری‌دوزی که الان در جامعه ما رواج پیدا کرده‌اند و برخی از ناشران پول‌پیشه آنها را تولید می‌کنند، مثل داروهای تقویتی هستند که می‌گویند: بخورید، پهلوان می‌شوید!

○ جناب محمدیان، به عنوان یکی از مدیران آموزشی کشور آن هم در سطح عالی در یک سازمان آموزشی پژوهشی، نگاه شما به پژوهش بیشتر فلسفی است یا علمی یا قرآنی؟

● «پژوهش» نگاه متدیک است؛ یعنی روشمند است. هر پژوهشی باید روش خاص خودش را داشته باشد؛ همه پژوهشها از یک قاعده و روش پیروی نمی‌کنند. پژوهشهای بنیادی، کاربردی و کتاب‌خانه‌ای، هر کدام روش خاص خودشان را دارند. هر پژوهش به نتیجه خاص خودش می‌انجامد. پژوهشهای ما باید گذشته را برای ما روشن کنند که چه کردیم و چه شد، یا باید بگوید کاری که در حال حاضر انجام می‌دهیم، درست است یا نادرست، و یا آینده را برای ما شفاف کند و این که ما در آینده به کجا می‌رسیم.

○ در تدوین علوم اجتماعی، تا چه حد از عقاید بزرگان دینی ما، اعم از ائمه معصومین، شخصیتها و علمای دینی استفاده شده است؟

● کم دیده‌ام. اصولاً ما در حوزه دانش اجتماعی، به منابع خودی کم مراجعه می‌کنیم. لذا باید طراحی جدیدی در علوم انسانی داشته باشیم. ما تاکنون به انسان از زاویه نگاه اومانستی متأثر از دانش و علوم انسانی غربی توجه کرده‌ایم، درحالی که نگاه ما به انسان باید از زاویه نگاه قرآن باشد و علوم انسانی هم با همین پیش‌فرض شکل بگیرد.

○ کاربرد فناوری را در تهیه کتب درسی علوم اجتماعی چگونه می‌بینید؟

● ما نیازمند فناوری هستیم. الان هم در تولید محتوا، به تعبیری نیازمند فناوری هستیم. در نقاشی، تصویرگری و چاپ کتاب، فناوری به کجا می‌رود. در تحقیقات و مطالعات هم از فناوری استفاده

تدوین برنامه درسی مبتنی بر نیازسنجی است. نیازها را هم از چند منبع تأمین می‌کنیم: یکی نیازهای اجتماعی است که خود جامعه تأمین می‌کند، یک بخش را کارشناسان طراحی می‌کنند، یک بخش را خود مخاطب اعلام می‌کند، و بخشی را هم دستگاههای قانون‌گذار طراحی می‌کنند

می‌کنیم. ما در ابتدای انقلاب باید ورق ورق فیش می‌نوشتیم، ولی الان یک «Search» می‌کنیم، اطلاعات را به‌دست می‌آوریم.

○ یک مقدار برنامه‌ها را فرازمینی نمی‌بینید؟

● برنامه درسی ملی، ایده‌ها و آرمانهای آسمانی را زمینی تحویل می‌دهد. پیامی را که از آسمان گرفته شده است، زمینی تحویل می‌دهد و زمینی هم اجرا می‌کند. نمی‌دانم چه‌قدر موفق خواهند شد، اما ما ادعا می‌کنیم این برنامه درسی پیوند وحیانی دارد. و به آن هم افتخار می‌کنیم. ما در برنامه درسی ملی می‌کوشیم، بر مبنای نظریه اسلامی تعلیم و تربیت و شکوفایی فطرت عمل کنیم. هدف برنامه درسی ملی، دستیابی به حیات طیبه است. حیات طیبه بخشی در این عالم و بخشی در عالم دیگر است. هدف برنامه درسی حیات طیبه است نه تربیت شهروند که کف برنامه درسی است. حیات طیبه یکی از شئون انضباط اجتماعی است، اما این مسیر، مسیر انحصاری در دنیا نیست.

○ کتابهای علوم اجتماعی تا چه حد با نیازهای دانش‌آموزان انطباق دارند؟

● تدوین برنامه درسی مبتنی بر نیازسنجی است. نیازها را هم از چند منبع تأمین می‌کنیم: یکی نیازهای اجتماعی است که خود جامعه تأمین می‌کند، یک بخش را کارشناسان طراحی می‌کنند، یک بخش را خود مخاطب اعلام می‌کند، و بخشی را هم دستگاههای قانون‌گذار طراحی می‌کنند. مجموعه نیازهای اعلام‌شده توسط این چهار منشأ را باید به زبان درسی ترجمه کرد و در کتاب درسی برای آن محتوا آماده ساخت.

□□□

پڑوہش

فروع پاشا

کارشناس آموزش منطقه فشاویہ

دانش آموزان، کے مہارت ہا جتنا آئندہ شغل



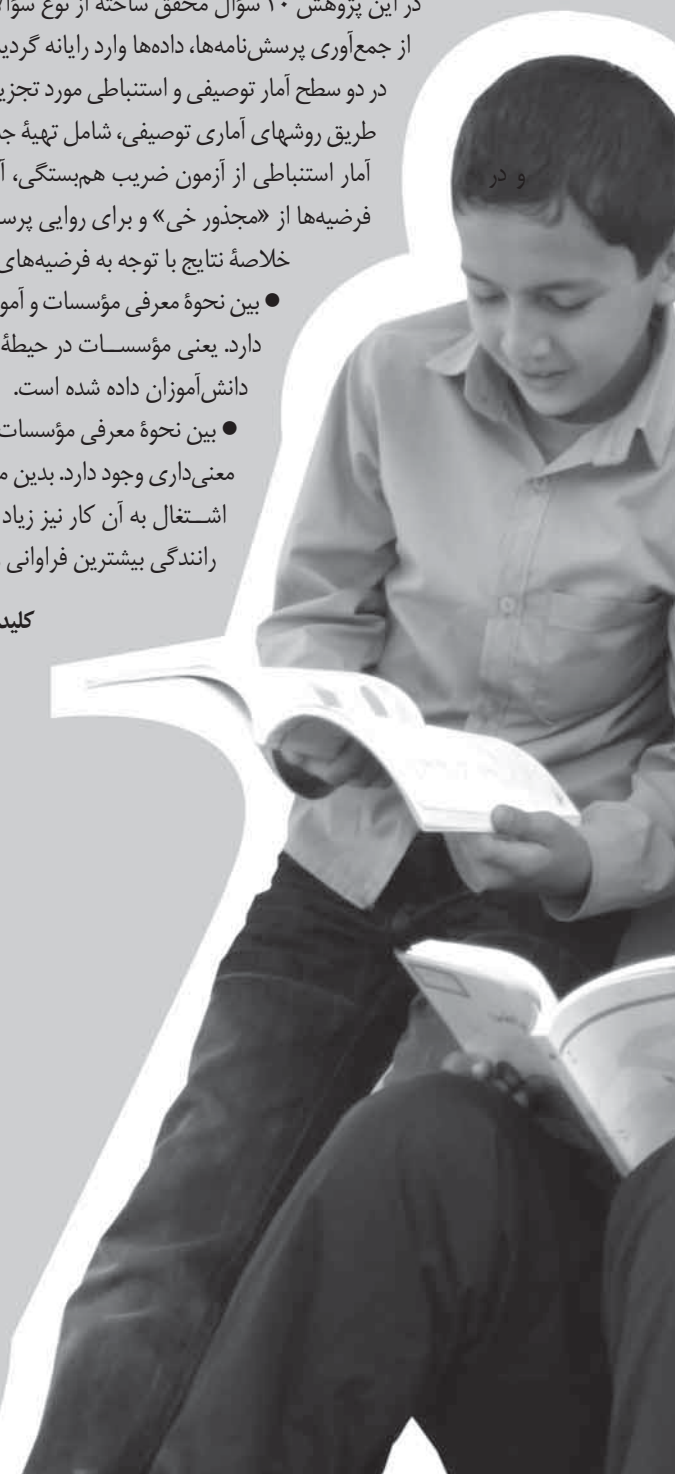
پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان تأثیر آشنایی فراگیر با مؤسسات و وظایف آنها در کسب مهارت اجتماعی و قبول مسئولیت و نوع اشتغال آنان در آینده، براساس «کتاب اجتماعی راهنمایی»، انجام گرفته است. به منظور بررسی نحوه معرفی مؤسسات و آموزش مهارت‌های اجتماعی مورد نیاز دانش‌آموزان به‌عنوان شهروند جامعه، از نظرات آنها نیز استفاده شده است.

پژوهش حاضر از نوع زمینه‌یابی توصیفی است. جامعه آماری آن را تعدادی از دانش‌آموزان دختر و پسر پایه دوم راهنمایی تشکیل دادند. از آن‌جا که دسترسی به همه افراد جامعه آماری به لحاظ گستردگی امکان‌پذیر نبود، نمونه‌ای شامل ۱۰۰ نفر از دانش‌آموزان (دختر و پسر) در دو گروه ۵۰ نفری به «روش تصادفی ساده» برگزیده شد. سپس با استفاده از پرسش‌نامه محقق ساخته، طبق مقیاس درجه‌بندی لیکرت در پنج درجه عالی، خیلی خوب، خوب، متوسط، ضعیف تنظیم گردید.

در این پژوهش ۲۰ سؤال محقق ساخته از نوع سؤالات بسته پاسخ (پنج گزینه‌ای) استفاده شد. بعد از جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها، داده‌ها وارد رایانه گردید و با استفاده از نرم‌افزار تحلیل آماری «spss»، در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. داده‌های به‌دست آمده، از طریق روش‌های آماری توصیفی، شامل تهیه جداول توزیع فراوانی، جداول توصیفی و نمودارها، آمار استنباطی از آزمون ضریب هم‌بستگی، آزمون تی (T) مستقل و هم‌چنین، برای بررسی فرضیه‌ها از «مجذور خی» و برای روایی پرسش‌نامه از «آلفای کراباخ» استفاده شد. خلاصه نتایج با توجه به فرضیه‌های تحقیق عبارت‌اند از:

- بین نحوه معرفی مؤسسات و آموزش مهارت‌های اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود دارد. یعنی مؤسسات در حیطه دانش خوب معرفی شده‌اند و آموزش لازم به دانش‌آموزان داده شده است.
- بین نحوه معرفی مؤسسات و انتخاب مشاغل آینده دانش‌آموزان نیز ارتباط معنی‌داری وجود دارد. بدین معنا که با توجه به نوع کارکرد هر مؤسسه، میزان اشتغال به آن کار نیز زیاد بوده است. برای مثال، حرفه پلیس راهنمایی و رانندگی بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است.

کلیدواژه‌ها: مؤسسات، مهارت‌های اجتماعی، اشتغال.





تعلیم و تربیت افراد جامعه به عنوان عاملی بنیادی، بر عهده نظام آموزش و پرورش است. اهمیت عملکردی آموزش و پرورش تا آن جاست که روسو آن را کشتی نجات دهنده بشر اجتماعی [کوی، ۱۳۷۸]، کانت، آن را ابزاری برای انسان ساختن [نقیب زاده، ۱۳۷۶] و صاحب نظران دیگر آن را عاملی معنابخش برای زندگی همه افراد جامعه می دانند [یونسکو، ۲۰۰۲ و صباغبان، ۱۳۷۵]. اهداف نهایی تعلیم و تربیت را می توان در تحقیق دو هدف کلی خلاصه کرد: پرورش شخصیت انسان و رفع نیازهای اجتماعی او [کاردارن، ۱۳۸۳].

هر نظام آموزشی در تلاش است، از طریق طراحی و تدوین برنامه درسی مشخص، انواع گوناگون دانش و مهارت را به دانش آموزان انتقال دهد و آنها را برای قبول مسئولیت و ایفای نقش مناسب در زندگی آینده آماده سازد [علیخانی، ۱۳۸۲]. برنامه آموزش «مهارت اجتماعی» موجب می شود، نوجوانان معلومات، گرایشها و مهارتهایی را که برای گذر سالم و موفقیت آمیز به دوران بزرگسالی نیاز دارند، در خود پرورش دهند و آمادگیهای لازم را برای برقراری روابط سالم و رسیدن به زندگی موفق کسب کنند [پیری، ۱۳۸۳].

هدف اصلی درس های علوم اجتماعی جامعه پذیر کردن افراد جامعه است. فرد جامعه پذیر کسی است که بتواند با ایفای نقشهای اجتماعی، روابط اجتماعی سالمی را با دیگران برقرار کند. یکی از بخشهای مهم جامعه که نیازمند مهارت و تخصص افراد است، سازمانها و مؤسسات اجتماعی گوناگون هستند. این مؤسسات با ارائه خدمات مطلوب و سازنده، نیازهای متفاوت افراد جامعه را برآورده می سازند. از این رو، فردی که به تحصیل می پردازد، نه تنها باید از آموزه های خود در کسب مهارتهای اجتماعی بهره مند شود، بلکه باید به عنوان یک شهروند، از عهده وظایفش برآید و مسئولیت پذیر شود و براساس آموخته هایش، مسیر شغلی مناسبی را برای خود انتخاب کند.

برای این که فرد آینده خوبی پیش رو داشته باشد، باید مهارتهایی را که در کتابهای درسی برایش در نظر گرفته اند، به خوبی فراگیرد تا در جامعه بتواند به فعالیتهای گوناگون بپردازد. آموزش و پرورش نیز وظیفه دارد، با در نظر گرفتن محتوای مفید و اثربخش در راستای پیشرفت علم و رشد فناوری، برنامه های درسی را متناسب با نیاز جامعه امروزی تدوین و تنظیم کند.

با توجه به موارد اشاره شده، اهداف مهارتی درس تعلیمات اجتماعی عبارت اند از:

- تقویت مهارتهای اجتماعی؛
- کسب توانایی لازم برای ایجاد روابط اجتماعی با گروههای متفاوت؛
- کسب توانایی لازم برای مشارکت در سرنوشت سیاسی جامعه به عنوان شهروند؛

- کسب توانایی لازم برای ایجاد ارتباط مناسب و مؤثر با مؤسسات و سازمانهای مورد نیاز.

بنابراین، کتاب تعلیمات اجتماعی دارای رویکردها و اهدافی است که به واسطه آنها، مهارت زندگی اجتماعی را آموزش می دهد. حال باید دید تا چه اندازه در این امر موفق بوده است.

هدف اصلی ما از این پژوهش دست یافتن به پاسخ این پرسشهاست که: محتوا و مفاهیم کتاب تعلیمات اجتماعی سال دوم راهنمایی تا چه اندازه مهارتهای اجتماعی مورد نیاز را به دانش آموزان آموزش می دهد؟

موضوعات درسی چه میزان اطلاعات در مورد مؤسسات متفاوت جامعه به آنها ارائه می دهد؟

آیا محتوای این کتاب می تواند راهنمای خوبی برای زندگی اجتماعی و نوع اشتغال آنها در آینده باشد؟

بیان مسئله

یکی از اهداف مهم آموزش و پرورش و نظام تعلیم و تربیت، اجتماعی ساختن افراد و نیز آموزش مهارتهای اجتماعی مورد نیاز به آنان است تا از این طریق، آنها بتوانند در جامعه به راحتی روابط سالمی برقرار کنند. به علاوه، با کسب روحیه مسئولیت پذیری به عنوان شهروند، در تقویت مهارتهای فردی خود بکوشند و در نتیجه، آینده شغلی مناسبی را برای خود پیش بینی کنند.

وظیفه دانش آموز در مدرسه خواندن، نوشتن و حساب کردن نیست، بلکه او علاوه بر این موارد باید خود را برای زندگی اجتماعی در آینده آماده کند. از آن جا که دانش آموزان بیشترین لحظات زندگی خود را در مدرسه سپری می کنند، مسئولان باید به این نیاز و ضرورت اجتماعی شدن توجه ویژه ای داشته باشند [انصاری و دیگران، ۱۳۷۹]. باید به دانش آموزان آموزش داده شود که چگونه در برخورد با مؤسسات، نیاز خود را برطرف سازند. مثلاً در درس بانک، اگر مهارت کافی را پیدا کرده باشند، به راحتی می توانند از عهده کارهای بانکی خود برآیند و دیگر شاهد ناتوانی آنان در انجام امور مربوط به خودشان نخواهیم بود.

با توجه به مطالب فوق می توان گفت هدف اصلی آموزش تعلیمات اجتماعی در دوره راهنمایی این است که دانش آموزان توانایی لازم را برای ایجاد روابط اجتماعی با گروههای گوناگون به دست آورند. همچنین بتوانند با نهادها و مؤسساتی که افراد یک جامعه برای تأمین نیازهای خود به آن مؤسسات مراجعه می کنند، ارتباط لازم و مناسب برقرار کنند. با رعایت قوانین و مقررات، به نیازهای روزمره خود جامعه عمل پیوشانند و به عنوان شهروند، بتوانند نقش خود را در سرنوشت جامعه ایفا کنند [دفتر تألیف و برنامه ریزی کتب درسی، ۱۳۷۷].

در این پژوهش ما می خواهیم بدانیم که:

سؤال پژوهش

۱. در کتاب تعلیمات اجتماعی سال دوم راهنمایی به چه میزان بر آموزش مهارت‌های اجتماعی تأکید شده است؟
۲. آیا مطالب کتاب موجب می‌شود که روحیه مسئولیت‌پذیری در دانش‌آموزان به‌عنوان شهروند بالا برود؟
۳. با توجه به آموزش مهارت‌های اجتماعی، آیا دانش‌آموزان قادر به انتخاب شغل مناسب در آینده هستند؟
۴. محتوای کتاب چه میزان در مورد مؤسسات و شغل‌های گوناگون به دانش‌آموزان اطلاعات می‌دهد؟

متغیرهای تحقیق

در این پژوهش، مؤسسات، مهارت‌های اجتماعی و مشاغل متغیرها محسوب می‌شوند. مؤسسات متغیر مستقل و مهارت اجتماعی و مشاغل متغیر وابسته بودند.

از نظر کار تلج و میلبرن (۱۳۷۲)، مهارت اجتماعی استعدادی است که سبب بروز رفتارهایی می‌شود که به‌صورت مثبت یا منفی تقویت می‌شوند.

فیلیپس (۱۹۷۸) با مرور تحلیلهای اولیه در مورد مهارت‌های اجتماعی نتیجه می‌گیرد: کسی دارای مهارت اجتماعی است که در ارتباط با دیگران، بتواند به حقوق، الزامات، رضایت‌خاطر، و انجام وظایف خود در حدی معقول نائل آید؛ بی‌آن‌که حقوق، الزامات، رضایت‌خاطر و انجام وظایف دیگران را نادیده بگیرد و در عین حال مبادله‌ای آزاد با دیگران داشته باشد.

کلی (۱۹۸۲) می‌گوید: مهارت اجتماعی عبارت است از رفتارهای معین و آموخته شده‌ای که افراد در روابط بین‌فردی خود برای کسب تقویت‌های محیطی یا حفظ آنها انجام می‌دهند.

به‌طور کلی، مهارت اجتماعی آن دسته از فعالیتهایی است که فرد به‌واسطه آنها به گونه‌ای رفتار کند که دیگران او را با کفایت تلقی کنند. به عبارت دیگر، تواناییهای فردی برای انجام رفتارهای هدفمند و موفقیت‌آمیز زندگی روزمره است.

«شغل» فعالیت است دائمی که برای ارائه خدمات در قبال دستمزد گرفتن انجام می‌گیرد [حسینی بیرجندی، ۱۳۷۱: ۱۳]. همچنین در تعریف شغل می‌توان گفت: گروهی از وظایف که توسط فرد در یک مؤسسه انجام می‌شود.

مؤسسات نیز به مجموعه سازمانهایی گفته می‌شود که متشکل از افرادی برای ارائه خدمات مفید و اثربخش به جامعه هستند. هدف همه مؤسسات برطرف کردن نیازهای مردم جامعه است.

پیشینه پژوهش

موریش (۱۹۷۸) معتقد است که نهادهای اجتماعی، از جمله آموزش و پرورش، باید زمینه‌های لازم را برای اعضای خود در

۱. آیا کتاب تعلیمات اجتماعی دوم راهنمایی براساس آموزش مهارت‌های اجتماعی تهیه و تنظیم شده است؟
۲. آیا محتوای کتاب به گونه‌ای تدوین شده است که دانش‌آموز بتواند در برخورد با مؤسسات نیاز خود را برطرف کند؟
۳. آیا با توجه به مفاهیم و مطالب کتاب، دانش‌آموزان می‌توانند شغل مناسبی را برای خود در آینده پیش‌بینی کنند؟
۴. آیا محتوای کتاب با توجه به پیشرفت دانش و فناوری امروز تدوین شده است؟
۵. آیا محتوای کتاب مهارت‌های مورد نیاز را به فراگیرندگان آموزش داده است؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

از آن‌جا که محتوای کتاب درسی طی دوران اجتماعی شدن، سهم عمده‌ای در جهت‌گیریهای دانش‌آموزان نسبت به مشاغل دارد و از آن‌جا که شغل علاوه بر بلوغ اقتصادی، زمینه را برای بلوغ اجتماعی نیز فراهم می‌آورد (در صورتی که در کسب مهارت‌های اجتماعی با احساس مسئولیت بالا گام بردارد)، پرداختن به آن از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است. اگر در برنامه‌ریزی درسی به این‌گونه مهارت‌ها که نقش مهمی را در زندگی اجتماعی افراد دارند، به‌طور کامل و دقیق پرداخته شود و دانش‌آموزان از آن‌چه یاد می‌گیرند، مهارت لازم را کسب کنند و در جامعه نیز بتوانند از عهده وظایف برآیند، دیگر شاهد خیل انبوه فارغ‌التحصیلان فاقد مهارت و تخصص نخواهیم بود. آن‌چه امروزه در جامعه مشهود است، عدم تناسب بین مهارت و اشتغال است. از این‌رو ضرورت دارد که به‌طور کامل به آن پرداخته شود.

اهداف کلی پژوهش

این پژوهش در پی بررسی تأثیر آشنایی دانش‌آموز با مؤسسات و وظایف آنها، در کسب مهارت‌های اجتماعی و قبول مسئولیت توسط او و انتخاب نوع شغل خود در آینده است. از این‌رو دو هدف کلی در نظر بوده است:

۱. نحوه معرفی مؤسسات و آموزش مهارت‌های اجتماعی مورد نیاز به دانش‌آموزان؛
۲. کسب مهارت اجتماعی لازم و انتخاب شغل مناسب در آینده توسط دانش‌آموزان.

فرضیه

- بین نحوه معرفی مؤسسات و آموزش مهارت‌های اجتماعی به دانش‌آموزان رابطه وجود دارد.
- بین نحوه معرفی مؤسسات با انتخاب مشاغل رابطه وجود دارد.
- بین کسب مهارت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان رابطه وجود دارد.

برقراری ارتباط صحیح با محیط مهیا کند. این امر ضرورت تربیت شهروندان را به منزله کارکرد نظام آموزشی در فرایند جامعه‌پذیری افزون می‌کند.

اصول آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم، بیش از همه بر ایجاد، پرورش و تقویت مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی در افراد تأکید دارد که باید در محتوای برنامه درسی، به‌ویژه دوره حساس راهنمایی وجود داشته باشد. این اصول عبارت‌اند از یادگیری برای با هم دانستن، با هم بودن، فعالیت کردن و به‌طور کلی، رعایت اصول شهروندی است که از یک‌سو فرد را در مقابل افراد جامعه مسئولیت‌پذیر می‌کند و از سوی دیگر، سبب درک زمینه‌های اجتماعی، عاطفی و فرهنگی دیگران می‌شود [یونسیف، ۲۰۰۰].

در پژوهش‌های دیگر، محتوای کتاب‌های علوم اجتماعی به مسائل و نیازهای اجتماعی فراگیرندگان [عباسی، ۱۳۸۳] و در نظر نگرفتن انتظارات دانش‌آموزان [یعقوبی، ۱۳۷۶] در کتاب‌های درسی مطرح شده است.

داود حسنی‌نسب در تحقیق خود دریافت که محتوای کتب علوم اجتماعی در زمینه آموزش مهارت‌های اجتماعی، اطلاعات کم و متوسطی را به دانش‌آموزان ارائه می‌دهد.

خضریو (۱۳۷۴) در تحقیق خود به این نکته رسید که محتوای کتاب‌ها با مسائل و پدیده‌های اجتماعی و نیازهای جامعه مطابقت ندارد و نمی‌تواند هماهنگی لازم را با مسائل و نیازهای اجتماعی برقرار کند. **المدرس (۱۳۷۹)**، **تون، شری و سیرسی (۱۹۹۷)** به این نکته دست یافتند که مدرسه و کتاب‌های درسی به منزله عواملی اساسی می‌توانند در اجتماعی شدن دانش‌آموزان نقش به‌سزایی داشته باشند. در پژوهش انجام شده توسط خانم **مریم توکلی** به این نکته اشاره شده است که بین آموزش مهارت‌های اجتماعی و مشاغل ارتباط وجود دارد. وی بیان کرده است که مشاغل معرفی شده در این کتاب از نوع مشاغل فکری هستند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اگر آموزش‌ها مهارت مورد نیاز را به افراد ارائه دهند و آنها را افرادی مسئولیت‌پذیر بار بیاورند، در زندگی اجتماعی واقعی دچار مشکل نمی‌شوند و در برخورد با مؤسسات می‌توانند نیازهای خود را برطرف سازند. هم‌چنین ضمن کسب مهارت، آینده شغلی خود را نیز با توجه به استعداد و توانمندی‌شان پیش‌بینی کنند.

طرح پژوهشی

انتخاب روش انجام تحقیق به هدفها و ماهیت موضوع پژوهش و امکانات اجرایی آن بستگی دارد [نادری و سیف نراقی، ۱۳۷۲]. در این پژوهش، روش تحقیق از نوع زمینه‌یابی توصیفی بود. تحقیق زمینه‌یابی فرایندی مشخص و معین است و به‌منظور کشف داده‌ها یا اطلاعاتی به‌کار برده می‌شود که از طریق آنها می‌توان روابط بین متغیرها را مورد بحث و بررسی قرار داد.

جامعه آماری مورد نظر در این پژوهش تعدادی از دانش‌آموزان دختر و پسر سال دوم راهنمایی مناطق ری ۱، ری ۲ و «فشافویه» بوده‌اند. با توجه به جامعه آماری، از ۱۰۰ دانش‌آموز دختر و پسر به‌نسبت مساوی (هر گروه ۵۰ نفر) به‌عنوان نمونه آماری استفاده شد. وسیله جمع‌آوری اطلاعات با توجه به موضوع، پرسش‌نامه محقق ساخته با ۲۰ سؤال بسته پاسخ بود که براساس مقیاس درجه‌بندی لیکرت در پنج درجه عالی، خیلی خوب، خوب، متوسط و ضعیف، تنظیم شد.

شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش، «تصادفی ساده» بود. ابزار تحقیق که همان پرسش‌نامه است، توسط استاد محترم سرکار خانم دکتر **عظیمی** بررسی شد و پس از رفع معایب آن، روایی آن مورد تأیید قرار گرفت.

شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات

برای تجزیه و تحلیل اطلاعات، داده‌های جمع‌آوری شده توسط پرسش‌نامه‌ها وارد رایانه شد و با استفاده از نرم‌افزار تحلیل آماری، در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. از آمار توصیفی برای نشان دادن توزیع فراوانیها، درصد فراوانی، درصد تراکمی و شاخصهای گرایش مرکزی نظیر میانگین، میانه، نما، واریانس و انحراف معیار استفاده شد. آمار استنباطی (مانند هم‌بستگی و مجذور خی) نیز برای اثبات فرضیه‌ها به کار گرفته شد.

چگونگی پایایی ابزار پژوهش

در پرسش‌نامه محقق ساخته، برای تعیین پایایی سؤالها از آلفای کرانباخ استفاده شد و پس از عملیات آماری، معنی‌دار بودن پرسش‌نامه مورد تأیید قرار گرفت.

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل آماری

- بین نحوه معرفی مؤسسات و آموزش مهارت‌های اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود دارد. یعنی مؤسسات در حیطه دانش خوب معرفی شده‌اند و آموزش لازم را به دانش‌آموزان ارائه داده است.
- بین نحوه معرفی مؤسسات و مشاغل هم‌بستگی وجود دارد. بدین‌معنا که دانش‌آموزان پس از کسب مهارت لازم، علاوه بر برطرف کردن نیاز خود به‌عنوان شهروند جامعه، درصدد انتخاب شغل مناسب با توجه به مهارت و علاقه فردی خود برمی‌آید.

یافته‌های پژوهش

برای پاسخ‌گویی به سؤالهای پژوهشی، از پرسش‌نامه محقق ساخته، ۱۰ سؤال را که مربوط به موضوع پژوهش بود انتخاب و سپس فراوانی و درصد فراوانی آنها را به صورت جدول و نمودار تنظیم کردیم و نتایج زیر به‌دست آمد:

سؤال ۱

مفاهیم و موضوعات کتاب تا چه اندازه مهارت‌های اجتماعی را به دانش‌آموزان آموزش می‌دهد؟

گزینه‌ها	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تراکمی
عالی	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸
خیلی خوب	۲۳	۲۳	۲۳	۶۱
خوب	۲۰	۲۰	۲۰	۸۱
متوسط	۱۵	۱۵	۱۵	۹۶
ضعیف	۴	۴	۴	۱۰۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

با توجه به فراوانی مشخص می‌شود که در حیطه دانش، آموزش مهارت‌ها به‌طور کلی بیان شده است و دانش‌آموزان مفهوم آن را به‌طور کامل فراگرفته‌اند.

سؤال ۳

مطالب کتاب چه میزان اطلاعات در مورد مؤسسات گوناگون ارائه می‌دهد؟

گزینه‌ها	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تراکمی
عالی	۲۳	۳۸	۳۸	۳۸
خیلی خوب	۳۶	۲۳	۲۳	۶۱
خوب	۲۴	۲۰	۲۰	۸۱
متوسط	۱۳	۱۵	۱۵	۹۶
ضعیف	۴	۴	۴	۱۰۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

همان‌گونه که مشخص است، ارائه اطلاعات در مورد مؤسسات در حد خیلی خوب است، ولی ترجیح دارد محتوای مؤسسات معرفی شده با توجه به کارکرد واقعی آنان در جامعه کنونی، یعنی متناسب با فناوری روز در نظر گرفته شود.

سؤال ۴

مفاهیم کتاب چه میزان دانش‌آموزان را با زندگی اجتماعی آشنا می‌سازد؟

گزینه‌ها	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تراکمی
عالی	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰
خیلی خوب	۲۷	۲۷	۲۷	۶۷
خوب	۲۰	۲۰	۲۰	۸۷
متوسط	۹	۹	۹	۹۶
ضعیف	۴	۴	۴	۱۰۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

در این سؤال نیز بالاترین فراوانی را گزینه عالی دارد. یعنی دانش‌آموزان به‌عنوان شهروند با نحوه زندگی اجتماعی آشنا می‌شوند و آن را به کار می‌برند.

سؤال ۸ مطالب کتاب چه میزان اطلاعات در مورد مشاغل می‌دهد؟

گزینه‌ها	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تراکمی
عالی	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵
خیلی خوب	۲۱	۲۱	۲۱	۵۶
خوب	۱۹	۱۹	۱۹	۷۵
متوسط	۱۹	۱۹	۱۹	۹۴
ضعیف	۶	۶	۶	۱۰۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

در این قسمت فراوانیها به هم نزدیک است، ولی در یک نگاه می‌توان گفت: اطلاعاتی که ارائه‌شده در حد متوسط است. بدین معنا که می‌شد بیشتر و مطلوب‌تر به مشاغل پرداخت و بقیه مشاغل را نیز معرفی کرد.

سؤال ۹ آیا محتوای کتاب برای دانش‌آموزان راهنمایی مناسب است؟

گزینه‌ها	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تراکمی
عالی	۱۹	۱۹	۱۹	۲۶
خیلی خوب	۳۹	۳۹	۳۹	۵۸
خوب	۲۹	۲۹	۲۹	۸۷
متوسط	۱۱	۱۱	۱۱	۹۸
ضعیف	۲	۲	۲	۱۰۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

در زمینه محتوایی نیز کتاب گویا و قابل فهم و فاقد نکات مبهم بوده است. یادگیری آن نیز آسان است.

سؤال ۱۰ مفاهیم درس بانک تا چه اندازه با نحوه کار بانکهای امروزه تناسب دارد؟

گزینه‌ها	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تراکمی
عالی	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
خیلی خوب	۲۵	۲۵	۲۵	۵۱
خوب	۲۶	۲۶	۲۶	۷۷
متوسط	۱۹	۱۹	۱۹	۹۶
ضعیف	۴	۴	۴	۱۰۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

با توجه به این که فراوانیها در حد متوسط پایین هستند، مطالب ارائه شده در درس بانک با توجه به فناوری روز در نظر گرفته نشده و از خدمات جدید الکترونیکی نامی برده نشده است.

سؤال ۱۲ آیا محتوای درس بانک موجب می شود که دانش آموزان به کار در بانک به عنوان یک شغل فکر کنند؟

گزینه ها	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تراکمی
عالی	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
خیلی خوب	۲۴	۲۴	۲۴	۳۹
خوب	۱۹	۱۹	۱۹	۵۸
متوسط	۲۰	۲۰	۲۰	۷۸
ضعیف	۲۲	۲۲	۲۲	۱۰۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

گرچه بالاترین فراوانی را گزینه خیلی خوب دارد، ولی دانش آموزان دختر و پسر هیچ علاقه ای به کار در بانک از خود نشان ندادند. دومین فراوانی را گزینه ضعیف دارد که خود حاکی از همین مطلب است.

سؤال ۱۶ مطالب درس پست تا چه میزان شما را به کار در پست تشویق کرده است؟

گزینه ها	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تراکمی
عالی	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
خیلی خوب	۲۱	۲۱	۲۱	۴۳
خوب	۳۳	۳۳	۳۳	۷۶
متوسط	۷	۷	۷	۸۳
ضعیف	۱۷	۱۷	۱۷	۱۰۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

به عنوان یک کار، دارای فراوانی بالایی بوده است و چون تنوع کاری در این حرفه زیاد است، بیشتر دانش آموزان علاقه مندی خود را نسبت به آن ابراز کردند.

سؤال ۱۸ محتوای درس راهنمایی و رانندگی چه میزان دانش آموزان را به داشتن این حرفه ترغیب کرده است؟

گزینه ها	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تراکمی
عالی	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶
خیلی خوب	۲۴	۲۴	۲۴	۶۰
خوب	۲۰	۲۰	۲۰	۸۰
متوسط	۱۲	۱۲	۱۲	۹۲
ضعیف	۸	۸	۸	۱۰۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

با توجه به فراوانی، تقریباً بیشتر دانش‌آموزان علاقه‌مند به این حرفه بودند؛ شاید به‌خاطر اعتباری که مأمورین نیروهای انتظامی و پلیس در جامعه دارند؛ کاری پر خطر اما دوست‌داشتنی.

سؤال ۲۰ محتوای کتاب چه میزان شما را با مفهوم مؤسسه آشنا کرده است؟

گزینه‌ها	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تراکمی
عالی	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵
خیلی خوب	۱۹	۱۹	۱۹	۵۴
خوب	۱۸	۱۸	۱۸	۷۲
متوسط	۱۶	۱۶	۱۶	۸۸
ضعیف	۱۲	۱۲	۱۲	۱۰۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

دانش‌آموزان مفهوم مؤسسه را به‌طور کامل فراگرفته‌اند و می‌توانند آن را به‌طور کامل بیان کنند و با وظایف متقابل یکدیگر نیز آشنایی کامل دارند.

جدول آمار توصیفی با شاخص گرایش مرکزی (میانگین، میانه، انحراف معیار و واریانس)

آمار سؤال	آموزش	اطلاعات مؤسسات	زندگی اجتماعی	مشاغل	محتوا	مفهوم بانک	کار در بانک	کار در پست	شغل پلیس	مفهوم مؤسسه
فراوانی	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
آمار فراموش‌شده	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
میلگین	۲/۲۴	۲/۳۹	۲/۱۰۰	۲/۴۰۰	۲/۳۸۰	۲/۵۰۰	۳/۱۰۰۰	۲/۷۶۰۰	۲/۷۶۰۰	۲/۵۱۰۰
میانه	۲/۰۰	۲/۰۰	۲/۰۰	۲/۰۰	۲/۰۰	۲/۰۰	۲/۰۰	۳/۰۰۰	۳/۰۰۰	۲/۰۰
نما	۱	۲	۱/۰۰	۱/۰۰	۲/۰۰	۱/۰۰	۲/۰۰	۳/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰
انحراف معیار	۱/۲۳۴	۱/۱۰۰	۱/۱۵۰۳۲	۱/۳۰۲۶۸	۹۸۳۴۷	۱/۱۸۴	۱/۳۸۸	۱/۳۴۱	۱/۲۹۳	۱/۴۱۷
واریانس	۱/۴۹۷	۱/۲۱۰	۱/۳۲۳	۱/۶۹۷	۰/۹۶۵	۱/۴۰۴	۱/۹۲۹	۱/۸۰۰	۱/۶۷۴	۲/۰۱۰

محدودیت‌های پژوهش

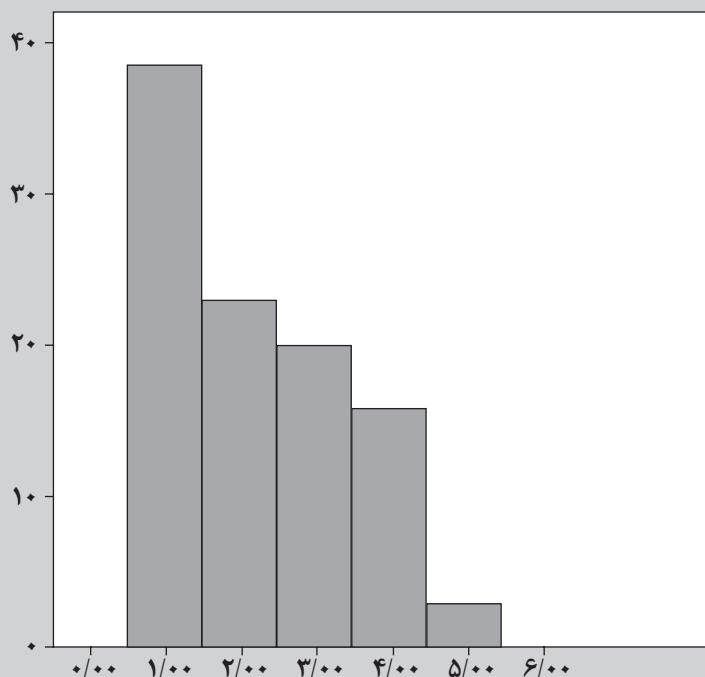
۱. در مورد موضوع پژوهش منابع کافی وجود ندارد.

۲. به دلیل شرایط سنی دانش‌آموزان راهنمایی، تصور آنان از تکمیل پرسش‌نامه این بود که مطالب کتاب افزوده خواهد شد. در نتیجه به دقت به آن پاسخ ندادند.

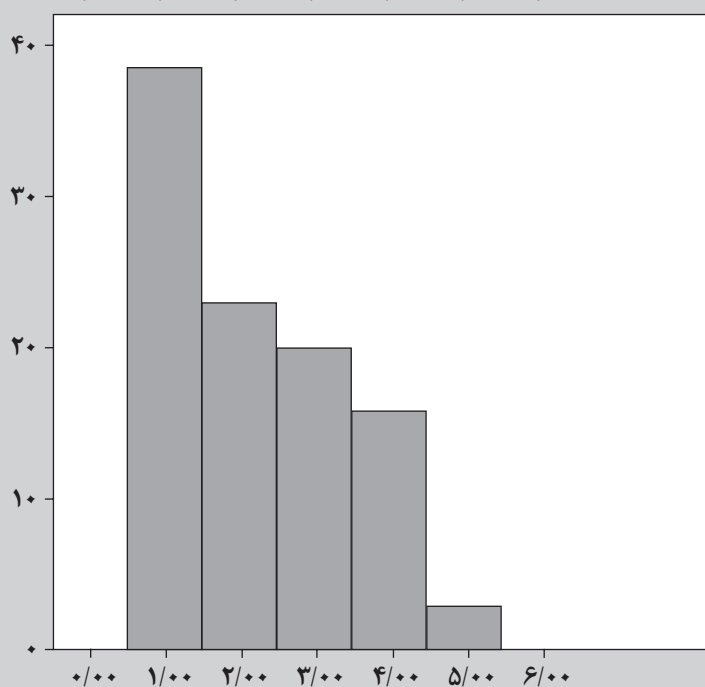
۳. پرسش‌نامه‌ها در دو مرحله به دانش‌آموزان ارائه شد. در مرحله اول، چون به نتایج خوبی دست نیافتیم، به دلیل نوع سؤالات که مبهم بودند، مجدداً پرسش‌نامه طراحی و در اختیار دانش‌آموزان قرار داده شد. زمان زیادی برای این کار صرف شد.

طبق آمار به دست آمده، پایین‌ترین نما را مفهوم بانک داراست. بقیه سؤالات در حد مطلوب و خوب هستند.

سؤال اول _ آموزش مهارت



سؤال ۳ _ اطلاعات. م



پیشنهاها

۱. با توجه به رشد روزافزون فناوری، محتوای دروس نیز متناسب با آن تدوین و تنظیم شود.
۲. مؤسسات دیگری نیز در کتاب گنجانده شوند تا مهارت لازم توسط دانش‌آموزان کسب شود.
۳. در طراحی تصاویر دقت شود تا خود تصویر بتواند مفهوم درس را به دانش‌آموزان یاد دهد.
۴. اگر شیوه این درس کاربردی‌تر باشد و تدریس آن نیز به شکل کارگاهی انجام گیرد، یادگیری مطلوب و مفید خواهد بود.

سایر نمودار های این مقاله در دفتر مجله محفوظ است.

گزارش

گزارشی از علل وجودی
کتاب‌های کمک آموزشی
در ایران

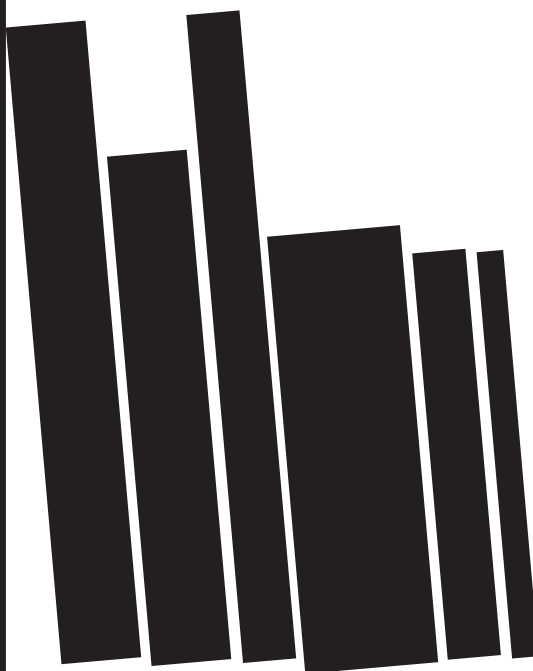
کنشکشی در بازار کتاب‌های کمک‌دهی

گزارش: محمود همدانی

اشاره

آیا واقعاً جامعه‌ی دانش‌آموزی و دانشجویی به کتاب‌های کمک آموزشی نیاز دارد؟ بازار این کتاب‌ها نشان می‌دهد که مخاطبان خاصی از آن‌ها استقبال می‌کنند و از طریق آن‌ها نیز، بسیاری از ناشران صاحب مال‌های فراوان شده‌اند. آیا این کتاب‌ها مورد تأیید مراجع علمی‌اند؟ یا آن‌ها که برچسب ناچسبی هستند که خود را به نظام آموزشی چسبانده‌اند؟ قبل از هر چیز لازم است که تعریفی اجمالی از این کتاب‌ها ارائه دهیم.

کتاب‌های کمک آموزشی کتاب‌هایی است که براساس برنامه‌ی آموزشی خاصی نوشته می‌شوند و هدف اصلی آن‌ها، کمک به تحقق اهداف آن برنامه‌ی آموزشی است.



۲۰

رشد آموزش عالی
دوره ۱۴
شماره ۴
تابستان ۱۳۹۰



عکس: طیبه رحیمی

بگیرند. هر فردی، حتی اگر زبان خارجی هم نداند، با ورق زدن کتاب کمک آموزشی خارجی، مجذوب آن می شود.

● ساختار فرامتنی

ساختارهای فیزیکی و محتوایی کتابهای درسی شاید به دلیل رسمی بودن آنها از جذابیت لازم برخوردار نیست. طراحی کتابهای کمک آموزشی با ساختار فرامتنی، می تواند این نقیصه را برطرف سازد. توضیح آن که در ساختار فرامتنی صفحات اینترنتی، مفاهیم در چارچوب یک متن اصلی متمرکز نمی شوند و مخاطب امکان انتخاب بیشتری دارد (بین مقالات، درون یک مقاله و حتی درون یک پاراگراف). این امر باعث شده است، ساختار غیرمتمرکز مورد توجه نویسندگان و ناشران کتابهای علمی و آموزشی قرار گیرد. چنین ساختاری، که می توان از آن به عنوان تأثیر اینترنت بر ساختار کتاب نام برد، حتی بر کتابهای درسی هم تأثیر گذاشته و ساختار فرهنگ نامه را زیرورو کرده است.

برای مثال، در «فرهنگ نامه کودک و نوجوان» انتشارات «کینگ فیشر»^۲، مقاله هر مدخل در قالب چند پاراگراف تنظیم شده است که هر کدام در عین ارتباط با یکدیگر، به صورت مستقل نیز قابل استفاده اند. به علاوه، بخش قابل ملاحظه ای از مفاهیم به کمک تصویرهای جذاب و کنارنویس آنها انتقال داده می شوند. البته، این تصاویر، مانند بسیاری از کتابهایی که هر روز می بینیم، فقط برای

برخی از معیارهای کتابهای کمک آموزشی ● مکمل کتابهای درسی

این کتابها نقش مکمل برنامه آموزشی یا کتاب درسی را به عهده دارند و این نقش را به شیوه های متنوعی ایفا می کنند. در بیشتر کتابهای درسی، مفاهیم به صورت حقایق علمی بیان می شوند. در تمام نظام های آموزشی، تحولاتی به سمت آموزش فرایند علم و نحوه شکل گیری و به دست آمدن یک مفهوم علمی رخ داده است. با وجود این، کتابهای درسی به علت حجم محدود و مفاهیم گوناگونی که باید به دانش آموز منتقل شوند، به تنهایی نمی توانند از عهده این هدف برآیند. کتابهای کمک آموزشی فرصتی را برای پوشش دادن به این هدف هستند.

● جذابیت تصویری و سرگرمی

شیوه پرداختن به مفاهیم علمی در کتابهای درسی بسیار رسمی است. کتابهای کمک آموزشی می توانند با شیوه های جذاب تری به موضوعها بپردازند. برای مثال، می توانند برخی مفاهیم را به زبان طنز و کاریکاتور معرفی کنند. مجموعه راهنمای کارتون انتشارات «پرنیال»^۱ که به مفاهیم پایه فیزیک، ژنتیک، آمار و محیط زیست می پردازد، از این جمله است.

کتابهای کمک آموزشی می توانند از تصویرسازی سرگرم کننده و صفحه آرای جذاب نیز برای انتقال مفاهیم علمی و آموزشی کمک

توضیح مفاهیم معرفی شده در پاراگراف‌ها عرضه نشده‌اند، بلکه خود به عنوان بخشی مجزا به فهم موضوع هر مدخل کمک می‌کنند. در ساختار غیرمتمرکز، لازم نیست خواننده از اول تا آخر متن را بخواند تا با مفهوم مورد نظر خود بیشتر آشنا شود، بلکه به او حق انتخاب بیشتری داده می‌شود تا با توجه به نیاز و حوصله‌اش مطالعه کند.

نگرش‌های موجود درباره کتاب‌های کمک آموزشی

الف) نگرش مثبت

به‌طور کلی دو نگرش عمده درباره کتاب‌های کمک آموزشی وجود دارد. برخی از خانواده‌ها و متخصصان و تولیدکنندگان کتاب‌های کمک آموزشی، به این امر از دیدگاه «آموزش فعال» می‌نگرند و معتقدند که به دلیل پیشرفت مداوم علوم و مفاهیم جدید، لازم است دانش‌آموزان و دانشجویان از آخرین دستاوردهای علمی و جدیدترین روش‌ها اطلاع داشته باشند تا بتوانند خلاقیت‌های خود را افزایش دهند. به همین سبب، کتاب‌های کمک آموزشی را مکمل و تقویت‌کننده مفاهیم علمی و آموزش‌های کتاب‌های درسی می‌دانند. این عده معتقدند با حذف آفات و آسیب‌های محتمل، می‌توان از ظرفیت‌های بخش خصوصی در جهت آموزش فعال بهره جست. در عین حال، با ارائه معیارها و شاخص‌های دقیق علمی، می‌توان از انتشار کتاب‌های به اصطلاح «بازاری» جلوگیری کرد تا استانداردهای داخلی و بین‌المللی کاملاً به کار گرفته شوند. به این منظور، آموزش و پرورش و همچنین وزارت علوم، تحقیقات و فناوری باید برنامه‌هایی داشته باشند تا ضمن معرفی معیارها و استانداردها، به کیفیت بخشی کتاب‌های کمک آموزشی یاری رسانند.

ب) نگرش منفی

عده دیگری بر این باورند که در آموزش و پرورش نوین، دانش‌آموز باید پژوهش محور و خلاق بار بیاید و پاسخ‌محور باشد تا بتواند از عهده درک مفاهیم برآید و در نتیجه خلاقیت‌هایش ظهور و بروز یابد. در ادامه، استدلال این افراد را از زبان مسئولان مربوطه نقل کرده‌ایم:

حجة الاسلام محی الدین بهرام محمدیان، معاون پژوهشی وزیر آموزش و پرورش، با اعلام خبر ممنوعیت تدریس کتاب‌های کمک درسی در مدارس می‌گوید: «متأسفانه برخی معلمان برای کم و آسان کردن کار خود در کلاس، از کتاب‌های کمک درسی استفاده می‌کنند که تخلف آشکار است. الزام دانش‌آموزان به خرید کتاب‌های کمک درسی و تدریس آن در ساعات رسمی مدارس، غیرقانونی است.»

براساس این خبر و با تأیید «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی»، ۵۰ درصد از کتاب‌های کمک درسی موجود در بازار، غیراستاندارد هستند که موجب رواج حفظ کردن به جای یادگیری و رکود ذهن دانش‌آموزان می‌شوند. تبلیغات گسترده برخی کتاب‌های کمک آموزشی در رسانه‌های جمعی هم دلیلی بر تأیید آن‌ها توسط وزارت آموزش و پرورش نیست.

فاطمه قربان‌معاون آموزش ابتدایی و پیش دبستانی وزیر آموزش و پرورش می‌گوید: «استفاده از کتاب‌های کمک آموزشی و کتاب‌های کمک درسی، دانش‌آموزان را «پاسخ‌محور» تربیت می‌کند که با اهداف آموزش و پرورش در حوزه تعلیم و تربیت فاصله دارد و به هیچ‌وجه به نفع دانش‌آموزان نیست. در آموزش نوین تلاش بر این است که دانش‌آموز پژوهش‌محور و خلاق بار بیاید و برای هر سؤال به دنبال پاسخ‌های متفاوت باشد تا ذهنش خلاق و پویا پرورش یابد. در حالی که استفاده از کتاب‌های کمک درسی باعث از بین رفتن روحیه پژوهشی و خلاقیت دانش‌آموزان می‌شود. به همین دلیل، آموزش و پرورش بخش نامه‌ای را مبنی بر ممنوعیت تدریس و توصیه



معلمان به دانش‌آموزان برای استفاده از کتاب‌های کمک آموزشی، به استان‌ها ارسال کرده است. از معلمان به ویژه معلمان دوره ابتدایی می‌خواهیم، از توصیه و الزام دانش‌آموزان به خرید کتاب‌های کمک درسی خودداری کنند مگر کتاب‌هایی که در کتاب‌نامه‌های رشد معرفی شده است.»

رحیمی، مدیر کل دفتر آموزش ابتدایی آموزش و پرورش نیز می‌گوید: «اصل کار معلمان در کلاس باید بر محور کتاب‌های درسی باشد و فعالیت‌های مکمل و فوق برنامه اختیاری است.

شیوه‌ی پرداختن به مفاهیم علمی در کتاب‌های درسی بسیار رسمی است. کتاب‌های کمک آموزشی می‌توانند با شیوه‌های جذاب‌تری به موضوع‌ها بپردازند. برای مثال، می‌توانند برخی مفاهیم را به زبان طنز و کاریکاتور معرفی کنند

هیچ مدیر و معلمی اجازه ندارد دانش‌آموزان را به خرید کتاب‌های کمک درسی وادار کند؛ به‌ویژه کتاب‌هایی که فقط جنبه حفظی دارند و دانش‌آموزان را به سوی حافظه‌محوری سوق می‌دهند. به همین دلیل اجبار دانش‌آموزان به خرید و استفاده از این کتاب‌ها ممنوع است. رویکرد ارزش‌یابی توصیفی نیز با توجه به اصل دوری از حافظه‌محوری اتخاذ شده است و این که دانش‌آموزان را به سمت تحقیق، مطالعه و تفکر محوری سوق دهیم. برخی مؤسسات آموزشی به خاطر منافع اقتصادی، کتاب‌های کمک آموزشی بازاری منتشر می‌کنند، گفت: متأسفانه معلمان نیز برای این کتاب‌ها بازار فروش ایجاد کرده‌اند که هیچ نفع علمی و آموزشی برای دانش‌آموزان، معلمان و خانواده‌ها ندارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد تفاوت معناداری

میان یادگیری دانش‌آموزان در مدارس که رویکرد آن‌ها آموزش مفهومی است، با مدارس که رویکرد آن‌ها حافظه‌محور است، وجود دارد و ما با ارزش‌یابی توصیفی به دنبال مفهومی کردن آموزش هستیم.»

وی افزود: «در این باره بخش نامه‌ای به استان‌ها ارسال شده مبنی بر این که اجبار دانش‌آموزان و خانواده‌ها به تهیه و استفاده از کتاب‌های کمک‌درسی ممنوع است. معمولاً معلمان، در درس‌هایی چون بخوانیم و بنویسیم، علوم، ریاضی و حتی گاه املا فهرستی از کتاب‌های آموزشی و کمک‌درسی به دانش‌آموزان ارائه می‌دهند که هر کدام، از نویسندگان و انتشارات خاصی است. به همین دلیل در ابتدای سال بسیاری از خانواده‌ها در تهیه این کتاب‌ها دچار سرگردانی می‌شوند. چندی قبل وزیر آموزش و پرورش گفته بود: کتاب‌های درسی متناسب با سن یادگیری دانش‌آموزان طراحی شده‌اند و به کتاب‌های کمک‌آموزشی نیازی نیست. کتاب‌های کمک‌آموزشی هم که از سوی آموزش و پرورش منتشر می‌شوند، مخصوص دانش‌آموزانی هستند که به دلایل متفاوت، از جمله بیماری یا مسافرت، نمی‌توانند سرکلاس حاضر شوند. در حال حاضر با رسانه‌ای شدن این موضوع و با پی‌گیری مسئولان آموزش و پرورش، بخش نامه‌ای مبنی بر ممنوعیت استفاده و تدریس کتاب‌های کمک‌درسی به استان‌ها ابلاغ شده است و امیدواریم این مشکل برطرف شود.»

ز. شمسایی، دبیر حسابان در این باره می‌گوید: «این روزها کتاب‌های کمک‌درسی حتی در مدارس ابتدایی هم نفوذ کرده‌اند. من هم مجبور شده‌ام برای فرزند ۱۰ ساله‌ام، چند کتاب کمک‌آموزشی تهیه کنم.»

وی خرید این کتاب‌ها را مفید می‌داند، اما عادت به آن‌ها را باعث آسیب به نظام آموزش عنوان می‌کند و می‌گوید: «متأسفانه حجم کتاب‌های درسی خیلی بالاست. معلمان مجبور می‌شوند از برخی مفاهیم سریع‌تر بگذرند، اما برای کمک به دانش‌آموزان به آن‌ها توصیه می‌کنند، با استفاده از کتاب‌های کمک‌آموزشی مشکل خود را رفع کنند.

اما منتقدان این گونه کتاب‌ها با تأکید بر این که بسیاری از متون کمک‌آموزشی موجود در بازار، استاندارد نیستند، توضیح می‌دهند که کتاب‌های مذکور تنها باعث نمره‌گیری دانش‌آموز می‌شوند و از یاد دادن مسائل درسی به آن‌ها ناتوان‌اند. هر سال بخش عمده‌ای از شمارگان کتاب در بازار نشر کشور به کتاب‌های کمک‌درسی اختصاص می‌یابد.

این شمارگان هر چند معمولاً به صورت هفتگی اعلام می‌شود، اما نشانه افزایش ناشرانی است که با اخذ مجوز از «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» و بدون هماهنگی با «وزارت آموزش و پرورش»، بخشی از نشر خود را به کتاب‌های کمک‌درسی اختصاص می‌دهند.

عکس: رضا بهرامی



محمدعلی جمالی فر، قائم مقام «دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی» سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی کشور، با توجه به افزایش انتشار کتابهای آموزشی موسوم به «کار» در بازار نشر کشور توضیح می دهد: «کتاب کار، مطالب را در قالب فعالیت های روزمره که برای دانش آموزان قابل لمس است، ارائه می دهد و از این طریق یادگیری مطالب را برای آنان آسان تر می کند.»

به گفته او، ارائه کتابهای کمک آموزشی تحت عنوان کتاب کار نگران کننده است، چرا که این نوع کتابها تک بعدی هستند، در حالی که کتابهای کار باید دانش، مهارت و خلاقیت دانش آموز را تقویت کنند.

برخی کارشناسان معتقدند که مؤلفان کتابهای کمک آموزشی برای کسب سود بیشتر، کتابهای آموزشی خارجی را منبع قرار می دهند. یعنی کتابهایی که در خارج کتاب درسی محسوب می شوند، در ایران عنوان «کمک درسی» می گیرند. بخش عمده ای از این کتابها به پرسش و پاسخ اختصاص دارد تا دانش آموز برای آزمون آماده شوند. بنابراین، کتاب کمک آموزشی به یادگیری آنچه معلم در کلاس تدریس می کند، کمکی نمی کند، بلکه تنها عاملی است تا دانش آموزان نمره خوبی بگیرند و بهر موری معلم، هر چند به طور کاذب، افزایش یابد.

رضا نباتی، کارشناس مؤلف کتابهای درسی قرآن در آموزش و پرورش در این باره می گوید: «بسیاری از کتابهای کمک درسی به هیچ عنوان از نظر کارشناسی مفید نیستند، زیرا در کتابهای درسی رویکردهای نوین آموزشی مطرح می شوند که در این کتابها وجود ندارند. به علاوه، وقتی کتابهای کمک آموزشی غیراستاندارد یا همان حل المسائل ها در اختیار دانش آموزان قرار می گیرند، یادگیری اتفاق نمی افتد و تنها دانش آموزان شرطی می شوند. یعنی اگر در امتحان صورت مسئله عوض شود، آنها نمی توانند به سؤالات پاسخ دهند.»

در حال حاضر به گفته معاون پژوهشی وزیر آموزش و پرورش، بازار کتابهای کمک آموزشی، آشفته و غیراستاندارد است و نیازهای کاذبی که در معلمان و دانش آموزان به وجود آمده است. که به طور مسلم به ضرر کتابهای درسی و آموزشی خواهد بود. این آشفتگی از یک سو از نبود هماهنگی بین وزارت ارشاد و آموزش و پرورش در تولید محصولات آموزشی، و از سوی دیگر، از سوء استفاده جدیدی که تاوان آن را والدین و دانش آموزان می دهند، حکایت می کند.

به نظر می رسد که دنگرش مثبت و منفی به کتابهای کمک آموزشی، هر دو با نظارت علمی و منطقی بر کتابهای کمک آموزشی موافق اند.

عکس: رضا بهرامی



سامان بخشی کتاب های کمک آموزشی

علیرضا حاجیان زاده، با تأکید بر این نکته که برخی کتاب های کمک آموزشی موجود در بازار در راستای اهداف آموزش و پرورش تألیف نشده اند، تصریح کرد: «هم اکنون ظرفیتی در ناشران بخش خصوصی وجود دارد که باید از این ظرفیت به نفع اهداف آموزش و پرورش استفاده کرد. اجرای طرح سامان بخشی به کتاب های کمک آموزشی موجود در بازار، به تحقق این امر کمک می کند. طبق مصوبه آموزش و پرورش، همه حمایت ها و خریدهای این وزارت خانه، از جمله تجهیز کتابخانه های مدارس، باید بر طرح سامان بخشی کتاب های آموزشی متمرکز شود و از طریق خرید کتاب هایی که به عنوان کتاب کمک آموزشی برتر در جشنواره های کتاب های آموزشی رشد شناخته شده اند.»

وی یادگیری به روش خلاق را از ضوابط اصلی انتشار کتاب های کمک آموزشی عنوان کرد و در مورد آثار به شدت منفی استفاده از حل المسائل از سوی دانش آموزان یادآور شد: «کتاب های کمک آموزشی دارای حل المسائل، دانش آموز را به تنبلی می کشاند و خلاقیت وی را به طور جدی از بین می برند. به طور کلی، این نوع کتاب ها به عنوان کتاب های مخرب مورد تأیید آموزش و پرورش نیستند.»

حاجیان زاده با انتقاد از رویکرد موجود درباره مسائل کمک آموزشی اظهار داشت: «متأسفانه امروز در محافل ما کمتر به

هیچ مدیر و معلمی اجازه ندارد دانش آموزان را به خرید کتاب های کمک درسی وادار کند؛ به ویژه کتاب هایی که فقط جنبه ی حفظی دارند و دانش آموزان را به سوی حافظه محوری سوق می دهند. به همین دلیل اجبار دانش آموزان به خرید و استفاده از این کتاب ها ممنوع است. رویکرد ارزش یابی توصیفی نیز با توجه به اصل دوری از حافظه محوری اتخاذ شده است و این که دانش آموزان را به سمت تحقیق، مطالعه و تفکر محوری سوق دهیم

بحث کمک آموزشی پرداخته می شود و تأکید مدارس و اولیا بیشتر روی موضوعات رسمی آموزش است. ذهن دانش آموزان به طور کامل در اختیار آموزش و پرورش نیست و یادگیری ترکیبی از عناصر مختلف است. لذا معتقدیم آموزش و پرورش باید این آموزش غیررسمی را مدیریت کند.»

وی در ادامه عنوان کرد: «علاوه بر در نظر گرفتن تفاوت های فرهنگی، ما باید تفاوت های فردی خوانندگان خود را نیز در نظر بگیریم.»

حجت الاسلام علی ذوعلم، با بیان این که تبدیل شدن کتاب های درسی به کتاب های کمک آموزشی، خودآموز یا کتاب علمی، جزو آفت های کتاب درسی است. گفت: «با شاخص سازی برای کتاب های درس می توان از پدید آمدن این گونه آفت ها جلوگیری کرد.» ذوعلم روان بودن، صمیمی بودن، استحکام واژه ها، جذاب بودن متن، تأمل برانگیزی، شفاف بودن فصل بندی ها، طبقه بندی کتاب، رعایت تقدم و تأخر در ساختارها را از شاخص های مهم در تألیف کتاب های درسی دانست و افزود: «قطعا کتاب فارسی کلاس اول مناطق دوزبانه با مناطق فارسی زبان، باید متفاوت باشد و برای مدرسی که توانا تر هستند، نگارش باید به گونه ای باشد که شاخص تأمل برانگیز بودن آن برجسته باشد یا در مدارس دیگر ممکن است شاخص روان بودن بیشتر مورد توجه قرار گیرد.»

آقای علیرضا حاجیان زاده در ادامه سخنانش در مورد کتاب های کمک آموزشی گفت: «در ۱۰ سال اخیر، از میان ۱۸ هزار عنوان کتاب که از سوی مؤلفان و ناشران برای تأیید به ما تحویل داده شد، مجموعاً حدود ۸ هزار کتاب کمک آموزشی به عنوان کتاب های مناسب انتخاب و معرفی شدند. یعنی فقط حدود ۴۰ درصد از این کتاب ها مورد تأیید ما بوده اند. مهم ترین کار ما که در مرحله جدید هم قرار دارد، پس از یک دهه فعالیت طرح سامان بخشی به کتاب های کمک آموزشی، آن است کتاب های کمک آموزشی را استاندارد سازیم و به کتاب های مورد تأیید وزارت آموزش و پرورش مهر استاندارد بدهیم تا دانش آموزان و اولیا با مشاهده این مهر، بر استاندارد بودن محتوای کتب از نظر وزارت آموزش و پرورش نیز مطمئن شوند.» وی می افزاید: «ما تاکنون صرفاً کتاب های کمک آموزشی و آموزشی مرتبط با دروس را مورد بررسی قرار داده ایم. اما اخیراً به دنبال مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش و تأیید وزیر، سایر کتاب های غیردرسی مناسب برای دانش آموزان را هم در دست بررسی داریم که آن را در قالب طرح توسعه موضوعی اجرا خواهیم کرد و به آن ها هم مهر استاندارد خواهیم داد.» وی ویژگی های کتاب های کمک آموزشی مورد تأیید وزارت آموزش و پرورش را کتاب های خلاق، فعال کننده و دانش افزا دانست و افزود: «وزارت آموزش و پرورش صرفاً به تأیید و معرفی این گونه کتاب های کمک آموزشی بسنده نمی کند، بلکه با صرف بودجه و با خرید کتاب های مفید، کتابخانه های مدارس را نیز تجهیز می کند. وقتی ناشران ما متوجه این حرکت های هدفمند در وزارت آموزش و پرورش شوند، قطعاً تلاش خواهند کرد که کتاب های مناسب تری تولید کنند.»

پی نوشت

1. Perennial
2. Kingfisher

اشاره

سازمان‌دهی محتوا، در انتقال هدفمند و ساختارمند مفاهیم علوم اجتماعی، به‌ویژه کتابهای درسی این دانش فراگیر، از اهمیت بسزایی برخوردار است. اگر سازمان‌دهی محتوا دقیق و عالمانه صورت پذیرد، در ادراک مطالب این حوزه آموزشی بسیار مؤثر خواهد بود به همین سبب با دو تن از مؤلفان کتابهای درسی که مستقیم با این حوزه آشنایی دارند، به گفت‌وگو نشستیم تا چند و چون سازمان‌دهی محتوای کتابهای درسی علوم اجتماعی روشن شود. از آنان درباره الگوهای سازمان‌دهی محتوا، نحوه ورود تغییرات اجتماعی به کتابهای درسی، سازمان‌دهی محتوای پدیده‌های نوین اجتماعی، اندیشه‌های اسلامی و روابط آن با پدیده‌های جدید و... سؤالی پرسیدیم که پاسخهای آنان را ملاحظه می‌کنید.

آقای بحرّی و سرکار خانم بیرقی دیدگاههای خود را به‌عنوان مؤلفان کتابهای درسی علوم اجتماعی به میدان آورده‌اند و نکات تازه‌ای را مطرح کرده‌اند که مطالعه آنها برای علاقه‌مندان علوم اجتماعی جالب خواهد بود.

○ سازمان‌دهی محتوا را براساس چه الگویی انجام می‌دهید؟

بحرّی: برای تألیف کتابهای درسی، شورای برنامه‌ریزی جلسات متعددی در این زمینه داشت. براساس نوعی نیازسنجی و مثلاً این که امروز نسل جوان ما چه دختر و چه پسر با چه مسائلی روبه‌رو هستند، و نیز براساس یک سلسله ضابطه‌هایی که شورای برنامه‌ریزی مطرح کرد، چهل پنجاه مورد انتخاب شد. بعد سعی کردیم از میان آنها ضروری‌ترها را در نظر بگیریم. برای مثال، اگر می‌خواهیم درباره شغل، ازدواج و کنکور صحبت کنیم، در کدام یک از این دوره‌ها مطرح کنیم که بازده بهتری داشته باشد. آیا ضرورت دارد که این مسائل برای دانش‌آموز سال اول مطرح شود؟ معمولاً انتخاب مباحث براساس چنین ملاحظات صوری صورت گرفته است. البته ما می‌دانیم که کارمان خالی از ایراد نیست، اما اگر هم اشکالی به نظر می‌آید، در هر حال حاصل نظر شورای برنامه‌ریزی بوده است. اعضای شورا در مورد این مسائل به‌نوعی به اجماع رسیده‌اند و اکثریت توافق کرده‌اند.

خوب است یک نمونه عینی را خدمت شما عرض کنم. مثلاً کتابی که ما برای درس مطالعات سال اول نوشتیم، حاوی شش

میزگرد

میزگردی با دو تن
از نویسندگان کتابهای درسی

سازمان‌دهی محتوا در کتاب‌ها علوم اجتماعی

مجرّی میزگرد: محمود اردوخی



۲۶

رشد آموزش عالی
دوره ۱۴
شماره ۴
تابستان ۱۳۹۰

فصل بود. بعد دبیران اعلام کردند که حجم این کتاب زیاد است و ما نمی‌رسیم آن را تدریس کنیم. پس لازم شد ما یک فصل را حذف کنیم. این‌جا ما رسیدیم بر سر یک دوراهی و یکی از دو فصل «نظام سیاسی» و «نظام فرهنگی» را باید حذف می‌کردیم. شورای برنامه‌ریزی فرض را بر این گذاشت که چون شاگرد دبیرستان در این دوره از نظر سنی به حدی می‌رسد که اولین تجربه را در رأی دادن پیدا می‌کند، یعنی برای اولین بار می‌تواند در انتخابات شرکت کند، پس بهتر است که ما در کتاب نظام سیاسی را بگذاریم و شرح دهیم که چرا باید رأی بدهد، به چه کسی باید رأی بدهد و برای رأی دادن چه نکته‌هایی را باید در نظر بگیرد. بر این اساس بود که فصل نظام فرهنگی حذف شد و فصل نظام سیاسی ماند. این یکی از ابزارهای نیازسنجی مورد نظر حضرت‌عالی است.

○ آیا الگوهای قبلی را هم قبول داشتید یا دارید؟

بحری: البته در بعضی از قسمتها شرایط زمان تغییر کرد. ببینید، روزی که در این مملکت انقلاب اسلامی ما به نتیجه رسید، ۲۱ سال از سابقه فرهنگی من گذشته بود. یعنی من ۲۱ سال در آن فضا نفس کشیده، درس داده و کار کرده بودم. در همه نوع مدرسه‌ای، دخترانه و پسرانه، و در همه دوره‌ها هم حضور داشته‌ام و تدریس کرده‌ام. سؤال این است که آیا ما آن‌چه را که در سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ در مورد مسائل اجتماعی و تاریخ معاصر می‌توانستیم در کلاس برای شاگرد مطرح کنیم، اکنون هنوز هم مثل آن زمان می‌توانیم مطرح کنیم؟ آن زمان شرایطی که دانش‌آموز در بیرون مدرسه می‌دید، با شرایطی که در مدرسه حاکم بود یا در کتابها می‌خواند، تفاوت یا تعارض نداشت. هرچه در کتاب درسی می‌آوردیم و به شاگرد می‌گفتیم، او خیلی راحت پذیرا می‌شد. اگر شرایط تغییر کرده است، آن مطالب هم دیگر در کتاب کاربرد ندارند. اگر شما همان مطالب را بگویید، شاگرد به جای این که به درس گوش کند، بلند می‌شود و با شما به معارضة می‌پردازد که آقا این چیزهایی که می‌گویید به این شکل نیست!

پس نتیجه می‌گیریم که مطالب کتاب باید با شرایط متناسب باشد تا ما خیلی با شاگرد کلاس رودرو نشویم و متهم به این هم نشویم که: «شما مدافع گروه خاصی هستید.» اگر یک‌وقت در کلاسی خدای ناکرده دانش‌آموز به این باور برسد که شما مدافع سرسخت جناح فکری سیاسی خودتان هستید و فقط یکطرفه به نفع آن قضاوت می‌کنید، خب گاهی مشروعیت خودتان به‌عنوان مدرس زیر سؤال می‌رود و ممکن است دیگر به خیلی از حرفها اصلاً توجه نکنند!

○ خانم بیرقی! می‌خواستم از شما بپرسم که با توجه به تغییرات اجتماعی و ثبات کتابهای درسی، این تفاوت را چگونه حل می‌کنید؟

بیرقی: ثبات کتاب درسی خیلی صددرصد نیست. یعنی الان کتابهای سال دوم انسانی جامع ۱ تغییر کرده‌اند و یک فصل کاملاً برداشته شده است. کتاب جامعه‌شناسی ۲ نسبت به کتاب فرهنگ که چند سال پیش کار می‌کردیم و برای پایه سوم انسانی و پیش‌دانشگاهی تدوین شده بود، تغییر کرده و یکی دو فصل آخر کتاب هم دچار تغییر و تحول شده است. یعنی این طور نیست که جامعه تغییر کند و ثبات کتابها همیشه باشد. کتابها به هر حال در طول زمان تا حدی دچار تغییر و تحول شده‌اند.

همان‌طور که آقای بحری هم فرمودند، به هر حال ما سعی می‌کنیم بین تغییرات اجتماعی و مطالب کتاب درسی هماهنگی ایجاد کنیم. مثلاً ما در کتاب جامعه‌شناسی ۲، بحث «هویت» را مطرح کرده‌ایم. هویت واقعاً یکی از نیازهای اساسی بچه‌ها در پایه سوم انسانی است. یعنی همیشه برای جوان موضوع هویت سؤال برانگیز است. این موضوع با تغییر مکان خیلی دچار تغییر نمی‌شود و در همه مکانها و زمانها، هویت یک دغدغه اصلی جوان است.

○ آیا دانش‌آموزان و مربیان در انتقال مفاهیم به یکدیگر این تغییر را حس کرده‌اند؟

بیرقی: من کتابهای درسی را ثابت و بدون تغییر نمی‌بینم. کتابها واقعاً در حال تغییر و تحول هستند؛ به‌خصوص این چند کتابی که با آنها کار کرده‌ایم. ولی این که معلم احساس کند و بتواند خود را هماهنگ کند، موضوع دیگری است. هر دبیر جامعه‌شناسی متخصص در این رشته که سابقه طولانی تدریس داشته باشد، صددرصد تغییرات کتاب درسی را احساس می‌کند.

○ واکنش جامعه دختران نسبت به این موضوعات چه‌طور بوده است؟

بیرقی: دانش‌آموزان دختر خصوصیات خاص خود را دارند و قدری جزئی‌نگرتر هستند. آنها با حساسیت خاص خود احساس می‌کنند، این پاراگرافی که شما توضیح می‌دهید، با وضعیت جامعه هم‌خوانی ندارد و می‌گویند ما نمی‌توانیم این موضوع را در جامعه ببینیم. این بستگی به تخصص دبیر دارد که بتواند چنین مطالبی را با وضعیت جامعه هماهنگ کند تا به قول آقای بحری، معلم و شاگرد رودرو هم و مقابل هم قرار نگیرند.

مثلاً در بحث مطالعات، من وقتی بخش انتخاب کاندیدا را تدریس می‌کنم، به بچه‌ها می‌گویم جلسه بعد پنج شعار از شعارهای کاندیداها را برای من بیاورید! بعد که می‌آورند سال اولی هم هست که می‌خواهند رأی بدهند دقیقاً می‌پرسند: خانم، کاندیدا به این شعار و تبلیغ خود واقعاً عمل می‌کند؟ چه تضمینی دارد؟ این بستگی به تخصص ما دارد و نمی‌توانیم بگوییم چون مطالب کتاب ثابت هستند، به تغییر جامعه کاری نداریم.

○ به طور کلی چالشهای بین دبیر و دختران چیست؟

بحری: عذر می‌خواهم، این جزئی‌نگری که خانم بیرقی می‌گویند، به دانش‌آموز دختر اختصاص ندارد. از لحاظ کلی اعتقاد بر این است که خانمها نسبت به آقایان جزئی‌ترند و آقایان کلی‌نگرند. من اگر یک ساعت هم با خانمی صحبت کنم، بعد از من بپرسند که آن خانم چه لباسی پوشیده بود، گاهی می‌بینید که من نمی‌دانم. منتها خانمها دو دقیقه با یکی صحبت می‌کنند، تمام اجزای ظاهری مخاطب را متوجه می‌شوند. این به دانش‌آموز دختر اختصاص ندارد و خصوصیتی است که در این جنس وجود دارد. به طور کلی من متوجه شده‌ام که گاهی بازخورد دانش‌آموزان، چه دختر و چه پسر - البته در دختران بیشتر دیده‌ام - از کتابهای درسی برمی‌گردد به مشرب حاکم بر خانواده. مثلاً دختری با من وارد بحث شد. به محض این که ایشان شروع کرد به صحبت، من دیدم زیربنای فکری او اصلاً مبتنی بر کتابهای درسی ما نیست. آبشخور افکارش ماهواره است. یعنی این در خانواده‌ای بزرگ شده است که نسبت به انتخابات و مسائل اجتماعی دید خاصی دارد. وقتی بررسی کردند، دیدند دخترخاله این خانم در سوئد مشغول ادامه تحصیل است و ایشان با او ارتباط تلفنی و اینترنتی دارد. حرف‌های آن دختر از اندازه دهان یک دانش‌آموز در این دوره خیلی بزرگ‌تر است. چنین پدیده‌هایی در ارتباط با کتابهای درسی ما نیست!

بیرقی: طبق تجربه من در این ۱۸ سال کارم، چالش‌های دختران با معلمانشان به عوامل متعددی بستگی دارد. شاید به نظر بیاید که در جامعه ما یک نظام کلی وجود دارد، اما من به تجربه دریافته‌ام که این چالشها منطقه به منطقه و محله به محله متفاوت است. دنیای ذهنی دختران دانش‌آموز سال دوم دبیرستان در رشته علوم انسانی در منطقه‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ تهران، با دنیای ذهنی همان دانش‌آموزان در منطقه‌های ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ تهران کاملاً متفاوت است.

○ محیط، بضاعت اقتصادی، بضاعت فرهنگی و... تأثیر گذارند ولو در حد محله‌ای!

بیرقی: بله. وقتی ارزشها را بررسی می‌کنید، این قدر متفاوت است که گاهی متعجب می‌شوید که در یک نظام کلی هستیم، اما چه قدر بحث خرده‌نظام متفاوت می‌تواند عمل کند. گاه سطح تحصیلات خانواده‌ها یکی است، اما می‌بینیم که چه قدر برون داد خانواده در محله‌های بالای شهر و محله‌های پایین شهر متفاوت است.

یعنی نمی‌توانیم به طور کلی بگوییم دغدغه یک دختر نوجوان الان در جامعه ما رعایت ارزشهای اجتماعی و دینی است؛ به خصوص که ارزشهای دینی در منطقه ۲ تهران با ارزشهای دینی در مناطق دیگر تهران کاملاً متفاوت است.

○ با توجه به اندیشه‌های اسلامی، کدام پدیده‌های اجتماعی در کتابهای درسی باید مطرح شوند؟

بحری: اصول که قابل تغییر نیستند؛ مثلاً توحید. توحید مثل روشنائی در تاریکی است. شما در تاریک‌ترین فضا، یک شعله کبریت روشن کنید، دیگر آن جا تاریکی حاکم نیست. چند سال قبل کتابی نوشته شده بود که شاید جناب‌عالی هم در جریانش باشید و یکی از دست‌اندرکاران همین دفتر هم در تألیف آن دخالت داشت. چون بالاخره اسم بردن نوعی تبلیغ است، اسم آن را نمی‌برم. در این کتاب، مؤلف خیلی تلاش کرده بود که مسائل اسلامی را به شکلی در ارتباط با مسائل اجتماعی و سیاسی مطرح کند. از جمله این که «لا اله الا الله» مثل تیری می‌ماند که از سوی یک موحد شلیک می‌شود به طرف فلان. یا مثلاً اصول مذهب را در ارتباط با مسائل اجتماعی تعریف می‌کرد و توضیح می‌داد. شاید با چنین روشهایی بتوان رابطه نزدیکتری با دانش‌آموز برقرار کرد و به شکلی به او نشان داد که این پدیده‌ها هم هستند.

یک خاطره برایتان بگویم که شاید برای مجله شما هم جالب باشد: سالها پیش، سال ۱۳۵۸ یا ۱۳۵۹ بود، شاگردی داشتم که مجلات یکی از گروه‌هایی را که بعداً به انحراف کشیده شد، سر چهارراه می‌فروخت. یک‌روز از من پرسید: آقا شنیده‌ام که آیت‌الله طالقانی که مفسر قرآن هم هست، گفته است، کشتن کسانی که در راه برقراری قسط و عدل قیام می‌کنند، در حکم کشتن انبیا و اولیاست. آیا این حرف درست است؟

من گفتم: «پسرم، من قرآن‌شناس نیستم و وارد حیطه‌ای که بلد نیستم نمی‌شوم. اگر ایشان چنین اظهارنظری با این صراحت کرده است، خب با توجه به این که ایشان مفسر قرآن است، لابد چنین چیزی هم هست.

این تعریف ضمنی را که از من گرفت، بلافاصله گفت: «پس زنده باد مارکسیسم!»

گفتم: «چرا زنده باد مارکسیست؟»

گفت: «این را یکی از دوستان مارکسیست گفته.»

وقتی ارزشها را بررسی می‌کنید، این قدر متفاوت است که گاهی متعجب می‌شوید که در یک نظام کلی هستیم، اما چه قدر بحث خرده‌نظام متفاوت می‌تواند عمل کند. گاه سطح تحصیلات خانواده‌ها یکی است، اما می‌بینیم که چه قدر برون‌داد خانواده در محله‌های بالای شهر و محله‌های پایین شهر متفاوت است

گفتم: «پسر جان تو باید بگویی زنده باد اسلام! چون هزار و دویست سیصد سال زودتر از همه این گروهها، اسلام چنین چیزی را گفته است.»

یعنی اگر ما در بعضی زمینه‌ها کوتاه بیاییم، افرادی که در کمین هستند، بلافاصله برنامه‌های اسلامی را می‌گیرند و آن را تغییر شکل می‌دهند و هر طور که می‌خواهند و به اسم هر کسی که میل دارند، به خورد مردم می‌دهند. شما همین پدیده «شهادت» را خیلی راحت می‌توانید در کلاس توضیح بدهید. در مورد جهاد، شاگرد را توجیه کنید که اصلاً جهاد به چه منظور و به چه معناست.

○ این کار شده یا نشده است؟

بحری: در بعضی از سالها و کتابها، تلاشهایی شده است. بعضی جاها قضیه تا حدی مطرح شده که به اعتقاد من، خیلی مورد پسند شاگرد نبوده است. تجربه معلمی من ثابت کرده است که بعضی از مسائل را نمی‌شود به‌طور صریح به شاگرد خوراند. باید آن را به شکل یک کیسول در بیاوریم.

یکی از اندیشمندان می‌گوید: شمشیر تیز را در حریری نرم پیچ که وقتی به طرف کسی دراز می‌کنی تا آن را بگیرد، او از اول تیزی شمشیر را نبیند. چون اگر تیزی شمشیر را ببیند، هیچ‌وقت برای گرفتن آن دست دراز نمی‌کند. متأسفانه در این زمینه کم‌کاری داریم و این کم‌کاری را در کتابهای خودمان هم می‌بینیم. من یک نمونه بارز آن را عرض کنم، چون می‌خواهم عینی صحبت کنم نه ذهنی!

من با آقای دکتر متقی‌زاده که کارشناس مسئول گروه عربی بود، بحثی داشتم درباره قرائت‌های عربی. روزگاری که جوان بودم و حوصله داشتم، درس می‌دادم. آن زمان قرائت‌های عربی حاوی پندها و نصیحت‌های جامعی بود که به دانش‌آموز تزریق می‌کرد! مثلاً فرض کنید در داستانی آمده بود، دزدی پسر کوچکی داشت. یک روز به پسرش می‌گوید برویم از این باغ مقداری میوه ب‌دزدیم. پسرک می‌دانست که این کار خلاف است، ولی جرئت مخالفت با پدر را نداشت و به دنبال او به‌راه افتاد. دزد به پسرش می‌گوید: «تو همین‌جا بایست و نگاه کن. هر وقت دیدی کسی دارد ما را می‌بیند، بگو.»

دزد شروع می‌کند به چیدن میوه و بعد از زمان کوتاهی بچه داد می‌زند: «یا ابا! یک نفر دارد ما را می‌بیند!»

پدر می‌ترسد و از درخت پایین می‌آید و می‌پرسد: «کجاست و کیست؟»

پسرک می‌گوید: «آن خدایی است که همه کس را می‌بیند و همه چیز را می‌داند!» مرد به قدری از این حرکت خجل می‌شود که دزدی را کنار می‌گذارد. درس بزرگ اخلاقی را در قالب یک درس عربی می‌خواندیم.

بیرقی: همان‌طور که شما فرمودید، برای دانش‌آموزان دختر این موضوع خیلی مهم است و باید به آن توجه بیشتری کرد. آنها روحیه حساس‌تری دارند و همان‌طور که گفتم، بیشتر روی مسائل دقیق می‌شوند. مباحث دینی باید خیلی زیبا و آسان‌تر برای آنها بیان شود؛ حتی به شکل داستان و فیلم. امسال گروه دینی و قرآن در کتابهای پایه اول راهنمایی کار زیبایی انجام داده‌اند. یک سی‌دی هم ضمیمه آموزش قرآن کرده‌اند که برای بچه‌ها خیلی جالب است. سی‌دی را می‌گذارند و قرائت را گوش می‌دهند. در بعضی از قسمت‌ها هم با شعر آموزش داده شده است. ما می‌توانیم مباحث دینی را در درس‌هایمان به این صورت برای بچه‌ها عنوان کنیم.

○ با توجه به زیرساخت‌های علوم اجتماعی که از غرب آمده است و با اسلام تضادهایی هم دارد، شما برای بومی‌سازی جامعه‌شناسی اسلامی، از چه منابع، متون و مفاهیمی استفاده کرده‌اید و می‌کنید؟

بحری: شروع جامعه‌شناسی به معنای جدید، برمی‌گردد به بعد از انقلاب صنعتی که در جامعه اروپا به‌وجود آمد. چون همه این‌گونه رشته‌ها خلاصه می‌شدند در فلسفه. وقتی می‌گفتم فلان کس فیلسوف است، یعنی همه این علوم را می‌داند. به‌تدریج بعضی از اندیشمندان به این باور رسیدند که دامنه علوم گسترده‌تر از این است که مغز بتواند بر همه اینها تسلط پیدا کند. چه‌قدر ما می‌توانیم افرادی مثل ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، خواجه نصیرالدین طوسی و زکریای رازی یا در تاریخ جدیدتر، برتر راسل و... داشته باشیم؟ خب از این‌جا علما و دانشمندانی مثل ویل دورانت پیدا شدند. او روان‌شناسی را از فلسفه جدا کرد و اعلام کرد روان‌شناسی جزو فلسفه نیست و خود می‌تواند یک علم جدید باشد. در فرانسه هم جامعه‌شناسی را از فلسفه جدا کردند.

در مجموع، زیربنای آشنایی ما با جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی خارج از ایران بود. چون در کشورمان به‌صورت مطلق مطالبی در این زمینه نداشتیم. البته امروز تلاش می‌کنیم که از نظرات علامه طباطبایی، شیخ مرتضی مطهری، و... استفاده کنیم. به همین دلیل هم، خیلی‌ها امروز از علوم انسانی انتقاد می‌کنند و می‌گویند با فرهنگ ما هم‌خوانی ندارد. یکی از دلایل عمده اعتراض دبیران هم همین است. لیسانس و فوق‌لیسانس را از دانشگاه تهران گرفته‌اند، اما با کدام زیربنا این مدرک را گرفته است؟ ناگهان با کتابهایی برخورد می‌کنند که با آن زیرساخت‌های فکری هماهنگی ندارد. نمی‌پذیرند که در خودشان اشکالی باشد، فریاد می‌زند: این کتاب چیست؟ این مطالب چیست؟



سازمان‌ها و روش‌های آموزش

مقاله

چکیده

شناخت ویژگی‌ها و ساختار یک سازمان پیشرو در انتشار کتاب‌های کمک‌آموزشی و بررسی نحوهٔ تشکیلات و محصولات آن‌ها، برای یادگیرندگان مخصوصاً دانش‌آموزان، بسیار مناسب و ضروری است. در این مقاله سعی شده است تا ضمن تعریفی از سازمان‌های پیشرو در انتشار کتاب آموزشی و بیان ویژگی‌های آن‌ها، نحوهٔ شکل‌گیری این‌گونه سازمان‌ها نیز بیان شده است. این‌که برای تهیه و خرید یک منبع آموزشی چه راهکارهای عملی باید صورت گیرد نیز تا حدودی مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: کتاب آموزشی، سازمان پیشرو، منبع کمک‌آموزشی، آموزش و پرورش.

مقدمه

با شروع کار مدارس و حتی روزهای قبل از آن، روزانه صدها دانش‌آموز، علاوه بر دسترسی به متون درسی از پیش تعیین شده که توسط وزارت آموزش و پرورش در اختیار آن‌ها گذاشته می‌شود، برای دستیابی به متون علمی و کتاب‌های کمک‌آموزشی در راستای حوزهٔ علمی خود، به همراه والدین یا به‌صورت انفرادی برای تهیهٔ این‌گونه منابع روانه بازار می‌شوند و یا از طریق منابع الکترونیکی آن‌ها را می‌خرند.

در این میان، بعضی از یادگیرندگان یا دانش‌آموزان با هدف مشخص و داشتن معیارهای از پیش تعیین‌شده، به نمایشگاه‌ها یا مراکز فروش می‌روند و بسیاری نیز بدون هدف مشخص برای تهیهٔ منابع کمک‌آموزشی اقدام می‌ورزند. اما برای استفادهٔ بهینه از زمانی که به تهیه و خرید یک کتاب کمک‌آموزشی اختصاص داده می‌شود، تا چه حد داشتن اطلاعات در این زمینه می‌تواند مفید و کارآمد باشد؟ برای خرید یک کتاب کمک‌آموزشی، چه نوع اطلاعاتی مناسب و مفید خواهد بود؟ در این بررسی تلاش شده است به این‌گونه پرسش‌ها پاسخ داده شود.

امروزه سازمان‌هایی وجود دارند که هدف آن‌ها تولید و انتشار منابع کمک‌آموزشی برای دانش‌آموزان و دانشجویان است. از میان انواع سازمان‌های منتشرکننده کتاب‌های آموزشی موجود در بازار، برخی سازمان‌ها با هدف عملکرد بیشتر روی محتوای درسی فعالیت می‌کنند. برخی نیز نوآوری و خلاقیت بیشتری در حوزه انتشار کتاب‌های کمک‌آموزشی دارد و طلابه‌دار این نوع فعالیت محسوب می‌شوند که اصطلاحاً به آن‌ها سازمان‌های پیشرو اطلاق شده است.

در این بررسی ضمن ارائه تعریفی از سازمان‌های پیشرو در تولید و انتشار کتاب‌های آموزشی و معرفی برخی از آن‌ها در داخل و خارج کشور، سعی شده است، ویژگی‌های این گونه سازمان‌ها، و نیز روش و چگونگی فراهم‌آوری بهترین کتاب‌های آموزشی بیان شود.

تعریف سازمان پیشرو

سازمان‌های پیشرو سازمان‌هایی هستند که از محیط اطراف، نیازهای پنهان مشتریان را شناسایی کنند. این موضوع خود مستلزم یادگیری سریع است. برای عملی کردن این مهم، سازمان باید توجه ویژه‌ای به ساختار داخلی خود داشته باشد؛ چرا که یک ساختار رقابتی منعطف می‌تواند قابلیت سازمان را در برخورد با مسائل بالقوه محیطی که حامل منافع برای سازمان است، افزایش دهد. به عبارت دیگر، سازمان پیشرو سازمانی است که می‌تواند کارکرد خود را با توجه به نیازهای روز جامعه و افراد تغییر دهد و آن را ارزیابی کند. در این سازمان‌ها، دو نکته عمده در نظر گرفته می‌شود: اول آموزش منابع انسانی با هدف برقراری تعامل بیشتر با نیازهای افراد، و دوم تجهیز و بهسازی دستگاه‌های انتشاراتی مجهز به پیشرفت‌های فناوری با هدف سرعت بیشتر و کیفیت مطلوب‌تر.

هر چند هدف این مقاله بررسی و مشخص کردن نکات مهم و ارزشمند در انتخاب و گزینش سازمان‌های پیشرو در انتشار کتاب‌های آموزشی نیست، ولی غافل ماندن از برخی نکات حساس و مهم در تعریف سازمان‌های پیشرو، شاید سبب ناقص ماندن جان کلام شود و ناگزیر می‌باید این نکات را در قالب ویژگی بیان کرد. به عبارت دیگر، سازمان منتشرکننده کتاب آموزشی، هر چند ممکن است که قابلیت‌های فراوانی

در انتشارات داشته باشد، ولی غفلت از این ویژگی‌ها مانع رشد و ارتقای آن خواهد شد.

ویژگی‌های سازمان پیشرو در انتشار کتاب‌های کمک‌آموزشی عبارت‌اند از:

- توجه به همه ابعاد وجودی و شخصیتی دانش‌آموزان در یک مرکز؛
- هم‌گامی با تحولات اجتماعی؛
- گشایش درهای خود به روی جامعه و تعامل سازنده با افراد جامعه؛
- توانایی نوسازی و به‌روز کردن خود؛
- شناخت نیازهای واقعی دانش‌آموزان و هم‌گامی با دروس مدرسه؛
- معرفی محصولات، کارکنان و توانمندی‌های خود به دو شکل چاپی و اینترنتی و روزآمد نگه‌داشتن آن.

ساختار سازمان پیشرو

شاید آشنایی با نحوه شکل‌گیری یک سازمان پیشرو در حوزه کاری و یا انتشار کتاب‌های کمک‌آموزشی، بتواند در تکمیل این نوشته مؤثر باشد و به شناخت هرچه بهتر این گونه سازمان‌ها کمک کند. اولین معیار در زمینه شکل‌گیری و ساخت یک سازمان پیشرو در انتشار کتاب‌های کمک‌آموزشی، داشتن نگرش و نگاهی نو نسبت به برنامه‌های آموزشی است. تهیه و تنظیم برنامه‌های کمک‌آموزشی در کنار درس‌های رایج، به‌ویژه در دوره آموزش عمومی، باید مشتمل بر فعالیت‌های علمی سازنده و خلاق باشد. وجود این نوع فعالیت‌ها در ساختار سازمان، سبب می‌شود نوآوری و ابتکار همیشه در رأس کار آنان قرار داشته باشد و برای مرتفع‌سازی نیازهای خوانندگان، تلاش بیشتری را معطوف دارند [Harris, Jamieson and Rass, 1996].

هم‌چنین در بدنه سازمان‌های پیشرو، متخصصان فن، هم در فعالیت‌های آموزشی و درسی مشارکت فعال دارند و هم در اداره سازمان. حتی در رشد حرفه‌ای کارکنان نیز

شرکت می‌کنند و همواره بین متخصصان فن و کارکنان تعامل و ارتباط دوجانبه‌ای برقرار است. بنابراین، وجود افراد صاحب‌نظر و اهل دانش و کارکنانی مجرب، یکی از پایه‌های شکل‌گیری هر سازمان پیشروست که به برقراری تعامل سازنده میان آن‌ها می‌انجامد و در نهایت سبب بهبود محصولات و تولیدات آن‌ها خواهد شد.

در مورد شناسایی ساختار سازمان‌های پیشرو، باید این مطلب را نیز اضافه کرد که در برخی سازمان‌های پیشرو، انتقال و یادگیری دانش همیشه از بالا به پایین نیست، بلکه ارتباطی دوسویه حاکم است. به عبارت دیگر، یادگیری سیری دوطرفه را پشت‌سر می‌گذارد. در زمینه ارتباط دوسویه میان یاددهنده و یادگیرنده، در یکی از شماره‌های مجله «تشنال جئوگرافیک ورلد»^۱ ویژه کودکان در سال ۱۹۹۸، کودکی ۱۱ ساله در پاسخ به این سؤال که: «به نظر شما بزرگ‌سالان چه مطالبی را باید بیاموزند؟» می‌گوید: «بزرگ‌ترها خیلی چیزها را می‌دانند، اما یک چیز را نمی‌دانند و آن این است که اگر به دقت به صحبت‌های ما گوش دهند، خیلی چیزها از ما می‌آموزند و ما می‌توانیم به آن‌ها خیلی چیزها یاد بدهیم» [Millsap, 1998].

دومین نکته در تشکیل سازمان پیشرو، تجزیه و تحلیل برنامه‌های آموزشی مربوط به مراکز آموزشی مانند مدارس و هم‌گام شدن سازمان با رویکرد نوین است. رویکرد سنتی به برنامه‌ریزی آموزشی، رویکردی سیستم‌گراست و به دروندادها توجه دارد. مثلاً وقتی از مسائل اساسی آموزش و پرورش سخن به میان می‌آید، کمبود منابع مالی، نیروی انسانی، فضای آموزشی، وسایل کمک‌آموزشی، جمعیت دانش‌آموزی و مسائلی از این دست را حائز اهمیت فوق‌العاده می‌داند و آن‌ها را در اولویت نخست قرار می‌دهد. همچنین، کاستی‌های نظام آموزشی را نیز به آن‌ها مربوط می‌کند. ولی در مقابل، رویکرد نوین نتیجه‌گراست. به محصول و بروندادها توجه دارد و فرایند یاددهی-یادگیری را مدنظر قرار می‌دهد. در این رویکرد، فعالیت‌های سازمان پیشرو، برنامه‌های آموزشی، ساختار مدرسه و این‌که حاصل همه این فعالیت‌ها چیست و چه انسانی از این نظام بیرون می‌آید، مورد نظر است. در این رویکرد، کیفیت آموزش اهمیت ویژه‌ای دارد.

به بیان دیگر، تنها این نکته مهم نیست که منابع آموزشی به هر قالب و شکلی انتشار یابد؛ مثلاً چاپی باشد یا الکترونیکی یا در قالب وبسایت‌های اینترنتی. بلکه نکته مهم فعالیت‌هایی است که در آن صورت می‌گیرد، تعاملات انسانی است که آن‌ها را می‌سازد، روش‌هایی است که به کار گرفته می‌شوند و تأثیراتی است که به همراه دارد. در رویکرد نوین، به کیفیت کتاب‌ها و میزان کارایی و اثرگذاری آن‌ها توجه می‌شود. به عبارت بهتر، مهم‌ترین دغدغه مسئولان سازمان پیشرو همواره می‌باید پاسخ به این پرسش‌ها باشد که: آیا دانش‌آموزان از منابع منتشر شده توسط آن‌ها بهره‌گیری لازم را داشته‌اند؟ آیا کتاب‌های آن‌ها رهنمودهایی درخصوص نحوه مشارکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های تحقیقاتی گروهی در مدرسه، کلاس و ارائه تمرین مهارت‌های فردی و اجتماعی به همراه دارند؟ و آیا یاددهی مهارت‌های زندگی هم‌گام با متون درسی صورت پذیرفته است؟ از آن‌جا که امروزه، بیش از هر چیز بر محصول و کارکرد نظام آموزشی تأکید می‌شود، همه سازمان‌های آموزشی پیشرو در انتشار کتاب‌های آموزشی، به بازسازی رویکردهای خود نسبت به کتاب‌های موجود در نظام آموزشی نیازمندند تا از این طریق، مسائل و توانایی‌های خود را بار دیگر تعریف و سازمان‌دهی کنند و از منظر نوینی به آن‌ها بنگرند. برای تغییر در ساختار، کارکردها و بهبود کیفیت انتشارات سازمان پیشرو، آن‌ها باید قبل از ایجاد هرگونه تغییری، نگرش‌ها و رویکردهای خود را با نیازها و دشواری‌های آموزش و پرورش منطبق کنند و از نو بسازند.

در راستای تبیین سازمان‌های پیشرو در انتشار کتاب‌های کمک‌آموزشی، نمی‌توان نگاه خود را تنها به تعریف، ویژگی و ساختار سازمان معطوف کرد و از محصول و نتیجه کار آن غافل شد. به عبارت دیگر، حتی اگر سازمان پیشرو از ساختار و ویژگی‌های مناسبی برخوردار باشد، زمانی تأثیر آن برگیرنده دوصد چندان خواهد بود که محصول نهایی آن نیز مطلوب باشد. انتخاب محصول مطلوب که نتیجه کار سازمان است بسیار اهمیت دارد. در زمینه تدوین و یا انتخاب کتاب کمک‌آموزشی، دستورالعمل‌های



کتاب نامه‌های رشد، سلسله نشریات ادواری است که بر اساس برنامه‌ای مشخص توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی به صورت سالانه در دوره‌های گوناگون تحصیلی منتشر می‌شود.



هدف از انتشار این نشریات معرفی کتاب‌های آموزشی (کمک آموزشی، کمک درسی و علمی...) مناسب و مرتبط با برنامه‌های درسی است. این کتاب‌ها که شامل انواع کتاب‌های آموزشی است می‌تواند نیازهای مطالعاتی دانش آموزان را برطرف سازد.



«کتاب نامه رشد» منبعی مطمئن برای تجهیز کتابخانه‌های کلاسی و آموزشگاهی است و معلمان را در انتخاب کتاب و معرفی آن به دانش آموزان کمک می‌کند.



پی‌نوشت

1. National Geograhpic World

منابع

۱. ابیطحی، سید حسین و پیدایی، میرمهرداد (۱۳۸۶). شیوه‌های نوین ارزیابی اثربخشی دوره‌های آموزشی در سازمان‌ها. قابل دسترسی در سایت:

<http://www.kazeroun.ir/view/fullStory/newsid>

۲. سرکارآرانی، محمدرضا (۱۳۸۲). اصلاحات آموزشی و مدرن‌سازی با تأکید بر مطالعه تطبیقی آموزش و پرورش ایران. نشر روزنگار. تهران. چاپ اول.

۳. یاراحمدی خراسانی، مهدی (۱۳۸۷). الزامات جدید و ویژگی‌های آموزش و یادگیری. قابل دسترسی در سایت:

<http://www.modiryar.com/index-management/education/education>

4. Freiberg, H. J. (1999). Organization climate: Measuring, Improving and sustaining Learning Environments. London: Falmer Press.

5. Harris, A., Jamieson, I. and Rass, L. (1996). School Effectiveness and School Improvement, London: Pitman Publishing.

6. Millsap, C. (1998). Kids Network. National Geographic, No. 276.

زیادی وجود دارند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

چگونه بهترین کتاب کمک آموزشی را تهیه کنیم؟

هنگام خرید یا تهیه کتاب کمک آموزشی، به چه نکات یا معیارهای اساسی باید توجه داشت؟ به عبارت دیگر، در خرید یک منبع کمک آموزشی، رعایت چه نکاتی سبب می‌شود خرید ما مطلوب‌تر و کارآمدتر باشد؟ اقداماتی که لازم است قبل و هنگام خرید منابع کمک آموزشی از یک نمایشگاه کتاب مد نظر قرار گیرند، عبارت‌اند از:

۱. ابتدا فهرستی از کتاب‌های مورد نیازتان تهیه کنید که می‌توان براساس محتوا، آن‌ها را دسته‌بندی کرد: برای مثال، کتاب‌های کمک آموزشی، علمی و... سپس کتاب‌های مربوط به هر قسمت را فهرست کنید.

۲. در صورت ناآشنایی با کتاب‌ها، می‌توانید از معلمان، استادان و افراد باتجربه در هر زمینه کمک بگیرید.

۳. هنگام خرید از فروشندگان بخواهید اطلاعاتی در مورد کتاب‌ها بدهند.

۴. برای سهولت خرید در نمایشگاه، به سالن‌های مربوطه مراجعه کنید. مثلاً برای تهیه کتاب کمک آموزشی، به سالن‌های ناشران آموزشی مراجعه کنید.

هنگام خرید کتاب، ابتدا فهرست کتاب را مطالعه کنید تا مطمئن شوید مباحث مورد نظر شما در آن آمده است. سپس نگاهی کلی به صفحات داخل کتاب بیندازید. مطالب و تمرین‌ها را بررسی کنید و حتی کمی از محتوای کتاب را بخوانید. از فروشندگان و یا راهنمایی‌کننده‌ها کمک بخواهید و نظرات آن‌ها را جویا شوید. ممکن است از نویسنده‌ای ناشناس کتابی را تهیه کنید که دارای محتوای غنی باشد.

سعی کنید بی‌هدف کتاب نخرید. اگر مطمئن هستید که مطالعه خواهید کرد، آن را تهیه کنید.

و در آخر، اگر قصد خرید کتاب دارید، حتماً برای اوقات فراغت و برنامه تابستانی خود، کتاب‌های علمی و سرگرم‌کننده تهیه کنید تا به خلاقیت در شما منجر شود و مهارت‌های ذهنی‌تان را تقویت کند.

آموزش‌های مهارت‌های اجتماعی رویکردی نو

چکیده

با توجه به اهمیت تعلیم و تربیت کاربردی در زندگی روزانه‌ی دانش‌آموزان و به‌ویژه کودکان، مقاله‌ی حاضر به لزوم آموزش مهارت‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از جنبه‌های یادگیری کاربردی در مدارس پرداخته و ضمن آشنایی خواننده با مفهوم مهارت‌های اجتماعی، علل نقص در مهارت‌ها را توضیح داده است. به‌علاوه، رویکردی نو و کاربردی در آموزش مهارت‌های اجتماعی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها:

آموزش مهارت‌های اجتماعی،
تقویت رفتار،
مشکلات رفتاری.

مقاله

تصویرساز: میثم موسوی

منصور سلیمانی

کارشناس ارشد روان‌شناسی دانشگاه تهران، عضو کمیته‌ی پژوهشی آموزش و پرورش خدابنده

مقدمه

در سال‌های اخیر توجه زیادی به مبحث تعامل اجتماعی شده است. چرا که بررسی‌های متعدد نشان می‌دهند، کمبود مهارت‌های اجتماعی:

● تأثیر منفی بر کارکرد تحصیلی دانش‌آموزان دارد [Ray & Elliott, 2006];

● در روابط بین‌فردی و حوزه‌های رفتاری-عاطفی مشکل ایجاد می‌کند [Randy & Michelle, 2008];

● مشکلات یادگیری کودک را تشدید می‌کند، مانع پیشرفت او می‌شود و سرانجام به عواقب نامطلوب در دوران تحصیل او می‌انجامد.

● سازگاری دانش‌آموزان را کاهش می‌دهد و آن‌ها را با ناتوانی در تمامی امور مواجه می‌سازد [Hyatt & Filler, 2007];

● در دانش‌آموزانی که قادر به انجام خواسته‌های کلاسی نیستند، احساس دردناکی از بی‌کفایتی، اضطراب، کاهش انگیزش و ناسازگاری‌های رفتاری به وجود می‌آورد [Levine & Barringer, 2008].

متأسفانه، رفتارهای اجتماعی به‌عنوان جزئی از دروس مدرسه‌ای، همیشه مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند و فقط زمانی به این مهم توجه می‌شود که دانش‌آموز از خود رفتاری نامناسب و مغایر با آنچه که مورد نظر اولیاست، نشان دهد. احتمالاً وجود چنین وضعیتی مربوط می‌شود به تأکید بیش از اندازه آموزگاران بر آموزش محدود مهارت‌هایی که از دیدگاه آنان با ارزش هستند، و یا عدم احساس مسئولیت آموزگاران نسبت به آموزش مهارت‌های اجتماعی؛ گویی که جزئی از مسئولیت ایشان نیست. لذا با توجه به اجتماعی بودن انسان‌ها و احتیاج آن‌ها به تعامل با دیگران، برای برآوردن نیازهای عاطفی، اجتماعی و زیستی لازم است با شمار و پیچیدگی قواعدی که باید برای تعامل با دیگران بدانیم، آشنا شویم و به طرز صحیحی آن‌ها را به کار ببریم.

رفتار اجتماعی با توجه به اهداف اجتماعی به‌طور طبیعی به‌دست نمی‌آید. کودک برای اجتماعی‌شدن به آموزش نیاز دارد. فراگیری مهارت‌های اجتماعی در این روند، اهمیت و نقش اساسی دارد.

بدون کسب مهارت‌های اجتماعی، امکان ارتباط سالم میسر نیست و سلامت زندگی فردی و اجتماعی تهدید و مختل خواهد شد. کسب مهارت‌های اجتماعی اساس اجتماعی‌شدن آدمی در تمامی فرهنگ‌ها بوده که در دو یا سه قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته است.

مقاله حاضر در نظر دارد، ضمن آشنا ساختن والدین و آموزگاران با ضرورت آموزش مهارت‌های اجتماعی، برای آموزش مهارت‌های اجتماعی راهکارهایی عملی ارائه دهد.

مفهوم مهارت‌های اجتماعی

مهارت‌های اجتماعی رفتارهایی هستند که به مردم برای کنش متقابل با دیگران کمک می‌کنند. در مدرسه، کنش متقابل ممکن است با هم‌کلاسی‌ها، معلمان و سایر کارکنان مدرسه باشد. در مراحل بعدی زندگی، این کنش متقابل با همکاران، سرپرستان، دوستان و افراد دیگری برقرار می‌شود که شخص ملاقات می‌کند [Randy & Michelle, 2008].

اگرچه تعاریف زیادی برای مهارت‌های اجتماعی ارائه شده، اغلب صاحب‌نظران عقیده دارند که مهارت‌های اجتماعی هفت ویژگی دارند:

● ابتدا از طریق یادگیری (برای مثال، مشاهده، الگوسازی، تمرین و بازخورد) کسب می‌شوند.

● شامل رفتارهای غیرکلامی و کلامی مجزا و خاصی هستند.

● عاطفه و رفتار مناسب را نیز دربرمی‌گیرند.

● از طریق تقویت اجتماعی ارتقا می‌یابند.

● شامل تعامل با محیط و همراه با واکنش‌های مناسب می‌شوند.

● انجام آن‌ها از ویژگی‌های محیطی تأثیر می‌پذیرد.

بنابراین، مهارت‌های اجتماعی رفتارهایی هستند که آموخته می‌شوند و بر روابط با هم‌سالان و بزرگ‌سالان تأثیر می‌گذارند. معمولاً مهارت‌های اجتماعی را به‌عنوان صفات شخصیتی عمومی در نظر نمی‌گیرند و آن‌ها را رفتارهای خاص موقعیتی و مجزایی می‌دانند که سن، جنس، وضعیت اجتماعی و تعامل با دیگران، بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند.

آموزش مهارت‌های اجتماعی چهار هدف اولیه دارد:

(الف) بهبود فراگیری مهارت‌های اجتماعی؛

(ب) بهبود عملکرد مهارت‌های اجتماعی؛

(ج) کاهش یا برطرف کردن مشکلات رفتاری؛

(د) تسهیل تعمیم‌دهی و نگهداری مهارت‌های اجتماعی.

هنگام برنامه‌ریزی یک برنامه آموزش مهارت اجتماعی، مسائل متعددی وجود دارند که باید مورد ملاحظه قرار گیرند. مهم‌ترین مسئله شاید موقعیت رشدی کودک باشد که همواره در حال تغییر است. رفتارهایی که برای سن خاصی مناسب هستند، ممکن است برای سن دیگر زود یا دیر باشند. این موضوع نیز در مورد روش‌های درمانی مصداق دارد. ما همواره باید این ملاحظات رشدی را به هنگام طراحی راهبردهای مداخله‌گرانه و ارزیابی آن‌ها در نظر بگیریم [متسون و اولندیک، ۱۳۸۴].

علل نقص در مهارت‌های اجتماعی

در مورد علل نقص در مهارت‌های اجتماعی نظرات متعددی وجود دارد. برخی روان‌شناسان معتقدند، مشکلات اجتماعی ممکن است از فقدان انگیزش و توانایی‌های شناختی برای کاربرد رفتارهای

اجتماعی، ناشی شود. یک دلیل دیگر برای نقص در این مهارت‌ها می‌تواند این باشد که دانش‌آموزان ارتباطات غیرکلامی را بد تعبیر می‌کند. **گرشام و الیوت**^۱ (۱۹۹۳) پنج علت را برای نقص در مهارت‌های اجتماعی ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از: فقدان دانش کافی؛ نداشتن تمرین و بازخورد کافی؛ عدم دریافت تقویت؛ مشکلات رفتاری؛ فقدان فرصت کافی. این عوامل ممکن است همگی به‌نوعی به نقص در مهارت‌های اجتماعی منجر شوند.

رویکرد جدید در تدریس مهارت‌های اجتماعی

روش‌های تدریس مهارت‌های اجتماعی زیر عنوان سه رویکرد نظری دسته‌بندی می‌شوند (شرطی‌سازی عامل، یادگیری اجتماعی، و شناختی-رفتاری) که از لحاظ تمرکز درمانی (برای مثال، تفکر کودکان، مهارت‌های حل مسئله و رفتار کودکان) و فعالیت‌های مربوط به شیوه‌های درمان (برای مثال، الگودهی و تقویت رفتارهای مناسب) متفاوت هستند. چهار فرایند اساسی زیربنای روش‌های مداخله در مهارت اجتماعی را تشکیل می‌دهند. این فرایندها

رویکرد کلاس‌پذیر (پاسخ‌ده)، نمونه‌ای از رویکرد کلی پیش‌گیری جامع مدرسه و مداخله‌ای است که ساختار مهارت‌های اجتماعی، توانمندسازی تحصیلی و حمایت اجتماعی را یکپارچه می‌کند

«متغیرهای آموزشی» نام‌گذاری شده‌اند که شامل آموزش، تمرین، تقویت، بازخورد و فرایندهای کاهشی هستند.

رویکرد جدید یا رویکرد «کلاس‌پذیر»^۲ برنامه‌مهارتی مجزایی نیست، بلکه در آن تلاش بر این است که مهارت‌های اجتماعی در کارکردهای روزانه مدرسه گنجانده شود. این مهارت‌های ضمنی همه سطوح پیش‌گیری (اولیه، ثانویه و ثالث) را شامل می‌شوند و می‌توان آن‌ها را در مدرسه (راهروها و غذاخوری)، اتوبوس و زمین بازی تمرین کرد.

هفت اصل راهنمای این رویکرد عبارت‌اند از:

۱. برنامه اجتماعی به اندازه برنامه تحصیلی اهمیت دارد.
۲. این که کودکان چگونه یاد می‌گیرند، به اندازه چرایی یادگیری مهم است.
۳. بیشترین رشد شناختی از طریق تعامل اجتماعی اتفاق می‌افتد.
۴. برای موفقیت تحصیلی و اجتماعی به یک مجموعه از مهارت‌ها (همکاری، جرئت‌ورزی، مسئولیت‌پذیری، همدردی و خودکنترلی) نیاز است.
۵. توجه به ابعاد فردی، فرهنگی و رشدی به اندازه محتوای تدریس اهمیت دارد.

۶. آگاهی از شرایط خانواده دانش‌آموز و شریک کردن آن‌ها در کار آموزش دارای اثرات مثبتی است.

۷. چگونگی همکاری بزرگسالان در مدرسه، به اندازه توانمندی‌های فردی آن‌ها مهم است.

چرنی (۱۹۹۲) می‌گوید: بسیاری از کودکان در ابتدای ورود به مدرسه نمی‌دانند که چگونه به‌طور اجتماعی رفتار کنند. آن‌ها غالباً برای آن که بتوانند انتظارات رفتاری را در کلاس درس برآورده کنند، به آموزش نیاز دارند. در نتیجه این آموزش محیط یادگیری راحتی برای دانش‌آموزان و معلم ایجاد می‌شود. او اعتقاد دارد که معلم نیاز دارد که شش هفته اول مدرسه، نه‌تنها بر مرور مواد درسی سال‌های گذشته، بلکه بر تدریس به کودکان درباره انتظارات کلاس درس بدون نگرانی، و درباره مقدار برنامه تحصیلی در حال اجرا، تمرکز داشته باشد.

رویکرد کلاس‌پذیر (پاسخ‌ده)، نمونه‌ای از رویکرد کلی پیش‌گیری جامع مدرسه و مداخله‌ای است که ساختار مهارت‌های اجتماعی، توانمندسازی تحصیلی و حمایت اجتماعی را یکپارچه می‌کند. این رویکرد آموزشی، تدریس مهارت‌های تحصیلی و اجتماعی را به‌عنوان قسمتی از زندگی روزانه در مدرسه و به‌صورت منسجم در نظر می‌گیرد و شامل شش بخش به این شرح است: ملاقات صبحگاهی؛ سازمان کلاس؛ قوانین و نتایج منطقی؛ اکتشاف هدایت‌شده؛ فرصت انتخاب تحصیلی؛ ارزیابی؛ گزارش‌دهی. مؤلفه‌های رویکرد کلاس‌پذیر، از طریق تمرین‌های معلمان و محققان آموزشی-رشدی تکامل یافته و اصلاح گردیده‌اند.

ملاقات روزانه: با تمرین احوال‌پرسی شروع می‌شود. دانش‌آموزان، پس از آن که اخبار و اطلاعات تحصیلی و اجتماعی را تبادل کردند، در فعالیت‌های انگیزشی شرکت می‌کنند و بر قسمت‌های شناختی روزی که پیش‌رو دارند، متمرکز می‌شوند. آن‌ها با معلمشان دایره‌وار می‌نشینند و حس تعلق، اهمیت و شادی را تجربه می‌کنند. ملاقات روزانه آهنگ خود را در کل روزهای مدرسه حفظ می‌کند. این آداب روزانه، حس اجتماعی و جو حمایتی پدید می‌آورد که موجب ورزشی‌گری در مهارت می‌شود. ملاقات روزانه، به‌عنوان تمرینی آشنا در ساختار منطقی کودک، موجب افزایش مهارت‌های ارتباطی او می‌شود.

سازمان کلاس: در این شیوه آموزشی، معلمان به سطوح رشدی دانش‌آموزان، تناسب مبلمان کلاس، امور روزمره کلاس، موقعیت قرارگیری دانش‌آموزان و عامل‌های زمانی متناسب با آن، توجه ویژه‌ای دارند. به‌علاوه، تمرین‌ها نکته اصلی در کلاس‌های مقدماتی و ابتدایی هستند و به دوره‌های بعدی گسترش پیدا می‌کنند.

مؤلفه قوانین و نتایج منطقی: رویکردی انضباطی است که هدف آن ایجاد خودکنترلی در دانش‌آموزان است تا توانایی‌های آن‌ها تقویت شود. در امور تحصیلی و انسانی استقامت پیدا کنند و راه‌های مراقبت از همسالان و بزرگسالان را یاد بگیرند. در این شیوه،

به دانش آموزان توصیه می‌شود قوانینی وضع کنند که برای همه اعضای کلاس، امکان برآوردن اهداف کلاس را فراهم کنند. در پیامدهای منطقی تأکید می‌شود، مسئولیت رفتار نادرست با دانش آموز است، ولی به دانش آموز، اجازه یافتن رفتار درست و یادگیری از اشتباهات داده می‌شود (ضمن حفظ شأن دانش آموز).

فرصت انتخاب تحصیلی: دادن حق انتخاب به دانش آموز، به رشد حس مالکیت او کمک می‌کند. به دانش آموزان به‌طور منظم در مورد یادگیری شان فرصت انتخاب داده می‌شود (افزایش انگیزش دانش آموزان). در چنین کلاس درسی، تأکید بر الگودهی، تمرین و بازی نقش انتظارات رفتاری است.

روش اکتشافی هدایت‌شده: معرفی اطلاعات به شیوه‌ای که خلاقیت و مسئولیت‌پذیری را تشویق کند و مراحل برای دامنه وسیعی از فعالیت‌های تحصیلی به وجود آورد. در این روش، برنامه‌ریزی دقیقی برای استفاده از توانمندی‌های بالقوه دانش آموزان انجام می‌گیرد. معلمان اجازه دارند، کلاس‌هایی ایجاد کنند که دانش آموزان بتوانند تعادلی در کارهای محول‌شده از جانب معلم و کارهایی که از طریق مجموعه توانمندی‌های خود انتخاب می‌کنند، پدید آورند. این انتخاب به دانش آموزان فرصت می‌دهد، استقلال و همکاری، تحقیق و مطالعه مهارت‌ها، تولید کار مداوم و ارائه کارها به هم‌سالانشان را تمرین کنند.

و سرانجام، کلاس پذیرا معلمان را تشویق می‌کند، در مورد مجموعه روش‌های جای‌گزین ارزیابی کارهای دانش آموزان به کاوش بپردازد و این ارزیابی‌ها را با اندازه‌گیری‌های استاندارد ترکیب کند. همچنین، این رویکرد از گزارش پیشرفت دانش آموز به والدین (در یک پیوستار در مقایسه با نمره‌های مجزا) حمایت می‌کند. در این رویکرد، معلمان انتظار دارند که والدین و دانش آموزان در اهدافی که در ابتدای هر سال معین می‌کنند، درگیر شوند. بنابراین، رابطه‌ای معنی‌دار با تمرکز بر آموزش و پرورش به‌وجود می‌آید. ویژگی‌های ساختاری کلاس پاسخ‌ده عبارت‌اند از: ساختمان مدرسه، موقعیت و شرایط طبیعی که در حفظ مهارت‌های اجتماعی معرفی شده نقش ایفا می‌کنند، و الگوها و روش‌های تدریس، به‌خاطر ماهیت فراگیر این برنامه، تعمیم‌دهی مهارت‌ها به محیط خارج از مدرسه نیز میسر است [Elliot, et al, 2001].

نتیجه‌گیری

رویکرد کلاس پذیرا راهی برای تدریس با تأکید بر رشد اجتماعی، عاطفی و تحصیلی در مدرسه است و شامل راهبردهای عملی برای توانمندسازی کودکان در حوزه‌های عاطفی و اجتماعی است. به این منظور فراهم‌سازی محیط آموزشی صمیمی و با عاطفه را توصیه می‌کنیم. مدل ارائه‌شده در مقاله حاضر بر آموزش مهارت‌های همکاری، جرئت‌ورزی، مسئولیت‌پذیری، همدلی، خودکنترلی و

نشان دادن این مهارت‌ها از جانب دانش آموز متمرکز است. این مهارت‌ها ابتدا به دانش آموزان تدریس می‌شوند (بیان کلامی، الگودهی، تدریس خصوصی، بحث گروهی، پرسش و پاسخ و...) و بعد دانش آموزان به تمرین مهارت‌های مذکور می‌پردازند. در ادامه نیز به دانش آموزان بازخورد ارائه می‌شود. همچنین، علاوه بر رویکردهای سنتی، از رویکردهای جدید مانند بازشناسی مهارت در طول روز، سازمان‌دهی کلاس درس متناسب با ویژگی‌های روانی و جسمانی، قوانین و نتایج منطقی، روش اکتشافی هدایت‌شده، فراهم‌سازی فرصت انتخاب، ارزیابی، گزارش‌دهی و پروژه‌های خاص به‌منظور تعمیم‌دهی مهارت‌ها به محیط خارج از مدرسه استفاده می‌شود.

از فواید اصلی آموزش مهارت‌های اجتماعی می‌توان به برقرار ساختن رابطه دوستانه و حفظ رابطه موجود اشاره کرد. فایده‌های دیگر آن تأیید اجتماعی، دریافت تقویت و... است. درضمن، دانش آموزی که مهارت‌های اجتماعی لازم را کسب کرده، توانایی مواجهه شدن با رفتارهای غیرمنطقی دیگران را دارد و از ارائه پاسخ‌های منفی به دیگران اجتناب می‌کند. آموزش مهارت‌های اجتماعی جنبه مهمی از آموزش‌های مدرسه کارآمد است و در تسهیل یادگیری افراد و ایجاد محیطی صمیمی و سرشار از حمایت و انگیزش برای یادگیری در مدرسه، بسیار مؤثر است. به این ترتیب، موفقیت اجتماعی و محیط آموزشی حمایت‌کننده دست‌به‌دست هم می‌دهند تا افراد در حوزه تحصیلی توانمند شوند. بنابراین به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در موفقیت‌های تحصیلی مؤثرند.

خلاصه کلام، با آموزش مهارت‌های اجتماعی مناسب می‌توان ضمن آموزش مفاهیم تحصیلی، به بعد پرورشی نهاد آموزش و پرورش پرداخت و شهروندانی رشد یافته در ابعاد گوناگون تربیت کرد.

پی‌نوشت

1. Gresham & Elliott
2. Responsive Classroom

منابع

۱. متسون، جانی و اولندینگ، توماس (۱۹۸۸). بهبودبخشی مهارت‌های اجتماعی کودکان: ارزیابی و آموزش. ترجمه احمد به‌پژوه. اطلاعات، تهران، ۱۲۸۴.
2. Elliott, S. N., & Gresham, F. M. (1993). Social skills interventions for children. *Behavior Modification*, 17, 287313-.
3. Elliott, S. N., Malecki, C. K., Demaray, M. K. (2001). New Direction in Social Skills Assessment and Intervention for Elementary and Middle School Students. *Exceptionality*, 9, 1932-.
4. Eva; Bosca (2003). *School Adjustment of Borderline Intelligence pupils*. Summary of doctoral thesis. University of Cluj-Napoca. Faculty of psychology and education sciences.
5. Hyatt, Keith. J., Filler, John.w. (2007). A Comparson of the Effects of Two Social Skill Training Approaches on Teacher and Child Behavior, *Journal of Research in Childhood Education*, 22, 1, 850.
6. Levine, Mel., Barringer, Mary-Dean (2008). Getting the Lowdown on the Slowdown. *Principal*, 87, 3, 1418-.
7. Randy, L. S., Michelle, J. (2008). Exploring the Effects of Social Skills Training on Social Skill Development on Student Behavior. *National Forum of Special Education Journal*, 19, 1, 18-.
8. Ray, Corey, E., Elliott, Stephen. N. (2006). Social Adjustment and Academic Achievement: A Predictive Model for Students with Diverse Academic and Behavior Competencies. *School Psychology Review*, 35, 3, 493501-.

بازاریابی اجتماعی نوین در سیاست‌ها

علی اصغر میرک‌زاده، مجید بهرامی

استادیار و دانشجوی کارشناسی ارشد ترویج و توسعه‌ی روستایی دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

بسیاری از مردم در تعریف بازاریابی آن را پیشبرد فروش و تبلیغات می‌دانند. آن‌ها استدلال می‌کنند، شرکت‌ها همواره به دنبال فروش چیزی به مشتریان هستند. اما در واقع، حتی اگر هدف نهایی فروش باشد، وظایف دیگری نیز وجود دارند که موجب تحقق و توسعه‌ی فروش می‌شوند. بازاریابی اهدافی شامل بالا بردن سطح مصرف، افزایش سطح رضایت مصرف‌کننده، بالا بردن سطح انتخاب و بالا بردن کیفیت زندگی را به دنبال دارد. امروزه کانون اصلی اندیشه و عمل بازاریابی نوین، به جای جست‌وجوی مشتری برای محصولات تولیدشده، تأمین رضایت و ایجاد ارزش برای مشتری است؛ تا به سمت محصول تولید شده یا خدمت قابل ارائه جلب شود. چنین رویکردی اولین بار در سال ۱۹۷۰ توسط فیلیپ کاتلر، با عنوان «بازاریابی اجتماعی» مطرح شد. او با ترکیب مفاهیم مربوط به تغییرات اجتماعی و بازاریابی تجاری و فنون تبلیغات، اصول این بحث را پایه‌گذاری کرد. در این مقاله سعی کرده‌ایم خوانندگان را با مفهوم بازاریابی اجتماعی بیشتر آشنا کنیم و به بیان تفاوت‌های این نوع از بازاریابی با بازاریابی تجاری بپردازیم. در پایان نیز ابعاد، ماهیت و مراحل اجرای برنامه‌های بازاریابی اجتماعی را بیان کرده‌ایم. امیدواریم شاهد افزایش روزافزون افراد و گروه‌های مشتاق در این زمینه از بازاریابی در کشور باشیم.

کلیدواژه‌ها: بازاریابی تجاری، عدالت اجتماعی، بازاریابی اجتماعی، توسعه‌یافتگی، روابط تجاری.

مقدمه

خدمت قابل ارائه جلب شود [۱۰]. چنین رویکردی اولین بار در سال ۱۹۷۰ توسط فیلیپ کاتلر با عنوان «بازاریابی اجتماعی» مطرح شد. او با ترکیب مفاهیم مربوط به تغییرات اجتماعی، بازاریابی تجاری و فنون تبلیغات، اصول این بحث را پایه‌گذاری کرد [۱۴].

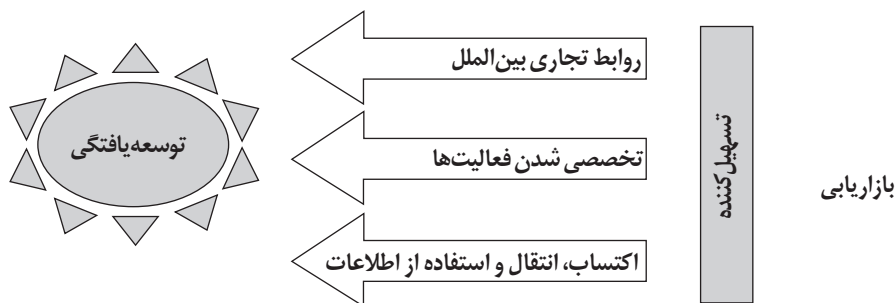
بازاریابی چیست؟

بسیاری از مردم در تعریف بازاریابی آن را پیشبرد فروش و تبلیغات می‌دانند. آن‌ها استدلال می‌کنند که شرکت‌ها همواره به دنبال فروش چیزی به مشتریان هستند. اما درواقع، حتی اگر هدف نهایی فروش باشد، وظایف دیگری نیز وجود دارند که موجب تحقق و توسعه فروش می‌شوند. البته این بدین معنا نیست که فروش و تلاش‌های پیشبردی فاقد اهمیت و اعتبار هستند، بلکه مقصود آن است که این دو بخش وظایف بازاریابی را تشکیل می‌دهند.

بازاریابی به عنوان فرایندی مدیریتی- اجتماعی تعریف می‌شود که افراد و گروه‌های اجتماعی از طریق تولید و مبادله کالا به تأمین نیازها و خواسته‌های خود اقدام می‌کنند [۳]. چنین است که وقتی شما درمی‌یابید فروش فقط جزء کوچکی از مجموعه عظیم بازاریابی است، بسیار حیرت‌زده می‌شوید. پس فروش یکی از چندین و نه مهم‌ترین وظایف بازاریابی به‌شمار می‌رود و اگر بازاریاب در تشخیص نیازهای مشتری، تولید کالای مطلوب، قیمت‌گذاری، توزیع و تبلیغات

امروزه بازاریابی بر بسیاری از فعالیت‌های روزمره زندگی ما تأثیرگذار است و نقش بسزایی را ایفا می‌کند. پیوند دنیای فعالیت‌های تولیدی و تجاری با مصرف‌کنندگان و بازارها، توسط اقدامات بازاریابی صورت می‌گیرد و عرضه و فروش محصولات و خدمات و در نتیجه، تأمین نیازها و خواسته‌های گوناگون مشتریان را موجب می‌شود. امروزه، یکی از مهم‌ترین مشکلات و چالش‌ها؛ توجه به جنبه‌های گوناگون جذب، ارتباط و حفظ مشتری است. افزایش ظرفیت تولید و مازاد کالاها به واسطه پیشرفت فناوری و بهبود سیستم‌ها و روش‌ها، تنوع محصولات و تشدید رقابت، بالا رفتن سطح آگاهی مشتریان و بسیاری از عوامل دیگر نیز به این مشکل دامن زده‌اند و جذب مشتری و مهم‌تر از آن حفظ و نگهداری وی را سرلوحه دغدغه‌های مدیران امروزی قرار داده‌اند [۱].

در دنیای کنونی، اهمیت بازاریابی به قدری است که **استرینگ‌فلو** و همکارانش بیان می‌دارند: موفقیت مؤسسات، بیشتر مدیون بازاریابی محصولات است تا مدیریتشان [۹]. دو پژوهشگر به نام‌های تام پیترز و رابرت واتمن، مطالعات گسترده‌ای را در شرکت‌های بسیار موفق، مانند هیلوت پاکارد، فریتولی، پروکتراند گمبل و... انجام دادند. هدف از این مطالعات آن بود که دلایل و ریشه‌های موفقیت این شرکت‌ها در بازارهای به‌شدت رقابتی مشخص شود. نتیجه این



نمودار ۱ - مأخذ: رضانی، ۱۳۸۸.

پیشبردی حاصل کند، آن هنگام کالا به سهولت به فروش خواهد رسید [۱].

اهداف و دیدگاه بازاریابی

چهار هدف به عنوان اهداف اصلی سیستم بازاریابی شناسایی شده‌اند که به قرار زیر هستند [۱]:

۱. **بالا بردن سطح مصرف:** عده‌ای معتقدند که هدف بازاریابی باید بالا بردن سطح مصرف باشد. زیرا این امر موجب افزایش تولید، ایجاد ثروت و در نتیجه کاهش سطح بی‌کاری می‌شود. فرضیه دیگری نیز بیان می‌دارد که مصرف و خرید بیشتر، مردم را خوش‌حال‌تر می‌کند.

مطالعات نشان می‌داد که این شرکت‌ها همگی دارای مجموعه‌ای از اصول مشترک بازاریابی هستند. به عبارت دیگر، شرکت‌ها شناخت و آگاهی دقیقی از چگونگی ترغیب کارکنان خود برای افزایش کیفیت و ارج نهادن به مشتری دارند [۳].

در بازاریابی هدف این است که مسئله رضایت مشتری به صورت تار و پود شرکت درآید. رضایت مشتری یک هوس نیست، بلکه بخشی از حیات شرکت‌هاست و همانند فرهنگ سازمانی، فناوری اطلاعاتی و برنامه‌ریزی راهبردی، جزء جدا نشدنی شرکت محسوب می‌شوند [۶]. اما دیگر امروزه کانون اصلی اندیشه و عمل بازاریابی نوین، به جای جست‌وجوی مشتری برای محصولات تولیدشده، تأمین رضایت و ایجاد ارزش برای مشتری است تا به سمت محصول تولیدشده یا

باشد. این کیفیت جنبه‌های متفاوتی از محصول (مانند قیمت، نحوه عرضه و...)، محیط‌زیست و فرهنگ را شامل می‌شود.

طبق دیدگاه بازاریابی، دستیابی به هدف‌های سازمان در گرو شناخت نیازها و خواسته‌های بازار مورد نظر و تحویل کالای مورد پسند مشتریان به‌صورتی اثربخش و با بازدهی بالاتر از شرکت‌های رقیب است. در نمودار ۲ این دیدگاه به نمایش گذاشته شده است [۶].

در بازاریابی با شش مفهوم اساسی روبه‌رو هستیم که شناخت این مفاهیم به بازاریابان و تمامی فعالان در این عرصه کمک شایان توجهی می‌کند تا با آگاهی و دانش بیشتری وارد بازار رقابت شوند و بتوانند نظر عموم را به خود جلب کنند. این موارد عبارت‌اند از: نیاز، بازار، کالا، معامله، تقاضا و خواسته.

پایه‌های گرایش بازاریابی را چهار عامل تشکیل می‌دهند:

۱. خریدارگرایی: علت وجودی سازمان ارضا کردن خواسته‌های مشتریان هدف است.

۲. افزایش سطح رضایت مصرف‌کننده: برخی دیگر معتقدند هدف بازاریابی باید بالا بردن میزان رضایتمندی مصرف‌کننده باشد، نه مصرف بیشتر. مصرف بیشتر کالاها زمانی مهم است و تحقق می‌یابد که به رضایت مصرف‌کننده منجر شود.

۳. بالا بردن سطح انتخاب: ایجاد تنوع در محصولات و بالا بردن سطح انتخاب مصرف‌کننده، از اهداف دیگر سیستم بازاریابی است. این‌گونه استدلال می‌شود که این هدف موجب بهبود روند زندگی مصرف‌کننده و در نتیجه، افزایش رضایتمندی می‌شود. البته در این مورد منتقدین معتقدند، بالا بردن سطح مصرف‌کننده موجب افزایش هزینه‌ها می‌شود. هم‌چنین، زمان بیشتری برای انتخاب صرف می‌شود و تنوع زیاد کالاها می‌تواند به اشتباه و خستگی مصرف‌کننده بینجامد.

۴. بالا بردن کیفیت زندگی: بسیاری از بازاریابان معتقدند، هدف بازاریابی باید افزایش و ارتقای سطح کیفیت زندگی مصرف‌کنندگان

سود از طریق رضایت مشتری

بازار نیازهای مشتریان بازاریابی منسجم

دیدگاه بازاریابی

نمودار ۲- مأخذ: محمدی، بی‌تا



۲. **نگرش سیستمی:** سازمان باید به تصمیم‌گیری با نگرش سیستمی بنگرد.

۳. **هدف‌گرایی:** سازمان باید در جست‌وجوی بازده رضایت‌بخش برای سرمایه‌گذاری‌های صاحبان شرکت باشد.

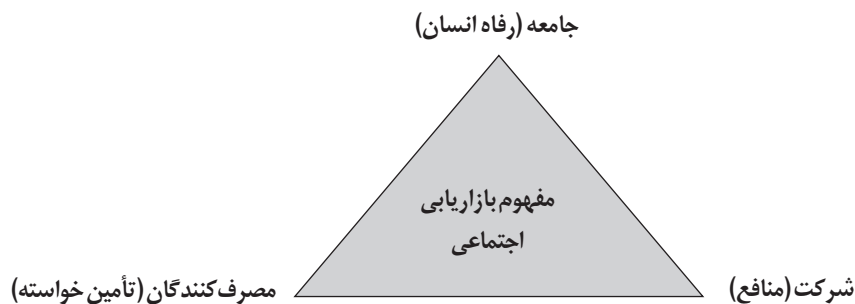
۴. **بازارگرایی همگانی:** سازمان باید دارای بینش وسیع باشد [۶].

مفهوم بازاریابی اجتماعی

این مفهوم آخرین و جدیدترین مفهومی است که در فلسفه‌های پنج‌گانه بازاریابی مطرح می‌شود. تعدادی از اندیشمندان و صاحب‌نظران دانش بازاریابی عقیده دارند که تأکید مفهوم بازاریابی تنها بر تأمین نیازها و خواسته‌های مشتریان است و سلامت اجتماعی

شرکت‌ها هنگام اتخاذ تصمیمات بازاریابی منافع جامعه را مورد توجه قرار می‌دهند [۱].

در بازاریابی اجتماعی، هدف آن است که با کمک اصول و فنون بازاریابی تجاری، به نیازها و خواسته‌های گروه مخاطب توجه شود و با کاهش موانع و ترغیب آنان برای انجام یک رفتار اجتماعی، رفتار مورد نظر بین آن‌ها رواج یابد. به عبارت ساده‌تر، بازاریابی اجتماعی کاربرد فنون بازاریابی در مسائل اجتماعی است تا در افراد انگیزه انجام عمل یا رفتاری را که در نهایت برایشان سودمند است، ایجاد کند [۸]. از طرف دیگر نیز براساس مطالعات کارشناسان مرکز بهداشت استان خراسان رضوی در سال ۱۳۸۷، بازاریابی اجتماعی دو هدف عمده دارد:



اول، این که باید مشتریان کنونی، محصولات و خدمات خود را حفظ کند.

دوم، مشتریان جدیدی را به سوی این محصولات و خدمات جلب کند [۴].

بنابر نمودار ۳، مفهوم بازاریابی اجتماعی ایجاب می‌کند، بازاریابان در سیاست‌گذاری‌های بازاریابی بین ملاحظات سه‌گانه منافع شرکت، خواسته‌های مصرف‌کننده و منافع جامعه، تعادل لازم را برقرار سازند [۶].

ماهیت بازاریابی اجتماعی

بسیاری از مدیران بازاریابی سازمان‌ها، بازاریابی اجتماعی را یکی از شاخه‌های دانش بازاریابی به‌شمار می‌آورند. آن‌ها بر این عقیده‌اند که مبحث بازاریابی اجتماعی، مانند مباحث دیگر بازاریابی نظیر رفتار مصرف‌کننده، مدیریت توسعه محصولات جدید، قیمت‌گذاری، و فعالیت‌های ترفیعی و تشویقی، باید در حوزه بازاریابی تجاری مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. بنابراین از نقطه نظر آنان، حوزه مستقلی تحت عنوان بازاریابی اجتماعی وجود خارجی ندارد. این استدلال و نتیجه‌گیری شاید از آن‌جا ناشی می‌شود که بازاریابی اجتماعی کاربرد فنون بازاریابی تجاری برای تحقق اهداف و مقاصد اجتماعی است و بازاریابان اجتماعی در درجه نخست، اصول و مفروضات بازاریابی

و جامعه، جایگاهی در این فلسفه ندارد. آن‌ها بر این باورند که مدیران سازمان‌ها موظف‌اند اهداف و مقاصد خود را گسترش دهند و ضمن آن تلاش کنند، نیازها، خواسته‌ها و منافع بازارهای هدف خود را تعیین کنند تا شرکتشان بتواند در مقایسه با شرکت‌های رقیب، این نیازها و خواسته‌ها را به صورت کارآمدتر و کارآتر تأمین سازند. این اقدامات به نوبه خود موجب خواهد شد که رفاه و تندرستی مشتری و جامعه فراهم شود.

براساس یافته‌های بازاریابی اجتماعی، انتقادی که از مفهوم بازاریابی محض می‌شود این است که در مفهوم بازاریابی تضاد و تناقض بین نیازها و خواسته‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت در نظر گرفته نمی‌شود. این تناقضات موجب می‌شوند که بازاریابی اجتماعی جایگاه و اعتبار بالایی نزد اندیشمندان و صاحب‌نظران بیابد. براساس مفهوم بازاریابی اجتماعی، مدیران بازاریابی سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ ناگزیرند در تعیین خط‌مشی‌های بازاریابی خود، عوامل مهمی نظیر منافع شرکت، خواسته‌های مصرف‌کننده و منافع جامعه را مشترکاً مدنظر قرار دهند. شرکت‌ها ابتدا معتقد بودند، هدف بازاریابی آن‌ها در کوتاه‌مدت عبارت است از کسب بازده بیشتر از سرمایه صاحبان سهام. اما آن‌ها بعداً دریافتند که تأمین نیازها و خواسته‌های مشتریان و منافع جامعه در بلندمدت اهمیت فراوانی دارد. این امر به تولد و ظهور بازاریابی اجتماعی منجر شد. در حال حاضر بسیاری از

تجاری را می‌پذیرند و از دانش و تجربه کافی در زمینه بازاریابی تجاری برخوردارند.

حقیقت امر این است که مطالعه بازاریابی اجتماعی به عنوان یکی از حوزه‌های وابسته به بازاریابی تجاری صحیح نیست، زیرا که بازاریابی اجتماعی حوزه مستقلی است که علی‌رغم شباهت‌های بسیار با بازاریابی تجاری، از نظر اهداف، مقاصد و سازمان‌دهی تفاوت‌های بارز و چشم‌گیری با آن دارد. اگر وظایف و مسئولیت‌های

اجتماعی از نظر اهداف، وظایف، کارکردها و روش‌های مورد استفاده با یکدیگر تفاوت دارند، اما با این حال آن‌ها مکمل یکدیگرند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هدف‌ها، مقاصد، نیات، کارکردها، ابزارها و روش‌های بازاریابی اجتماعی، تنها با بررسی و مطالعه بازاریابی تجاری به دست نمی‌آیند و باید به مطالعه و بررسی موشکافانه و هوشمندانه بازاریابی اجتماعی و ارائه راهکارها و بدیل‌های مناسب پرداخت [۳].

مفهوم بازاریابی اجتماعی

بازاریابی اجتماعی شامل موارد زیر می‌شود:	بازاریابی اجتماعی شامل موارد زیر می‌شود:
فقط یک نظام اطلاع‌رسانی	یک راهبرد اجتماعی تغییر رفتار
یک شعار یا راهبرد پیام‌رسانی	مؤثرترین روشی است که مردم را به فعالیت تحریک می‌کند
به صورت یک‌دفعه و آنی	نیازمند استفاده کارآمد از منابع
یک تلاش تبلیغاتی	تدریجی و دارای برنامه‌ریزی مشخص

ابعاد بازاریابی اجتماعی

آندرسون (۱۹۹۵)، بازاریابی اجتماعی را چشم‌اندازی بلندمدت در برنامه‌ریزی می‌خواند و دانشمندان دیگر مفاهیم دیگری مانند مشتری‌داری، یک فرایند مبادله (داد و ستد) و غیره به آن نسبت داده‌اند [۲].

الف) به عنوان فرایند مشتری‌محور: در بازاریابی اجتماعی، مشتری یک شرکت‌کننده (جزء) فعال در فرایند تغییر رفتار است. در رویکرد مشتری‌مدارانه بازاریابی اجتماعی، ما سؤال نمی‌کنیم: «اشتباه مردم چیست؟» و یا: «چرا آن‌ها نمی‌خواهند بفهمند؟» بلکه می‌پرسیم: «اشتباه ما چیست؟ چرا ما در مورد مخاطبین خود درک مناسبی نداریم؟»

ب) به عنوان فرایند مبادله (داد و ستد): بازاریابی اجتماعی رخ نمی‌دهد، مگر این‌که دو یا چند جزء وجود داشته باشند تا بتوانند با یکدیگر ارتباط بگیرند و مبادله کنند. در این‌جا منظور از مبادله، مبادله منابع یا ارزش‌ها بین دو یا چند نفر با منابع متفاوت است. البته در بازاریابی اجتماعی این کالا یا پول نیست که مبادله می‌شود، بلکه نیاز، فکر، ایده و یادگیری است که مبادله می‌شود و در نهایت تغییر رفتار حاصل می‌آید.

ج) به عنوان برنامه بلندمدت (راهبردی): فرایند بازاریابی برنامه‌ای کامل و تدریجی است. با فرایند تحقیقات شروع می‌شود و با تحقیقات (ارزش‌یابی) نیز به پایان می‌رسد. در این فرایند، برای کشف و حل مشکلات اجتماعی (مانند بیماری‌ها، رفتارهای پرخطر و...) از روش‌های تحلیل مشکل (SWOT) استفاده می‌شود. لذا بازاریابی اجتماعی برنامه‌ای راهبردی است. در نهایت می‌توان گفت بازاریابی اجتماعی تأثیر رفتار را نه تنها در افراد، بلکه در گروه‌ها و سازمان‌ها دنبال می‌کند.

بازاریابان اجتماعی را مورد مطالعه دقیق و موشکافانه قرار دهیم، مشاهده می‌کنیم که بازاریابی اجتماعی ریشه در جای دیگری دارد. درست است که ارتباط و وابستگی نزدیکی بین بازاریابی تجاری و بازاریابی اجتماعی وجود دارد و بازاریابی اجتماعی درواقع کاربرد اصول و روش‌های بازاریابی تجاری در اهداف و مقاصد اجتماعی است، اما می‌توان با قاطعیت اعلام کرد که بازاریابی تجاری و اجتماعی تفاوت ماهوی و ذاتی با یکدیگر دارند. در این حوزه علمی جدید، کوشش می‌شود با استفاده از فنون بازاریابی تجاری، راهکارها و بدیل‌های مناسبی برای حل مشکلات و مسائل اجتماعی، پیدا شود و اهداف و مقاصد اجتماعی نظیر ارتقای سطح بهداشت و رفاه مشتری در جامعه ترویج یابد. به بیان دیگر، بازاریابی اجتماعی تنها ارضای نیازها و خواسته‌های افراد اجتماع را از طریق فرایند مبادله مورد تأکید قرار نمی‌دهد، بلکه هدف و مقصد بالاتری دارد. می‌کوشد بر رفتارهای فردی و اجتماعی تأثیر بگذارد.

وظیفه بازاریابی اجتماعی این است که به جای ترغیب مشتریان به خرید بیشتر کالاها و خدمات تولیدی، این نکته را بیاموزند که مردم چه کالاهایی را باید بخرند و نیازها و خواسته‌های اصلی آن‌ها چیست. بازاریابی اجتماعی خدمت به عموم مردم و مبنایی برای ارائه خدمات و امکانات رفاهی است. تکیه و اتکای بازاریابی اجتماعی بر واقعیت‌ها و شواهد موجود در اجتماع است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که بازاریابی اجتماعی ریشه در واقعیت و منطق دارد و روش‌ها، مفروضات و مفاهیم مطرح‌شده در آن، پشتوانه منطقی و عقلایی دارند. از طرف دیگر، باید گفت که هر چند بازاریابی تجاری و

دیدگاه بازاریابی اجتماعی بر مبنای مفاهیم کلیدی زیر شکل می گیرد [۸]:

۱. نظریه مبادله^۱

براساس این نظریه، زمانی بین دو نفر یا دو گروه، مبادله (داد و ستد) صورت می گیرد که منافع حاصل از داشتن یک محصول یا کالا از میزان هزینه‌هایی که برای به دست آوردن آن صرف می شود، بیشتر باشد. به عبارت دیگر، وقتی محصولی توسط مشتری خریده می شود که ارزش درک شده آن، از هزینه‌های صرف شده بیشتر باشد.

۲. توجه به مشتری^۲

در بازاریابی اجتماعی، اطلاع از نظرات، خواسته‌ها، نیازها و ترجیحات مشتری و ارائه خدمت، ایده یا رفتار متناسب با آن، اصلی مهم به شمار می رود. در تمام فرایند بازاریابی اجتماعی، توجه به مشتری و حرکت در مسیر برآورده کردن نیازهای او به وضوح دیده می شود.

۳. توجه به رقابت^۳

توجه به اصل رقابت و درک بازار رفتار مورد نظر، رمز موفقیت در استفاده از دیدگاه بازاریابی اجتماعی است. فهم درست از ایده‌ها و رفتارهای رقیب و بالا بردن میزان منافع رفتار مورد نظر و یا کاستن از میزان هزینه‌ها و موانع دستیابی به آن، بازار رقابت را به نفع محصول یا خدمت تغییر خواهد داد.

۴. تصمیم‌گیری مبتنی بر داده‌ها^۴

اساس هر برنامه بازاریابی اجتماعی مؤثر را پژوهش‌های درست و علمی تشکیل می دهد. هرچه شناخت بیشتری در مورد بازار و گروه مخاطب (مشتریان) وجود داشته باشد، برنامه‌ها دقیق تر و مؤثرتر طراحی و اجرا خواهد شد.

۵. آمیزه بازاریابی^۵

مفهومی کلیدی است که در بازاریابی اجتماعی آن را چنین تعریف می کنند: «مجموعه‌ای از ابزارهای قابل کنترل که با ترکیب آن‌ها، امکان پاسخ‌گویی به بازار هدف و گروه مخاطب وجود دارد» [۱۰]. به عبارت دیگر، آمیزه بازاریابی دربرگیرنده تمامی اقداماتی است که تولیدکننده محصول یا ارائه‌دهنده خدمت انجام می دهد تا به صورت نظام‌مند بر بازار تقاضای محصول یا خدمت اثر گذارد. به آمیزه بازاریابی «چهار پی» (۴p) هم گفته می شود که از ابتدای معادل انگلیسی کلمات محصول (product)، قیمت (price)، مکان (place) و ترویج (promotion) گرفته شده است. اجزای تشکیل دهنده آمیزه بازاریابی عبارت‌اند از:

● **محصول:** منظور از «محصول»، کالاها (پدیده فیزیکی و قابل لمس) یا خدماتی (فعالیت یا ایده غیرقابل لمس) هستند که به بازار

مورد نظر عرضه می شوند تا نیاز یا خواسته‌هایی از مشتری را تأمین کنند. درواقع، کالا مجموعه‌ای از منافع و امکانات است که به مشتری عرضه می شود. گروه مخاطب باید ابتدا آگاه شود که مشکلی وجود دارد و کالا یا خدمت مورد نظر راه حل مناسبی برای آن مشکل است تا آن گاه برای اصلاح رفتار خود در جهت استفاده از آن قدم بردارد. در بازاریابی اجتماعی، به برنامه‌ریزانی نیاز است که بتوانند با انجام پژوهش‌های مناسب زمینه تولید کالاها و خدماتی را فراهم کنند که جامعه مورد نظر آن‌ها را بپذیرد [۱۴].

● **قیمت:** آن چه که مشتری پرداخت می کند تا کالای مورد نظر خود را به دست آورد، «قیمت» نام دارد. قیمت ممکن است پول باشد و یا به صورت ائتلاف وقت و انرژی، بروز اضطراب و نگرانی و یا از دست دادن لذتی خود را نشان دهد. برای این که مشتری یک محصول یا خدمت را خریداری کند، لازم است قیمت محصول از منافع حاصل از آن کمتر باشد. در صورتی که قیمت محصول یا خدمت بالا و سطح درآمد مشتری پایین باشد، تقاضای محصول پایین خواهد آمد [۱۳]. البته گاهی ممکن است پایین بودن قیمت (مانند ارائه رایگان بعضی از خدمات و محصولات) در ذهن مشتری کیفیت پایین محصول را تداعی کند و به این ترتیب، میزان استقبال از آن را کاهش دهد [۸].

● **مکان:** جاهایی که از طریق آن‌ها اطلاعات و آموزش در زمینه ایده یا رفتار به مشتریان می رسد، «مکان» نامیده می شود [۱۵]. در مورد محصولات قابل لمس، مکان همان سیستم توزیع کالا است، ولی برای محصولات غیر قابل لمس، جایی که دسترسی به مشتریان برای دریافت محصول امکان پذیر است، مکان تلقی می شود [۸].

● **ترویج:** استفاده از مجموعه تبلیغات، روابط عمومی، حمایت‌های رسانه‌ای، ارتباطات فردی و فعالیت‌های مشابهی که محور آن‌ها، خلق نیاز و تداوم آن برای استقبال از محصول یا خدمت مورد نظر توسط مشتری است، «ترویج» را شامل می شود. به عبارت دیگر، فعالیت‌هایی هستند که ارائه‌دهنده خدمت یا تولیدکننده کالا انجام می دهد تا بتواند در مورد آن اطلاعات مفیدی به مشتری بدهد و مشتریان را تشویق کند تا آن کالا را بخرند [۱۶]. برای ترویج محصول باید کانال‌های اطلاع‌رسانی مناسبی انتخاب شوند [۱۲]. در اجرای هر برنامه بازاریابی اجتماعی پنج مرحله به شرح زیر مدنظر هستند [۴]:

۱. **برنامه‌ریزی:** راهبرد بازاریابی اجتماعی مؤثر بر مبنای پژوهش‌های محکم بنا می شود. در مرحله برنامه‌ریزی هدف پژوهش، آموختن بیشتر در مورد بازار و گروه مخاطب است. چند روش معمول مورد استفاده در این مرحله عبارت‌اند از: پیمایش، گروه‌های متمرکز و مصاحبه. برای تأمین اطلاعات در مورد میزان درک مشتریان هم، از گروه‌های متمرکز، مطالعه سطح دانش، نگرش و عملکرد، اطلاعات بازاریابی و تحلیل رسانه‌ای می توان استفاده کرد. استفاده از گروه‌های متمرکز در تمامی فرایند بازاریابی اجتماعی، از برنامه‌ریزی گرفته تا

تولید مواد و پیام‌های آموزشی، می‌تواند عملی باشد. برای بالا بردن شانس دستیابی به مخاطبین از طریق رسانه‌ها دو راه وجود دارد:

الف) تعیین و استفاده از رسانه‌های مناسب که بیشتر توسط گروه مخاطب مورد استقبال قرار می‌گیرند.

ب) توجه به دروازه‌بان‌هایی که محتوا و جریان اطلاعات را کنترل می‌کنند.

۲. تولید مواد و پیام‌ها: در این مرحله مواد و پیام‌ها تولید می‌شوند. این کار با توجه به مفاهیم مکان‌یابی و تأکید بر نقاط کلیدی بازار، چون جذابیت یا ظاهر محصول، منافع حاصل از محصول، تصویرسازی برای مصرف‌کننده، کاربرد آن و دسته‌بندی مناسب محصول صورت می‌گیرد. در این مرحله، مهم آن است که چه گفته شود نه این که چگونه گفته شود. انتخاب نام مناسب برای محصول یا خدمت هم در این مرحله صورت می‌گیرد.

۳. پیش‌آزمون مواد و پیام: مواد و مفاهیم تولید شده با تعدادی از گروه مخاطب آزمون می‌شود تا مواردی چون ماندگاری در حافظه، سلامت محصول، برقراری ارتباط، درک مفهوم، باورپذیری، قابلیت پذیرش محصول، تصویر و جذابیت خدمت یا محصول کنترل شود. به این ترتیب، مکان‌یابی محصول یا خدمت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا پس از رفع کاستی‌ها نهایی و آماده عرضه به گروه مخاطب شود.

۴. مداخله: با شناسایی کانال‌های رسانه‌ای و تولید پیام‌های استاندارد شده، برنامه بازاریابی اجتماعی آماده اجراست. یک پوشش رسانه‌ای مناسب و مطلوب می‌تواند پیام‌های مورد نظر ما را به گروه مخاطب منتقل کند.

۵. ارزش‌یابی: در برنامه بازاریابی اجتماعی، معمولاً ارزش‌یابی در سه بخش انجام می‌شوند:

۱. ارزش‌یابی فرایند^۲. ارزش‌یابی اثر^۳. ارزش‌یابی پیامد^۴
در نوع اول ارزش‌یابی تعیین می‌شود که آیا اجرای مراحل متفاوت برنامه، براساس دستورالعمل تهیه‌شده دست‌رسی به مخاطب صورت گرفته است یا نه. در نوع دوم مشخص می‌شود که آیا تغییری در مخاطبینی که در تماس با پیام‌ها و مواد ما بوده‌اند، مشاهده شده است یا نه. در نوع سوم تعیین می‌کنیم که آیا انجام رفتار باعث تغییرات مطلوب در سطح کلان جامعه شده است یا نه.

نتیجه‌گیری

بازاریابی اجتماعی بعد از بازاریابی تجاری متولد شده است، اما اگر جایگاه و محیط فعلی آن را با سابق مقایسه کنیم، مشاهده می‌شود که تغییرات بسیار چشم‌گیری در دامنه و قلمرو آن صورت گرفته است و اکنون کاربرد وسیع و همه‌جانبه‌ای پیدا کرده است. به مرور زمان، ما شاهد تغییراتی در روش‌های به کار گرفته شده برای نشر و اشاعه آن در میان جوامع بوده‌ایم اما از نظر اهداف و مقاصد آن هیچ‌گونه تغییری حاصل نگردیده و این تغییر در روش‌ها نیز ناگزیر از شرایط کنونی و هماهنگی با آن است. زیرا بازاریابان اجتماعی باید در هر زمانی بین منافع شرکت، نیاز مشتریان و منافع جامعه تعادل لازم را برقرار سازند. نکته‌ای را که در پایان باید به آن اشاره کرد این است که در بازاریابی اجتماعی، توجه به اخلاق و معیارهای اخلاقی بسیار اهمیت



دارد و از همان شروع فعالیت باید در نظر مدیران و کارکنان قرار بگیرد. زیرا در صورت سودمند بودن فعالیتی، می‌توان مردم را مجبور به انجام آن کار کرد. در ضمن باید مطمئن بود که برنامه بازاریابی اجتماعی ارائه شده، در صورت نداشتن منفی برای مخاطبین، هیچ گونه ضرری را نیز به همراه ندارد؛ تا به این طریق، راه برای ورود افراد مشتاق در این زمینه و سرمایه‌گذاری و فعالیت مستمر و دائمی در آن هموار شود. البته ده نکته کلیدی وجود دارد که با رعایت آن‌ها می‌توان در حوزه بازاریابی اجتماعی به موفقیت دست پیدا کرد [۷]:

۱. **با مشتریان خود سخن بگویید.** کلید موفقیت در بازاریابی اجتماعی در گفتن و شنیدن است. درواقع پرسش از مشتری، راه اصلی پی بردن به خواسته‌های اوست.

۲. **گروه مخاطب را بخش‌بندی کنید.** برای موفقیت در بازاریابی اجتماعی، باید گروه مخاطب را به گروه‌های کوچک‌تری تقسیم کرد و برای هر گروه، برنامه‌ریزی خاصی انجام داد. معیارهایی چون سن، جنس، نژاد و موقعیت جغرافیایی در این بخش‌بندی مؤثر است. تقسیم‌بندی مخاطبین براساس رفتارهایشان هم ممکن است.

۳. **برای محصول خود پایگاه ایجاد کند (مکان‌یابی).** در حوزه بازاریابی اجتماعی، جا افتادن محصول در میان مردم نتیجه دو عامل است: درک منافع و رفع موانع. توجه به این دو عامل حاصل تعیین دقیق شاخص‌های مکان‌یابی کالای مورد نظر ماست.

۴. **عرصه رقابت مورد نظر را بشناسید.** بازاریابان اجتماعی باید از دیگر پیام‌های رقابتی که می‌توانند محصولی باشند که واکنش منفی مخاطبین را به کالا یا خدمات ما باعث می‌شوند و روی گروه مخاطب تأثیر می‌گذارند، اطلاع کافی داشته باشند. محصول ما باید جذاب‌تر از رقبای دیگر آن باشد تا بتواند مورد قبول واقع شود.

۵. **به جاهایی بروید که مخاطب شما حضور دارد.** برای موفقیت در بازاریابی اجتماعی، باید پیام‌ها را در جایی ارائه کرد که مخاطب حضور داشته باشد. استفاده از روزنامه‌های محلی، فروشگاه‌های بزرگ، گروه‌های موسیقی و... از این جمله به‌شمار می‌روند. پژوهش روی مشخصات مخاطبین و نحوه استفاده از رسانه‌های محلی اهمیتی حیاتی دارد.

۶. **برای ارتباط با مخاطبین از مسیرهای متفاوتی استفاده کنید.** بازاریابی اجتماعی بسیار وسیع‌تر از تبلیغات تلویزیونی است. استفاده از ترکیب رسانه‌های همگانی، اجتماعات، گروه‌های کوچک و فعالیت‌های فردی می‌تواند مؤثرتر باشد. وقتی یک پیام ساده و روشن در مکان‌های متعدد و در سراسر جامعه تکرار شود، احتمال دیده شدن و به‌خاطر سپرده شدن آن بیشتر است. گستردگی مسیرهای مورد استفاده به میزان بودجه برنامه و نتایج پژوهش روی کانال‌های تأثیرگذار بر گروه مخاطب ما بستگی دارد.

۷. **از مدل‌هایی استفاده کنیم که نتیجه می‌دهد.** بازاریابان اجتماعی برنامه‌هایی را طراحی می‌کنند که بیشترین فایده و

اثربخشی را داشته باشد. یکی از مدل‌های معروف که مراحل تغییر رفتار را در یک گروه مخاطب بیان می‌کند و از اصول آن در بازاریابی اجتماعی استفاده زیادی می‌شود، «مدل مراحل تغییر پروچاسکا» است. این مدل مراحل هفت‌گانه زیر را برای تغییر رفتار بیان می‌کند:

● ناآگاه به آگاه^۹ ● دانش^{۱۰} ● علاقه‌مند شده^{۱۱} ● با انگیزه^{۱۲} ● آماده برای امتحان کردن^{۱۳} ● انجام رفتار^{۱۴} ● عدم انجام رفتار^{۱۵}

۸. **آزمودن، آزمودن و باز هم آزمودن.** تمامی محصولات، مواد و خدماتی را که در برنامه‌های بازاریابی اجتماعی از آن‌ها استفاده می‌شود، باید با بخشی از گروه مخاطب آزمون کرد تا تأثیرات واقعی آن‌ها شناسایی شود. استفاده از روش‌هایی چون روش گروه متمرکز و یا انجام پیمایش برای تعیین سطح دانش، نگرش و عملکرد، می‌تواند مفید باشد.

۹. **شرکت با گروه‌ها و افراد کلیدی جامعه را فراموش نکنید.** اگر گروه‌های موجود در جامعه در کنار هم قرار گیرند و تلاشی هماهنگ انجام دهند، پیام‌ها با قدرت و قوت بیشتر ارائه خواهند شد. ایجاد ارتباط با افراد و سازمان‌های کلیدی بسیار مهم است. این سازمان‌ها گاه در موضوع مورد نظر با ما اشتراک دارند و یا تحمیل‌کننده فعالیت ما هستند. گروه‌هایی چون رسانه‌ها، مدارس، بخش تجاری و آژانس‌های دولتی در دسته اخیر قرار می‌گیرند که توجه به آن‌ها در برنامه‌های بازاریابی اجتماعی ضروری است.

۱۰. **به این نکته توجه کنید که در آینده چه می‌توان کرد.** سنگ بنای بازاریابی اجتماعی، ارزش‌یابی است که در تمام فرایند حضور دارد. برای آن که بفهمیم اقدامات ما به ایجاد تغییرات مطلوب منجر شده است یا نه، دو راه در پیش داریم:

(الف) آیا گروه مخاطب رفتار مورد نظر ما را در پیش گرفته‌اند؟ (پاسخ این پرسش را با طراحی و انجام یک پژوهش کمی می‌توان به‌دست آورد.)

(ب) آیا تغییرات طولانی و کلی در جامعه رخ داده‌اند؟ (پاسخ این پرسش هم با طراحی و انجام پژوهشی آینده‌نگر به دست می‌آید.)

پی‌نوشت

1. Exchange Theory
2. Consumer Orientation
3. Competition
4. Data-driven Decision-Making
5. Marketing Mix
6. Process Evaluation
7. Outcome Evaluation
8. Impact Evaluation
9. Unaware to aware
10. Knowledge
11. Interested
12. Motivated
13. Ready to try
14. User
15. Non-user

منابع

منابع در دفتر مجله موجود است.

از انارشیزم غربی جلوگیری کنیم!

مقاله

گفت و گو: محمود همدانی

گفت و گو با دکتر ناهید فلاحیان، عضو گروه مطالعات اجتماعی برنامه ریزی و تألیف کتب درسی

اشاره

اساسی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده‌اند؛ با این که خیلی از مبانی این علوم غربی هستند.

اصولاً در دنیای امروز، بسیاری از چیزها، محصولات و یا دستاوردهای غربی اعم از پدیده‌های فیزیکی و اجتماعی هستند که من فکر می‌کنم، آنها را باید دسته‌بندی کنیم. بخشی از آنها تضادی با دین ندارند. اصولاً برخاسته از دین نیستند، ولی تضادی هم با دین ندارند. مثلاً اگر ما انواع وسایل حمل و نقل را برای یک شبکهٔ راه‌ها اولویت‌بندی کنیم، این تضادی با مبانی دینی ندارد. یا مثلاً نحوهٔ عملکرد بنگاه‌های کارآفرینی، چگونگی کارایی هم بسیاری از پدیده‌هایی مثل حقوق بی‌کاری، همه از غرب آمده‌اند، ولی تضادی هم با ارزشهای دینی ما ندارند و برای ما مشکلی هم ایجاد نمی‌کنند. اما در متون و مفاهیم اجتماعی که ناظر بر اخلاق فردی و اجتماعی است، ما از ارزشهای خودمان تبعیت می‌کنیم. برای مثال، ما کمک به هم نوع را نه از دیدگاه امانیستی، بلکه از دیدگاه اسلامی مطرح می‌کنیم. برای این که در دین ما، «انفاق» یک دستور الهی است و پشت آن یک پشتوانهٔ دینی و مذهبی وجود دارد.

● من احساس می‌کنم که قدری کلیشه‌ای یا شعاری صحبت می‌کنید. بومی‌سازی همین مفاهیم غربی که ما با آنها تضاد نداریم، چگونه است؟ از طرف دیگر، ممکن است یک رفتار اجتماعی در غرب مثبت تلقی شود، اما با مفاهیم دینی ما تضادهای بنیادی داشته باشد؛ مثل خوردن مُسکرات که در آنجا آزادی است و آن را مثبت می‌دانند، اما در اینجا مثبت تلقی نمی‌شود. ما آزادی را در اینجا چگونه تعریف می‌کنیم؟

● مثالی که شما زدید، مثالی است که در جامعهٔ غربی وجود دارد من می‌خواهم بگویم در جامعهٔ خود ما، بسیاری از هنجارها وجود دارند که با دین ما در تضاد هستند.

هر کدام از کتابهای علوم اجتماعی و یا مطالعات اجتماعی آموزش و پرورش را بررسی کنیم، در نخستین نگاه، نام ناهید فلاحیان به چشم می‌خورد. فلاحیان دانش‌آموختهٔ علوم اجتماعی است و سالها به تدریس و تألیف اشتغال داشته است. با او به عنوان یکی از مؤلفان کتابهای درسی آموزش و پرورش به گفت و گو نشستیم.

○ با توجه به این که زیرساختهای علوم اجتماعی از غرب آمده و با اسلام تضادهایی دارد، شما برای بومی‌سازی جامعه‌شناسی و مطالعات اجتماعی اسلامی، از چه متون و مفاهیمی استفاده می‌کنید؟
● من مسئول گروه مطالعات اجتماعی هستم. منظور ما از مطالعات اجتماعی یک حوزهٔ یادگیری است که از علوم متفاوت و نه الزاماً علوم خاص علوم اجتماعی، مثل اقتصاد، تاریخ، جامعه‌شناسی، جغرافیا، مطالعات زیست‌محیطی، مطالعات شهروندی، آموزش مدنی و نظایر آن استفاده می‌کند. هم‌چنین از حوزه‌هایی مثل دین، اخلاق، فلسفه و... بهره می‌گیرد.

هدف اصلی از آموزش مطالعات اجتماعی، تربیت شهروند مطلوب است. این شهروند مطلوب در کشورهای گوناگون تعاریف متفاوتی دارد. یعنی آن‌چه که ما در ایران اسلامی شهروند مطلوب می‌شناسیم، ممکن است با شهروند مطلوب کشورهای دیگر تفاوت‌هایی داشته باشد؛ اگرچه در تمام این کشورها یک سلسله نکات مشترک هم وجود دارد. بنابراین، در تعریف شهروند مطلوب که هدف ما تربیت اوست، ما باید برگردیم به همان ملاکها و معیارهایی که در جامعهٔ خودمان حاکم است. خب مسلماً شهروند مطلوب از نظر ما شهروندی است که به ارزشهای دینی پای‌بند است. در یک جامعهٔ دینی بر عملکرد دولت اصولی حاکم است که این اصول عمدتاً در قانون



خیلی نقاد بار نیاورده‌اند یا فضای سازمان‌دهی محتوا به گونه‌ای نبوده است که چالش برانگیز باشد و دانش‌آموز را به تفکر وادارد. بیشتر انتقال اطلاعات انجام می‌شود و بر همان مینا، روش‌ها هم این بوده که فقط دانش‌آموزان مخزنی از اطلاعات بشوند و اطلاعات را به ذهن بسپارند!

در راهنمای برنامه جدید، در تولیداتمان اعم از کتاب درسی، فیلم، بسته آموزشی و غیره، کوشیده‌ایم محتوا را براساس رویکرد کاوشگری سازمان بدهیم؛ به گونه‌ای که اینها همه، جنبه مواد اولیه پیدا کند. دانش‌آموزان خودشان باید بتوانند یاد بگیرند. بخشی از فرایند کاوشگری هم شامل نقد، بررسی، اظهارنظر، قضاوت و غیره است که دانش‌آموزان برای رسیدن به مهارت در آنها، باید تمرین کنند

○ استنباط من این است که دیدگاه‌های قبلی را قبول ندارید.

● مسلماً قبول ندارم. زیرا دانش‌آموزان ما مطالبی را طوطی‌وار یاد می‌گرفتند. بیشتر از نظر اطلاعاتی سعی می‌کردیم آنها را فربه کنیم، ولی این که در باورها، اعتقادات و مهارت‌های اجتماعی آنها تحولی به وجود بیاید موفق نبودیم و هنوز هم موفق نیستیم. در این زمینه تکنیک‌هایی وجود دارد که با استفاده از آنها می‌توانیم موفق شویم. یکی از آنها کم کردن فاصله بین آموزش و زندگی واقعی است. یعنی فضای آموزشی باید به زندگی واقعی بسیار نزدیک شود. بنابراین، باید موضوعاتی را آموزش بدهیم که در درجه اول به سواد جغرافیایی، سواد تاریخی، و سواد اجتماعی دانش‌آموزان کمک کند.

تعبیر من از سواد اجتماعی غیر از آگاه شدن و مسلط شدن دانش‌آموز به حیطه تخصصی علوم اجتماعی است. یعنی سواد از نظر ما به معنای علم و به معنای تجربه است. برای مثال، یک موقع ما از درس تاریخ صحبت می‌کنیم و می‌گوییم تاریخ درسی است که دانش‌آموزان باید در دوره مدرسه آن را بخوانند و یاد بگیرند و جنبه‌هایی از علوم اجتماعی را به‌خاطر بسپارند. اما یک وقت می‌گوییم هر فردی در سراسر زندگی خود باید بتواند تصویری از گذشته و فهم آن و تحلیل آن برای زندگی حال و آینده داشته باشد؛ یعنی به یک سواد تاریخی یا سواد اجتماعی دست پیدا کند. نه این که صرفاً نظریه‌های جامعه‌شناسی را بداند. گرچه برای فهم مطلب گاهی به نظریه‌ها هم نیاز داریم، ولی هدف این نیست که روی نظریه‌ها مسلط بشویم.

○ شما در این راستا چه کرده‌اید؟

● یک راهنمای برنامه جدیدی تدوین کرده‌ایم. البته می‌دانید که روند کار خیلی کند است، به دلایل متفاوت که من نمی‌خواهم وارد مشکلات نظام آموزش و پرورش شوم. دیدگاه‌های جدید را در این برنامه آورده‌ایم و سعی داریم در تولیداتمان اعم از کتاب درسی، کتاب معلم و غیره، در این سازمان‌دهی تغییر کلی ایجاد کنیم تا این مشکل حل شود.

برای مثال، فرض کنید آداب و رسوم و تشریفاتی که در رابطه با ازدواج وجود دارد. مگر مبانی ازدواج در اسلام واقعاً همین‌هاست که ما داریم و خودشان به موانع ازدواج تبدیل شده‌اند؟! خیلی از رفتارهای اجتماعی در جامعه ما هنجار شده‌اند که با مبانی دینی ما ناسازگاری ندارند. ما در راهنمای برنامه خودمان گفته‌ایم که راه حل این مسئله، نقد هنجارها از طریق مبانی اسلامی است. ما باید به دانش‌آموزان یاد بدهیم که نقد کنند. چون ببینید، وظیفه مطالعات اجتماعی در همه کشورهای عبارت است از انتقال میراث فرهنگی، آموزش میراث فرهنگی و نقد میراث فرهنگی؛ یعنی نقد هم وجود دارد. حالا این نقد می‌تواند در مورد هنجارهای اجتماعی خود ما باشد.

اگر هدف از آموزش این باشد که در جامعه تحول به وجود بیاوریم، آموزش باید کمک کند که تحولات مثبت به وجود بیاوریم، نه این که ایستا باشیم و آن چه را که از گذشته مانده است، انتقال دهیم. دانش‌آموزان را باید نقاد بار بیاوریم. او باید ملاک‌های نقد را بشناسد. مثالی بزنم. ما در پایه سوم راهنمایی مبحثی به نام «جهانی شدن» یا «آمریکایی شدن» - البته این دو مفهوم متفاوت است - داریم. این دانش‌آموز ما باید چه کار کند؟ ما باید یک سلسله اطلاعات به او بدهیم که آن بد است و این خوب؟! یا نه باید دانش‌آموزان را نقاد بار بیاوریم. یعنی در کلاس فضای بحث و گفت‌وگو به وجود بیاوریم و ملاک‌ها و معیارها را به او بدهیم تا بتواند نقد کند؟

○ اشاره خوبی کردید به آن دسته از مسائل جامعه خودمان که با مبانی دینی اسلام مغایرت دارند. می‌خواهیم ببینیم مطالعات اجتماعی ما در حوزه کتاب‌های درسی چه تحولی ایجاد کرده است؟ نقش شما در این قضیه چه بوده، چه هست و چه خواهد بود؟

● من نمی‌توانم درباره آینده بگویم. کتاب‌هایی که در حوزه تاریخ، جغرافیا و علوم اجتماعی تولید شده‌اند، در مجموع دانش‌آموزان را

ما حاکم می‌شود. هر برنامه‌ی درسی باید بتواند هم به مقتضیات زمان پاسخ بدهد و هم به معیارهای رسیدن به انسان مطلوب در ارزشهای اسلامی متناسب با مبانی اعتقادی. اصل زمان و مکان باید در آن رعایت شود.

در دنیای امروز برنامه‌های درسی حجم و ظرفیت محدودی دارند. هر قدر پیش می‌رویم، حوزه‌های جدیدی اضافه می‌شوند. با توجه به انفجار اطلاعات و پیچیده‌تر شدن دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، مطالبی که دانش‌آموزان باید بیاموزند زیادتیر می‌شود؛ در حوزه‌های بهداشتی، اجتماعی، اقتصادی و سایر حوزه‌ها، بنابراین تعادل بخشیدن به اینها خود مسئله است.

○ آن سطحی که مربوط به شما و سازمان شما می‌شود، مورد نظر ماست.

● اگر ما موفق شویم تولیداتمان را طبق برنامه‌ای که گفتیم...

○ مگر تولیدات سازمان شما به غیر از یک متری مطلوب است؟ تولید دیگری هم دارید؟

● اول نقشه کار تهیه می‌شود و بعد تولیداتی باید داشته باشیم براساس این نقشه بعد هم معلمان ما باید آموزش ببینند. منظور از تولیدات کتاب درسی، کتاب معلم، فیلم، فرهنگ‌نامه، اسلاید، سی‌دی و... است. آموزش معلمان هم بسیار مهم است. چون مهم‌ترین رسانه و منبع، معلمان هستند. متأسفانه ما هنوز در فضای کتاب به سر می‌بریم، درحالی‌که شاید اگر بودجه چاپ کتاب را صرف آموزش معلمان کنیم، معلمان هم ملزم به استفاده از یک کتاب خاص نباشند، فقط برنامه را رعایت کنند و تولیدات خودشان را داشته باشند، به موفقیت بیشتری برسیم.

ما در برنامه جدید سعی کرده‌ایم به اینها بپردازیم و در برنامه جدید ما این تحولات دیده شده‌اند. حالا اگر ساختمانی ساخته شود متناسب با این نقشه، ساختن آن ساختمان به عوامل مختلفی بستگی دارد. اعم از بودجه و برنامه و مدیریت و...

○ اگر برنامه را به مربی بدهیم و او را در استفاده از ابزارها و مواد آموزشی آزاد بگذاریم که فقط برنامه را اجرا کند، آیا در چنین حالتی یک آنارشیست تربیتی پیش نمی‌آید؟

● این هم یکی از تضادهای آموزش و پرورش در دنیا است. در بعضی از کشورها، نظام آموزش و پرورش متمرکز است؛ مثل سیستم خود ما که هیچ جایی برای مانور معلم وجود ندارد. کتاب، برنامه، نوع ارزش‌یابی و کارنامه همه چیز از بالا مستقیماً دیکته می‌شود. بعضی از کشورها این محدودیت را شکستند و دست مدارس و معلمان را در انتخاب محتوا، روشها و... خیلی باز گذاشتند. روشن است که در این وضعیت، هرج و مرج و آنارشیستی که فرمودید، به وجود آید. این‌گونه کشورها دوباره به حالت قبل بازگشت کردند. بنابراین، بهترین راه می‌تواند شیوه نیمه‌متمرکز باشد. یعنی برنامه داشته باشیم، اما دارای انعطاف باشد و معلمها بتوانند نقش داشته باشند. در عین

○ این سازمان‌دهی محتوا براساس چه الگویی انجام شده و یا دارد انجام می‌شود؟

● در این سازمان‌دهی محتوا، مسائل متفاوتی وجود دارند. اولاً باید سعی کنیم رویکرد فرهنگی و تربیتی حاکم شود و بعد رویکرد کاوشگری. باید به حیطه مهارتها و ارزشها به اندازه کافی توجه کنیم. یعنی بین این دو حیطه با حیطه دانش - اطلاعات و شناخت تعادل به وجود آوریم. هم‌چنین درج فعالیت‌های مناسب یاددهی و یادگیری در این سازمان‌دهی محتوا ضرورت دارد.

○ دوره زمانی که برای آن در نظر گرفته شده چه قدر است؟ برای رسیدن به حد مطلوب با توجه به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی گروه‌های مختلف.

● نمی‌توانم جواب بدهم. این تضادی است که در آموزش و پرورش دنیا وجود دارد و مختص کشور ما هم نیست. روند تحولات اجتماعی روندی است که خیلی سرعت گرفته. ما روزبه‌روز با پدیده‌های اجتماعی متفاوت و نوظهوری روبه‌رو می‌شویم که ناشی از تحولات اقتصادی و صنعتی و... هستند. کشورها هر قدر بتوانند نظام آموزش و پرورش خود را قوی‌تر و مجهزتر کنند، سریع‌تر می‌توانند به این به اصطلاح تغییرات پاسخ دهند. بعضی از پاسخها، پاسخهای دیر هنگام یا همان نوش‌داروی بعد از مرگ سهراب هستند.

الان در بعضی از کتابهای درسی بعضی از کشورهای غربی مثل استرالیا یا کانادا، خیلی سعی کرده‌اند که با پدیده‌های جدید در سازمان‌دهی محتوا برخورد کنند.

دو مسئله اصلی در این زمینه، یکی به‌روز کردن معلم‌هاست و دیگری سازمان‌دهی محتوا. مثلاً ما از اثرات مخرب بازیهایی رایانه‌ای چه قدر در کتابهایمان چیزی نوشته‌ایم. خب این یک پدیده جدید اجتماعی است که بچه‌ها گرفتار آن شده‌اند و ما هنوز به این بحث وارد نشده‌ایم. ولی من در کتابهای درسی غرب دیده‌ام که این پدیده را بررسی کرده‌اند و به بحث گذاشته‌اند.

○ شما تأثیر کتابهای درسی را در تغییرات اجتماعی این قدر کلان می‌بینید؟

● به هر حال کتابهای درسی تأثیر زیادی دارند.

○ چرا؟

● به‌خاطر این که نظام ما کتاب‌محور است، دانش‌آموزان ما حول مطالب یک کتاب درسی، ۱۲ سال از عمر خود را سپری می‌کنند.

○ کدام یک از مبانی اندیشه‌های اسلامی را در کتابهای درسی علوم اجتماعی مطرح کرده‌اید؟

● من در این مورد توضیحی بدهم. ما از یک طرف آرمانهای اسلامی را داریم و از طرف دیگر اهدافی داریم که ناشی از مبانی اعتقادی ماست. یعنی انسان مطلوب در دین ما، انسانی است که هم به سیمای کلی انسان مطلوب در قرآن توجه دارد و هم به مقتضیات زمان. یعنی در زمانهای متفاوت شرایط و مقتضیات مختلفی بر زندگی

حال، جنبه‌های نظارتی وجود داشته باشد. گروههای آموزشی تعلیم دیده‌ای داشته باشیم که بتوانند نظارت کنند تا برنامه به انحراف کشیده نشود.

○ روشهای سنجش برنامه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چه روشهایی را در ارزیابی و سنجش میزان کارایی برنامه در نظر دارید؟

● ما در فرایند برنامه‌ریزی درسی که عبارت است از برنامه‌ریزی و اجرای آن، باید مرحله ارزیابی هم داشته باشیم. برای مثال، وقتی راهنمای برنامه مطالعات اجتماعی را تولید کردیم، آن را اعتبار بخشیدیم. هم اعتباربخشی درون‌سازمانی هم اعتباربخشی برون‌سازمانی. متخصصان مختلف آن را دیدند و نظر دادند و روی آن اصلاحاتی به عمل آوردیم. در این راهنما، برای برنامه‌ها فرایند ارزشیابی تعریف شده است. برخی از پژوهشگاههایی که در آموزش و پرورش وجود دارند، مثل مؤسسه پژوهشی همین سازمان، پژوهشکده تعلیم و تربیت و... یکی از کارهایشان، ارزیابی برنامه‌های درسی است. ولی متأسفانه این کار بسیار کند صورت می‌گیرد. مثلاً یک برنامه پنج تا هشت سال در نظام وجود دارد تازه می‌خواهد ارزشیابی شود و نتایج این ارزشیابی و بازخوردهای آن، به قدری دیر بیرون می‌آید که می‌بینید ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته است.

○ چرا این قدر دیر بیرون می‌آید؟

● این کندی برمی‌گردد به کندی موجود در کل سیستم. من فکر می‌کنم مشکلات مدیریتی و نیروی انسانی وجود دارد. باید یک بازتعریفی صورت بگیرد از بوروکراسی اداری. می‌شود با یک گروه کمتری متخصص و ماهر، به سرعت کارها را پیش برد.

○ ممکن است لطفاً یک بار دیگر آن منابع اسلامی را که باید به آنها پرداخته شود و به آنها پرداخته‌اید، توضیح دهید؟

● در آموزش سه حیطه داریم که با یکدیگر پیوند خورده‌اند، ولی ما به لحاظ نظری آنها را جدا می‌کنیم: حوزه شناخت، حوزه مهارتها، و حوزه ارزشها، نگرشها و باورها. در حوزه‌های شناخت و مهارت عرض کردم، از آن چه که تضادی با مبانی اسلامی ندارد، استفاده می‌کنیم. اما در حوزه ارزشها و نگرشها، ما می‌خواهیم از پشتوانه همه ارزشها، نگرشها و باورهایی که در دینمان داریم، استفاده کنیم. مهم‌ترین منبع هم در دین ما، همان قرآن و عترت است.

○ آیا در برنامه‌ریزی‌های انجام شده، از دیدگاههای شخصیت‌های برجسته علمی-اسلامی چه در حوزه چه در دانشگاه-استفاده شده است؟

● در دبیرستان بیشتر می‌شود استفاده کرد، چون بحثهای نظری هستند. می‌دانید که در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی بحث نظری کمتر داریم. ولی اگر بخواهیم دانش‌آموزان را با دیدگاهها آشنا کنیم، ممکن است آنها را به‌طور غیرمستقیم مطرح کنیم. البته گاهی هم دیدگاهها را مستقیماً و به‌عنوان یک نظریه مطرح کنیم. چون در این دوره نمی‌رسیم، چیزی نمی‌گوییم و به‌طور پنهان استفاده کرده‌ایم.

○ چرا به‌طور پنهان؟

● به خاطر این که به بحث ما مستقیماً ارتباط نداشته است. برای مثال، بحث خانواده را مطرح می‌کنیم خب مهم‌ترین منبعی که به آن مراجعه می‌کنیم، قرآن است؛ آن چه را که قرآن در مورد پدر و مادر و نیکی به آنها مطرح می‌کند. گاهی هم به معرفی شخصیتها به‌عنوان الگوهای رفتار با خانواده می‌پردازیم. اتفاقاً در سال سوم ابتدایی ما این کار را انجام داده‌ایم. مثلاً به جای این که به شخصیت سیاسی امام بپردازیم. چون این را بعدها بچه‌ها می‌توانند در دوران بلوغ سیاسی پیدا می‌کنند. مثلاً از نظامی که در خانواده داشتند، کمکی که به اعضای خانواده می‌کردند، اهمیتی که به نماز و عبادت می‌دادند، این که دوست داشتند خودشان کارهایشان را انجام بدهند و سایر خصلتهای ایشان، بنا به فراخور موضوعات، در کتاب جدید استفاده کرده‌ایم.

○ نظر شما درباره کارایی و ضرورت جشنواره‌های رونمایی کتاب که کتاب شما هم در آنها رونمایی شد چیست؟

● البته این کتاب کار من به تنهایی نیست. اثر بنده و سه تن از همکارانم است. و برای دوره کارشناسی ابتدایی و دانشجویان دبیری نوشته شده است. در آن فعالیت‌هایی هم طراحی شده است که به معلمان امکان می‌دهد، عملاً دبیری را تمرین کنند. اتفاقاً یکی از تمرینهایی که به معلمان داده‌ایم، این است که طراحی کنند بچه‌ها چگونه هنجارها را نقد کنند.

در مورد جشنواره‌ها هم فکر می‌کنم نمی‌شود قردادان نباشد، اما خیلی ساده‌تر از این‌ها هم می‌توان چنین مراسمی را برگزار کرد. از طرف دیگر، به نظر من ما باید آثار برتر و خاص را در جشنواره معرفی کنیم، وگرنه یکی از وظایف دفتر ما این است که کتاب درسی تولید کند. اتفاقاً، من فکر می‌کنم بین وضع مطلوب و وضع موجود ما فاصله وجود دارد.

آن چه که در عرصه کتاب، فیلم و... تولید می‌کنیم، هنوز از نظر کمی و کیفی مطلوب نیست. بنابراین بهتر است آثاری را که خلاقیت‌های خاص در آنها وجود دارد، معرفی کنیم. البته «تابغه‌محوری» نباشد، ولی برای باز کردن راه خلاقیت، از معرفی کارهای کلیشه‌ای خودداری کنیم.

○ و حرف آخر...

● من به تربیت نیروی انسانی اهمیت می‌دهم و معتقدم که در نهادهای رهبری آموزش و پرورش، اعم از مدیران، کارشناسان، دبیران و معلمان که برنامه‌ها را اجرا می‌کنند، باید نیروهای آموزش‌دیده، متخصص، متعهد، علاقه‌مند به کار و دلسوز گزینش و انتخاب شوند تا آموزش و پرورش ما بتواند در کار خود موفق شود. برای این آموزش هم باید سرمایه‌گذاری کرد. یعنی ما نمی‌توانیم بدون کاشتن بذر، محصول خوبی درو کنیم. ما باید این زمینه‌ها را به‌وجود بیاوریم.

مسأله قرآنی مشق پارادایم‌های رشد و تعالی

مقاله

احمد بهرامی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی بروجن
محمد رضا باباخانیان، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

چکیده

رشد و توسعه مفهومی است که همواره ذهن بشر را به خود جلب کرده است و مکاتب گوناگون کوشیده‌اند این مسئله مهم را برای جامعه بشری حل کنند. در این میان، آنچه بر راه حل‌ها سایه افکنده، نوع جهان‌بینی است که آن مکاتب در پرتو آن رشد کرده‌اند. تحقیق حاضر سعی کرده است پارادایم لیبرال دموکراسی غرب را مورد بررسی قرار دهد. این پارادایم بر جهان‌بینی مادی استوار است و در زمینه سیاست بر دموکراسی، در زمینه دین بر سکولاریزم و جدایی دین از سیاست، و در زمینه اقتصاد بر نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی، بنا شده است و تلاش می‌کند خود را به عنوان یگانه اندیشه غالب در قرون اخیر به جهان معرفی کند که تا حد زیادی موفقیت‌هایی نیز به دست آورده است. در پارادایم قرآن که مبتنی بر توحید، آمیختگی دین و سیاست و ولایت الهی، احترام به مالکیت خصوصی در عین توجه به منافع عمومی است، محور، هدف، جهت، ابعاد، قانون و مدیریت توسعه، ماهیتی متمایز می‌یابد. انسان و نیازهای واقعی او مورد توجه قرار می‌گیرد و با استدلالات محکم، ضمن توجه به حل مسائل و مشکلات مادی انسان، رشد و توسعه حقیقی را در بعد معنوی انسان معرفی می‌کند و نگاه ابزاری به انسان ندارد. روش تحقیق از نوع کتابخانه‌ای و مراجعه به متون بوده، و چون موضوع بحث رشد و توسعه در قرآن است، مهم‌ترین متن آیات قرآن هستند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، پارادایم، لیبرال دموکراسی، توسعه، بعد معنوی انسان، نگاه ابزاری.



طرح مسئله

اعتقاد به فایده و ضرورت رسیدن به تکامل، اندیشه‌ای بوده که همیشه بشر را به خود مشغول داشته است. چرا که انسان فطرتاً کمال جوست و توسعه، تعریف جدیدی از تکامل بشری است. ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، رفتار و نگرش آنان را نسبت به دستاوردهای بشری شکل می‌دهند. ادیان جزو مهم‌ترین منابع تعیین‌کننده‌های ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی هستند. از این رو بر تمامی جنبه‌های توسعه تأثیر می‌گذارند و آن‌ها را شکل می‌دهند. جامعه اسلامی در عصر طلایی خود، به برکت قرآن توسعه یافته‌ترین جامعه زمان خویش بود. بنابر نظر اهل تحقیق و مورخین، نقش قرآن در ساخت این تمدن انکارناپذیر است. لذا با استناد به شواهد و ادله محکم می‌توان به چارچوبی مفهومی و نظریه‌ای کلان در ارتباط با سازگاری قرآن با توسعه رسید. اگرچه جهت‌گیری اصلی قرآن آخرت‌گرایانه است، اما رستگاری اخروی را منوط به بهره‌مندی معقول و حساب‌شده از مواهب مادی می‌داند. این مقاله در تلاش است تا مفهوم واقعی توسعه را از دیدگاه قرآن بررسی کند و تفاوت‌های ماهوی آن را با پارادایم لیبرال دموکراسی غرب برتابد.

چارچوب مفهومی موردنظر در این مقاله دربرگیرنده محور، هدف، جهت، ابعاد، قانون و مدیریت توسعه قرآنی است و مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است:

- مفهوم واقعی توسعه چیست؟
- محور آن چه کسی یا چه چیزی است؟
- جهت و هدف آن کدام است؟
- توسعه چه ابعادی را برمی‌تابد؟
- چه کسی صلاحیت قانون‌گذاری برای توسعه را دارد؟
- چه کسی یا چه نهادی شایسته مدیریت توسعه است؟

بحث

«پارادایم» در لغت به معنای الگو، سرمشق، نمونه و اصطلاحاً، به چارچوب فکری و نظری اطلاق می‌شود که جامعه علمی برای مدت زمانی به آن معتقد و پای‌بند است. به لحاظ زمانی، تا هنگامی که پارادایم موجود توانایی پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات را داشته باشد، جامعه علمی به آن متعهدند و زمانی که از پاسخ‌دادن به سؤالات ناتوان شد، به تدریج ارزش و اعتبار آن آسیب خواهد دید؛ تا جایی که با ظهور پارادایم جدید، اعتبار آن مورد تردید واقع می‌شود و جای خود را به پارادایم جدید می‌دهد [چالمرز، ۱۳۸۱: ۱۰۸].

محور بحث در این مقاله، مبانی پارادایم قرآنی توسعه است. اگرچه معادل مفهومی توسعه در قرآن بسیار فراتر از توسعه بوده و در قالب واژه‌هایی چون فلاح، تعالی و... آمده است، اما ما برای بحث تطبیقی خود از همین واژه توسعه استفاده می‌کنیم تا حقیقت ترقی و پیشرفت را که در فرهنگ اسلامی به فلاح، تعالی و... تعبیر شده

را برسانیم، و قبل از همه ما به پارادایم لیبرال دموکراسی غرب که تأثیر عمیقی بر اندیشه بشر در زمینه‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته، نگاهی اجمالی داشته است. این پارادایم بر سه مینا، در زمینه سیاست بر دموکراسی، در زمینه دین بر سکولاریزم و جدایی دین از سیاست و در زمینه اقتصاد بر نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی، بنا شده است. مالکیت خصوصی قاعده‌ای کلی و عمومی است که شامل همه زمینه‌ها و ثروت‌های متنوع می‌شود و خروج از این قاعده امکان ندارد، مگر در شرایطی استثنایی که احیاناً بالاچار، بعضی از برنامه‌های ملی شده به مالکیت دولت درمی‌آید. بر همین اساس است که لیبرال دموکراسی غرب، به آزادی مالکیت معتقد است و اجازه می‌دهد که جمیع عناصر تولید به مالکیت خصوصی درآید. از طرف دیگر، قانون در چنین جوامعی حامی و پشتیبان مالکیت خصوصی است [صدر، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۷۴].

این نظام همان گونه که آزادی بهره‌کشی را ضمانت کرده، آزادی مصرف را نیز تضمین کرده است. لذا هر فردی آزادی دارد، هرطور که بخواهد برای رفع نیازمندی‌ها و خواسته‌های خویش خرج کند و تنها اوست که نوع کالایی را که می‌خواهد مصرف کند، اختیار می‌کند [همان، ص ۲۷۴]. ضمن این که به انسان نگاه ابزاری دارد؛ نگاهی که در آن به انسان نه از بعد انسانی، بلکه به عنوان ابزار کار می‌نگرند و کرامت و ارزش انسان در آن به کلی پایمال می‌شود و در فناوری تجلی یافته است. تمامی حوزه‌های علوم در غرب را فتح کرده و پنجه بر افکار اندیشمندان غربی انداخته است. حتی ادوار تاریخی را با معیار فناوری و سلطه انسان بر طبیعت و میزان بهره‌برداری او از نعمت‌های طبیعت می‌سنجد.

نمونه بارز آن، تقسیم ادوار تاریخی به عصر سنگ، عصر نوسنگی، عصر مفرغ، عصر مس، عصر آهن، عصر بخار، عصر اتم و عصر الکترونیک است. و یا امروزه، آلوین تافلر سه موج را در زندگی بشریت مطرح می‌کند که همان معیار مادی و فناوری را دارد. او می‌نویسد: «در عصری که زندگی می‌کنیم، تمدن نوینی در حال تکوین است. طلیعه این تمدن نوین تنها واقعیت تکان‌دهنده دوران ماست. این رخداد مرکزی، کلید درک وقایع سال‌هایی است که در پیش داریم. رخدادی است به عمق رخداد موج اول تحول که ده‌ها هزار سال قبل به وسیله اختراع کشاورزی برخاست. یا موج دوم، تحول تکان‌دهنده‌ای حاصل انقلاب صنعتی بود. ما فرزندان دیگر دیسی بعدی، یعنی موج سوم هستیم [تافلر، آلوین، ۱۳۶۶: ۱۰].

او با طرح موج اول، موج دوم و موج سوم، جوامع بشری را با معیار فناوری و میزان سلطه بر طبیعت تقسیم‌بندی می‌کند که در این نگرش و تقسیم‌بندی، آن چه جایگاهی ندارد، انسان است که تشکیل‌دهنده جامعه محسوب می‌شود. فناوری اینک تمامی حوزه‌ها را تصرف کرده و اوست که مشخص‌کننده بقیه امور جامعه است؛ تا آن جا که آلوین تافلر می‌گوید: «بزرگ‌ترین مشکل ارتش آمریکا این

است که به فناوری اجازه می‌دهد، راهبرد را پیش ببرد؛ به جای آن که بگذارد راهبرد درباره فناوری تصمیم بگیرد» [همان، ص ۱۵].

زمانی که فناوری تعیین‌کننده سیاست نظامی می‌شود، سیاستمداران را رهبری می‌کند، و انسان‌ها به فراموشی سپرده و زیرچرخ‌های صنعت و فشارهای فناوری غربی له می‌شوند، دیگر چگونه می‌توان از توسعه برای بشریت صحبت کرد؟ همین محور فناوری است که سبب شده در سال‌های اخیر، تقریباً سالانه هزار میلیون دلار، عمدتاً به وسیله ابرقدرت‌ها و هم‌پیمانانشان، در راه هدف‌های نظامی صرف شود [همان، ص ۳۵].

لذا شاهدیم که تقسیم‌بندی تاریخ، اگر با معیار فناوری است، تقسیم‌بندی جوامع توسعه یافته و غیرتوسعه یافته هم با معیار فناوری است. در تقسیم‌بندی کشورهای امروزی جهان، چهار گروه کشورهای زیر قابل تقسیم‌بندی و شناخت هستند. هر کشوری را می‌توانیم در یکی از چهار گروه کشورهای جهان قرار دهیم:

● گروه اول (توسعه نیافته) که موسوم به گروه کشورهای جهان سوم هستند؛ گروهی از کشورها را تشکیل می‌دهند که فناوری در روند تکاملی جوامع آن‌ها یا اصلاً رشد نیافته و یا به عللی تاریخی و اجتماعی، رشد و توسعه آن متوقف شده است.

● کشورهای گروه دوم (در حال توسعه)، کشورهایی هستند که توانسته‌اند با رشدی هماهنگ، فناوری را در خدمت امور اقتصادی کشور درآورند؛ اگرچه به علل متفاوت، از جمله رویدادهای تاریخی و سیاسی، نتوانسته‌اند آن را در بعد نظامی و سیاسی به کار گیرند.

● گروه سوم (توسعه یافته)، کشورهایی هستند که همه توان فناوری ملت خود را در خدمت سیاست گرفته‌اند و نتوانسته‌اند در این رابطه از بالاترین سطح فناوری و کارایی بهره‌مند شوند.

● بالاخره گروه چهارم، کشورهای معدودی هستند که در همه ابعاد سیاسی و اقتصادی، حداکثر توسعه و کاربرد فناوری را به دست آورده‌اند و دنبال می‌کنند. کشور ایالات متحده آمریکا به عنوان سردرسته این گروه از کشورهای جهان امروز قابل شناسایی است. معیار و میزان، اقتصاد و فناوری است که کشورها را به جهان اول، جهان دوم و جهان سوم، و یا توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته، و یا شمال و جنوب و یا سنتی، مدرن، پست مدرن و... تقسیم می‌کند.

مهم‌ترین رکن پارادایم‌ها، تبیین مسائل در دستگاه‌های تحلیلی و نظری مبرهن است و در این دستگاه‌ها، محقق حرکت خود را مبتنی بر تئوری یا تئوری‌های متقن آغاز می‌کند. مبانی این تئوری‌ها به دو شاخه تقسیم می‌شوند: تئوری‌هایی که مبانی خود را از علم الهی می‌گیرند و تئوری‌هایی که مبانی آن‌ها متکی به عقل بشری است. از دیدگاه قرآن، هر نوع تحلیل و ارائه قانونی که از علم الهی گرفته نشده باشد، چون با فطرت بشر ناسازگار است، افترا بی‌بیش نیست. در حقیقت نمی‌تواند سعادت واقعی انسان را تضمین کند. از نگاه قرآن، اندیشه‌های انسان‌مدارانه عموماً و به‌خصوص اندیشه لیبرال دموکراسی غرب، با غفلت از فطرت بشری و بی‌توجهی به نیاز واقعی او، نمی‌تواند انسان را به سرمنزله مقصود برساند. این مهم که مبنای پارادایم قرآنی توسعه قرار گرفته، در آیات شریفه ۱۴۸ و ۱۴۹ سوره انعام به‌خوبی مشخص شده است. قرآن کریم با صراحت بیان می‌فرماید: «... قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِن أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ...» [انعام/ ۱۴۸ و ۱۴۹]: بگو آیا نزد شما دانشی هست که آن را نزد ما آشکار کنید؟ شما صرفاً از پندار پیروی می‌کنید و جز این نیست که به گزاف و حدس سخن می‌گویید. بگو برهان روشن و رسا مخصوص خداست...

از این دیدگاه، خلقت مردم برای اغراض الهی و اهداف کمالی است که مردم برحسب ساختمان وجودی خود بدان متوجه هستند و براساس فطرت خود، به‌وسیله اسباب و ادواتی که مجهز به آن‌اند و با راه همواری که خداوند در برابرشان قرار داده است، به طرف آن رهسپارند. پس تنها احکام و قوانینی برای انسان قطعیت دارد که عالم آفرینش، آدمی را به سوی آن فرامی‌خواند. این نگاه انسان را از موجودات دیگر متمایز و حتی آفرینش جهان را مقدمه کمال انسان می‌داند. از این‌رو، جایگاه انسان و کمال او بسی فراتر از آن است که در اندیشه‌های انسان‌مدارانه مورد توجه قرار گرفته است:

● «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» [تین/ ۴]: انسان را در نیکوترین صورت بیافریدیم.

مهم‌ترین رکن پارادایم‌ها، تبیین مسائل در دستگاه‌های تحلیلی و نظری مبرهن است و در این دستگاه‌ها، محقق حرکت خود را مبتنی بر تئوری یا تئوری‌های متقن آغاز می‌کند. مبانی این تئوری‌ها به دو شاخه تقسیم می‌شوند: تئوری‌هایی که مبانی خود را از علم الهی می‌گیرند و تئوری‌هایی که مبانی آن‌ها متکی به عقل بشری است



● «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» [بقره/ ۳۰]: به یاد آر آن گاه که پروردگار بر فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای خواهم گذاشت.

● «وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَ التَّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ إِيَّانَ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» [نحل/ ۱۲]: و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند. مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می‌کنند، نشانه‌هاست.

خداوند در این آیات شریفه و دیگر آیات مشابه بیان می‌فرماید که انسان را به بهترین صورت و با دقیق‌ترین نظم به حق بیافرید و او را خلیفه خود روی زمین قرار داد. آن‌چه در آسمان و زمین و بین آن دوست را مسخر انسان قرار داد تا از آن‌ها بهره‌برد. انبیای الهی را نیز فرستاد تا انسان به هدایت آید و جامعه‌ای عدالت پیشه برپا کند. حضرت حق تعالی در این قبیل آیات الهی، انسان را محور آفرینش معرفی کرده و همه‌چیز را در خدمت او قرار داده تا به توسعه حقیقی که همان کمال خویش است، نایل آید. اما این انسانی که محور توسعه در پارادایم قرآن است و همه‌چیز در خدمت اوست، باید خود در خدمت حضرت حق باشد؛ چرا که خداوند می‌فرماید: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي» [الذاریات/ ۵۶]: جن و انس را جز برای پرستش خودم نیافریدم.

انسان محور توسعه

انسان در قرآن به عنوان خلیفه خدا روی زمین معرفی شده است. در هیچ مکتبی، انسان به این اندازه مورد تکریم قرار نگرفته است، قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»: ما آدمیزاده را کرامت دادیم. در سوره بقره هم در جواب فرشتگان که با خلیفه‌اللہی انسان مخالفت می‌کنند، می‌فرماید: «من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید»

انسان دارای امیال گوناگونی مانند میل به غذا، تمایل جنسی، غریزه قدرت طلبی، زیبایی خواهی، حس کنج‌کاوی، دانش طلبی و بالاخره فطرت خداجویی است. میل به غذا موجب بقای نفس و میل جنسی موجب بقای نسل است. این گونه امیال برای بقای جسم انسان در او نهاده شده است، به گونه‌ای که اگر هر یک از آن‌ها نباشد، موجودیت وی به خطر می‌افتد. اما امیالی هم‌چون حقیقت‌جویی و خداجویی، متوجه کمال خاصی است که منحصرأ مخصوص انسان است. در قرآن کریم به هر یک از این امیال بها داده شده و در مورد آن‌ها راهنمایی‌های لازم ارائه گردیده است.

اسلام به جسم بی‌توجه نیست، چرا که پرورش بدن انسان و سلامتی وی عامل مهمی برای رشد دیگر ابعاد انسان است. مطهرات که در قرآن روی آن‌ها تأکید فراوان شده، در همین راستاست که انسان به نظافت بدنش اهمیت بدهد و در جهت سلامتی بدنش بکوشد. پیامبر اکرم فرمود «أَنْ لِّدَنكَ عَلَيْكَ حَقًّا»: برای بدن تو بر تو

حقی است. و یا مؤمن نیرومند از یک مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است [نصری، ۱۳۶۱: ۱۰۷].

یکی از مسائل مهمی که تفاوت بین نظر اسلام و سایر مکتب‌ها را درباره انسان آشکار می‌کند، مسئله ارزش والای انسان و منحط‌بودن مقام او در سایر مکتب‌هاست. اگر بسیاری از مکتب‌های اقتصادی مطرح در جهان، مانند نظام سرمایه‌داری غرب، نگاه ابزاری به انسان دارند، اسلام او را موجودی با کرامت معرفی می‌کند. در سوره رعد می‌فرماید: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»: و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مر کب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. یا این که در سوره بقره از او به عنوان خلیفه خدا نام برد.

از دیدگاه اسلام، انسان محور آفرینش قرار دارد و سایر موجودات به نفع او مسخر گشته‌اند. قرآن همواره نعمت‌های الهی را برشمرده و اعلام می‌کند که همه آن‌ها به نفع انسان آفریده شده‌اند:

● «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» [بقره/ ۲۹]: او کسی است که همه آن‌چه را که در زمین می‌باشد، برای شما آفرید.

● «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ...» [لقمان/ ۲۰]: آیا نمی‌بینید که خداوند آن‌چه در آسمان و زمین است را برای شما مسخر کرد؟

قرآن مانند بسیاری از مکاتب انسانی، مالکیت خصوصی را محترم می‌شمرد. اسلام اقتصاد را ابزاری برای تکامل معنوی انسان تلقی می‌کند. تکامل معنوی او تنها با افعال اختیاری حاصل می‌شود. بنابراین، می‌باید برای انسان زمینه اختیار فراهم باشد. اگر انسان در زمینه اقتصاد، فعالیت اختیاری نداشته باشد، باب عظیمی از تکامل انسانی بر روی او مسدود می‌شود؛ یعنی باب ایثار، فداکاری، کمک به دیگران، احسان به پدر و مادر، و صدها تکلیف دیگر که در سایه عمل به آن‌ها، تکامل معنوی انسان امکان‌پذیر می‌شود. باید این راه باز باشد. باید انسان بتواند مالی را در تملک داشته باشد تا از طریق صدقه دادن و انفاق، خمس و زکات، و مواردی از این قبیل، در جاده سعادت و تکامل گام بردارد. مالکیت موجب خلاقیت، ابتکار و حرکت بیشتر انسان می‌شود. از این طریق است که او نتیجه تلاش خود را متعلق به خویش می‌داند و برای به دست آوردن و نگاه‌داشتن آن کوشش بیشتری می‌کند.

هدف توسعه

برای تحقق یک توسعه حقیقی و پایدار، باید تصویر روشنی از اهداف توسعه داشته باشیم. اگر ندانیم که مقصد کجاست و نهایت حرکت و تلاش به کدام سوسست، دست‌یابی به مقصود هیچ‌گاه تحقق نخواهد یافت. در حقیقت، سکولاریزم، اندیشه‌ای است که پارادایم لیبرال دموکراسی غرب بر آن بنا شده و به نوعی بر تمام جنبه‌های

آن سایه افکنده است، هدف توسعه را رفاه، تسلط بر طبیعت، کسب حداکثر لذت و بهره‌مندی از جهان مادی قرار داده است. **سایمون کوزنتس**، اقتصاددان مشهور و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۱، هدف جوامع سکولار را چنین تبیین می‌کند: «منظور ما از سکولاریزم، تمرکز و توجه به زندگی روی همین زمین با تأکید عمده بر بهره‌مندی‌های اقتصادی در چارچوب نهادهای اجتماعی قابل قبول است [افقه، ۱۳۸۲: ۹۰].

اما در اندیشه قرآن، رفاه و بهره‌مندی از طبیعت که بخش کوچکی از هدف بزرگ آفرینش انسان است، خود مقدمه دست‌یابی به کمال متعالی انسان محسوب می‌شود و با هدف خلقت آفرینش به‌طور کلی پیوندی ناگسستنی می‌یابد. خداوند در آیات متعددی این مهم را مطرح کرده است و می‌فرماید:

● «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» [دخان/۳۸]: ما این آسمان و زمین و آن‌چه را میان آن‌هاست به بازیچه نیافریدیم.

● «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» [تغابن/۳۱]: آسمان و زمین را به حق آفرید و شما را تصویر کرد و نیکو تصویر کرد و سرانجام همه به سوی اوست.

حضرت حق تعالی خلقت عالم هستی و از جمله گل سرسبد هستی، یعنی انسان را، با هدف و برنامه خلق کرده است. از دیدگاه قرآن مجید، عالم هستی به بازیچه و بیهوده و بدون هدف خلق نشده است. قرآن مجید در آیاتی دیگر مشخصاً به انسان که محور توسعه است، اشاره دارد و خلقت او را با هدف و مقصد معرفی می‌کند:

● «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» [قیامت/۳۶]: آیا انسان می‌پندارد که او را به حال خود واگذاشته‌اند؟

● «أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» [مؤمنون/۱۱۵]: آیا پندارید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به نزد ما بازگردانده نمی‌شوید؟

● «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِعِبَادُونِي» [ذاریات/۵۶]: جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریدیم.

● «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» [انبیاء/۳۵]: هر کس طعم مرگ را می‌چشد و شما را به خیر و شر می‌آزمایم و همه به نزد ما باز می‌گردید.

خداوند تبارک تعالی در این آیات شریفه به هدف‌داری هستی بشر متذکر می‌شود و می‌فرماید: «شما را بیهوده نیافریدیم، بلکه شما را آفریده‌ایم که عبادت مرا انجام دهید.

و شما را به خیر و شر می‌آزماییم و سپس به نزد من باز می‌گردید.» حضرت حق می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» [انشقاق/۶]: ای انسان، حقا که تو به سوی پروردگار خود به‌سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

یعنی هدف توسعه، با توجه به محوریت انسان، «لقاء الله» و بازگشت پیروزمندانه بشر به سوی اصل و مبدأ خویش، یعنی حضرت

حق است. انسانی که در این دنیا به دلیل داشتن روح الهی از مبدأ خود فاصله گرفته است، باید در تلاش باشد که با عمل و نیکو و ایمان به حضرت حق، انسانیتش را شکوفا سازد و عبادت او را انجام دهد تا به حضرت حق واصل شود.

جهت توسعه

هر حرکت، تحول و تغییری به مسیر و جهتی نیاز دارد. اصولاً حرکت بدون مسیر در عالم هستی معنی و مفهوم ندارد. مسیر و جهتی که برای توسعه پیش‌بینی شده، روی صراط مستقیم است. در قرآن مجید می‌خوانیم: «... إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» [بقره/۱۵۶]: ما از خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

این مسیر از اویی و به سوی اویی، در صورتی به سعادت بشر ختم می‌شود که در صراط مستقیم قرار گیرد. انبیای الهی، پیامبر اکرم و ائمه معصومین (علیه‌السلام)، به عنوان انسان‌های نمونه، همگی بر صراط مستقیم هستند. و لذا ظهور انسانیت و شکوفایی فطرت که در توسعه باید به آن رسید، در این جهت تحقق می‌یابد. کتاب الهی قرآن مجید در آیاتی می‌فرماید:

● «إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [هود/۵۶]: هر آینه پروردگار من بر صراط مستقیم است.

● «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [زخرف/۴۳]: ای پیامبر، پس در آن‌چه به تو وحی شده است چنگ بزن که تو به راه مستقیم هستی.

بنابراین، جهت توسعه که در صراط مستقیم است، همان صراط حضرت حق، و راه پیامبر اکرم و ائمه معصومین (ع) به عنوان نمونه‌های جامع و کامل انسانیت است. توسعه در فرایند خود باید قبل از هر چیز، جهت را انتخاب و بر مسیری استوار و محکم حرکت کند تا به مطلوب و هدف خود نایل آید. اگر جهت را در مسیر صراط مستقیم که همان صراط فطرت است، انتخاب کنیم، قطعاً به هدف اصلی که «الله» است، می‌رسیم.

در توسعه مبتنی بر انسان‌مداری که بر محور فناوری و سلطه بر طبیعت و مادیات قرار دارد، جهت را هم دنیا و هم مادیات آن قرار داده‌اند که می‌توان از آن به «طریق شیطان» تعبیر کرد؛ زیرا این شیطان است که بشر را اغوا می‌کند و او را به دنیاپرستی و دنیاخواهی می‌کشاند. توسعه‌ای که مسیر و جهتش فقط دنیا، امور مادی و رفاه اقتصادی باشد، قطعاً در مسیر شیطان قرار دارد.

ابعاد توسعه

با تأمل در آیات و روایات معتبر، این امر محرز می‌شود که انسان موجودی چند بعدی است. نیازهایی نیز که در وی به ودیعه گذاشته‌اند، حاکی از همین امر است. نیازهای مادی بخش اعظم نیازهای انسان را تشکیل می‌دهند؛ نیازهایی که از بدو تولد و حتی

قبل از آن خود را نشان می‌دهند. خداوند حکیم پاسخ‌دادن به آن‌ها را از ضروریات شمرده است و ضمن توجه به آن‌ها، بهترین راه‌های ارضای آن‌ها را مطرح می‌سازد. حلال و حرام‌هایی که در قرآن مطرح شده‌اند، نشان از توجه زیاد قرآن به این امور دارند. حتی آن‌هایی را که در احکام به تصور خود می‌خواهند از اسلام پیشی گیرند، به شدت توبیخ فرموده است:

● «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» [مائده/۸۸-۸۷]: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده‌ی] شما حلال کرده، حرام مشمارید و از حد مگذرید که خدا از حد‌گذرندگان را دوست نمی‌دارد. و از آن‌چه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید و از آن‌هایی که بدو ایمان دارید، پروا کنید.

حتی به صراحت اعلام می‌کند که مواهب دنیوی از آن مؤمنان است و آن‌ها شایسته‌ترین افرادی هستند که لیاقت بهره‌مندی از این نعمت‌ها را دارند. این نکته در آیه ۳۲ سوره اعراف به خوبی نشان داده شده است: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»: [ای پیامبر] بگو زیورهای را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده، بگو این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان است. این‌گونه آیات [خود] را بر گروهی که می‌دانند، به روشنی بیان می‌کنیم.

اما در عین حال، این نعمت‌های دنیایی که قرآن در رابطه با آن‌ها می‌فرماید: «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا...» [نحل/۱۸] (اگر نعمت [های] خدا را شماره کنید، آن را نمی‌توانید بشمارید...)، مقدمه و وسیله‌ای برای پرداختن به ابعاد دیگر است؛ ابعادی که حیات واقعی انسان به آن‌ها بستگی دارد و مرهون فطرت الهی اوست. با تأمل در پارادایم قرآنی توسعه می‌توان به چهار نوع ارتباط زیربنایی اشاره کرد که ابعاد توسعه بشری به آن‌ها بازگشت پیدا می‌کند:

۱. خلقت یا ارتباط با طبیعت
۲. خود یا ارتباط با خود
۳. خلق یا ارتباط با هم‌نوع خود (روابط اجتماعی)
۴. خدا یا ارتباط با خداوند

این چهار ارتباط در یک مجموعه نظام‌مند به کنش متقابل می‌پردازند و لذا نقص هر کدام از این ارتباطات در بقیه خلل ایجاد می‌کند و کل نظام به هم می‌خورد. در نتیجه رسیدن به هدف و مقصد میسر نمی‌شود. اما نباید این ارتباطات اساسی بشر را که ابعاد توسعه را تشکیل می‌دهند، تجزیه و تنها به یک یا چند مورد از آن‌ها تکیه کرد. باید این نظام ارتباطی را به شکل یک مجموعه نگریست که

برایند آن، توسعه را بروز و تجلی می‌دهد. علامه محمدتقی جعفری در این مورد می‌فرماید:

«به‌طور کلی نه تنها سیاست، بلکه حقوق، اقتصاد، هنر، اخلاق و دیگر عناصر فرهنگی نیز اجزای تشکیل‌دهنده دین اسلام در گذرگاه زندگی تکاملی (حیات معقول) بوده و با اخلال در هر یکی از امور مزبور، اخلال و نقص در حیات دینی مسلمین به‌وجود می‌آید. اگر بخواهید فلسفه زیربنایی این مسئله فوق‌العاده با اهمیت را مورد توجه قرار بدهیم، باید در مورد وحدت انسانی درست ببیندیم. جای هیچ‌گونه تردید نیست که حیات انسانی (نه اجزا و قوای تشکیل‌دهنده آن) یک حقیقت بسیط غیرقابل تجزیه است. اگر کسی یا مکتبی بخواهد این وحدت را تجزیه کند، قطعاً آن وحدت کیفی را از بین برده است. با شکستن و تجزیه این وحدت، اگرچه خود حیات از بین نمی‌رود، یعنی انسانی که از بعد اقتصادی نقص حیاتی دارد، ممکن است نمیرد، اما آن کیفیت حقیقی حیات که با داشتن آن بعد می‌تواند دریافت نماید، وجود نخواهد داشت. انسانی که حیات او از بعد فرهنگی شایسته، مختلف است، اگرچه ممکن است حتی زندگی رضایت‌بخشی را برای خود داشته باشد، اما همه ما می‌دانیم زندگی بی‌فرهنگ دارای مختصات انسانی نبوده و از جمله زندگی مشکل محسوب می‌گردد» [جعفری، ۱۳۷۳: ۴۵۰].

آن‌چه غرب در توسعه و تمدن طی چندین قرن گذشته و به‌خصوص از نیمه قرن بیستم به این طرف مدنظر قرار داده، همان



«پارادایم» در لغت به معنای الگو، سرمشق، نمونه و اصطلاحاً، به چارچوب فکری و نظری اطلاق می‌شود که جامعه علمی برای مدت زمانی به آن معتقد و پای‌بند است. به لحاظ زمانی، تا هنگامی که پارادایم موجود توانایی پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات را داشته باشد، جامعه علمی به آن متعهدند و زمانی که از پاسخ‌دادن به سؤالات ناتوان شد، به تدریج ارزش و اعتبار آن آسیب خواهد دید

ارتباط با طبیعت است که به شکل سرطانی رشد کرده است. چیرگی بر طبیعت برای بهره‌برداری از آن، همت و هدف غرب در برنامه‌های توسعه شده است و در اثر توجه بیش از حد به یک بعد و غفلت از دیگر ابعاد، شاهد عوارض و نتایج ضدفرهنگی و اجتماعی هستیم که توسعه به سبک غربی را زیر سؤال برده است.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «مکتب‌های مادی از بعد مجرد انسان و عالم غافل‌اند و او را حیوان تصور کرده، تنها به فکر رشد ابعاد مادی او هستند. در حالی که مکتب‌های توحیدی و در رأس آن‌ها مکتب اسلام، به فکر رشد انسان در همه ابعاد مادی و معنوی (با تقدم ابعاد معنوی بر ابعاد مادی) هستند [میرمعزی، ۱۳۸۲: ۲۱۶].

قانون توسعه

نفی صدفه از ضروریات پارادایم قرآنی است. هیچ پدیده‌ای ظهور و بروز پیدا نمی‌کند، مگر بر پایه‌ای علی که از نظم خاص پیروی می‌کنند. همواره بین پدیده‌ها روابط ثابت علت و معلولی برقرار است که از آن به عنوان «قوانین تکوینی» یاد می‌شود. در یک تحلیل در اندیشه اسلامی، «قوانین تشریعی» نیز به قوانین تکوینی بازگشت دارند. آنچه مهم است و انسان را در توسعه مادی و معنوی خود یاری می‌کند، قدرت شناخت این قوانین است. در مکتب اسلام، خداوند جهان را می‌آفریند و قوانینی را بر آن قرار می‌دهد، و آفرینندگی که امری دائمی و وقفه‌ناپذیر است، زیر چتر این قوانین انجام می‌پذیرد.

توسعه نیز فرایندی است که از این قاعده مستثنا نیست. حرکتی است که هر لحظه‌اش قانونمند است. آنچه به عنوان توسعه حقیقی مطرح است، چیزی جز کمال و تقرب به خدا و خداگونه‌شدن نیست و یک مسیر علت و معلولی بیشتر برای آن تعریف نشده است؛ مسیری که مبتنی بر فطرت انسانی است و نیازهای واقعی را به خوبی پاسخ می‌دهد. این مسیر به بهترین شکل در کتب آسمانی و به‌خصوص قرآن برای انسان تشریع شده است. بنابراین جوامع بشری به توسعه دست نخواهند یافت، مگر با گردن نهادن به قوانین الهی. این مهم در قرآن کریم به صراحت مطرح شده است که هر آنچه غیر از قوانین الهی باشد، افترایی بیش نخواهد بود و نتیجه‌اش جز دوری از هدف و خسران ابدی نیست:

● «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أُذُنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ * وَ مَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ» [یونس / ۵۹-۶۰]: بگو به من خبر دهید آن‌چه از روزی که خدا برای شما فرود آورده [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال گردانیده‌اید؟ بگو آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید؟ و کسانی که بر خدا دروغ می‌بندد، روز رستاخیز چه گمان

دارند؟ در حقیقت خدا بر مردم دارای بخشش است، ولی بیشترشان سپاس‌گزاری نمی‌کنند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «خدا در جمله قُلْ اللَّهُ أُذُنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ، علت تقسیم روزی را به حلال و حرام می‌پرسد و چون روشن است که این کار ناشی از اذن خدا نبوده، زیرا اینان به واسطه وحی و پیغمبری به خدا ارتباط نداشته‌اند، پس تنها می‌تواند دروغی باشد که به خدا بسته‌اند و بنابراین این استفهامی که در آیه است، در سیاق تردید است و کنایه از آن است که افترا را برای آن‌ها ثابت و توبیخ و مذمتشان کند.»

قرآن معتقد است که حکم منحصرأ حق خداست و احدی از خلق، حق تشریع و قانون‌گذاری در اجتماع انسانی را ندارد. خدا می‌فرماید: «ان الحكم الا لله» [یوسف / ۴۰] و در آیه دیگر اشاره به لم این مطلب کرده است و می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» [روم / ۳۰]: پس تو ای رسول، مستقیم رو به جانب آیین پاک اسلام آور و پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است، پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا صورت نمی‌گیرد. این است آیین استوار حق، لیکن اکثر مردم از حقیقت آن آگاه نیستند.

پس تنها احکام و قوانینی برای انسان قطعیت دارند که عالم آفرینش، آدمی را به سوی آن‌ها فرامی‌خواند. چه آن که انسان جزئی کوچک از این عالم است و دستگاه خلقت، وجودش را به وسیله‌ای مجهز کرده است که او را به مرحله کمال سوق دهد. پس این آفرینش گسترده و فراگیر که اجزای آن به هم پیوسته و مرکب اراده خدای حق تعالی است، حامل قانون فطری انسانی و دعوت‌کننده به دین حنیف خداست.

«دین حق عبارت است از حکم خدا که حکم تنها حق اوست و حکم خدا منطبق است بر خلقت او. همه احکام دیگر که ماورای حکم خداست، باطل است و انسان را جز به هلاکت و بدبختی نمی‌کشاند و جز به عذاب دوزخ به جای دیگر رهبریش نمی‌کند. حکم چون تنها حق خداست هر حکم دیگری که بین مردم رواج دارد یا حقیقتاً حکم خداست و به وسیله وحی و رسالت از ناحیه او اخذ شده است و یا حکمی است که بر خدا بسته‌اند» [طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۱۳۹].

مدیریت و حکومت توسعه

توسعه در ابعاد متفاوت خود، هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد، مگر با وجود مدیر و حکومتی که اراده جامعه و ضامن اجرای توسعه را در اختیار داشته باشد. این ضرورت مورد اتفاق همه مکاتب الهی و مادی است. اما این که مدیر و حاکم چه کسی باید باشد، به جهان‌بینی آن جامعه بستگی دارد. براساس مکاتب الهی و به‌خصوص اسلام، حاکمیت از

آن خداوند است که به عنوان امانت به بهترین انسان‌ها که همان پیامبران و ائمه هستند، سپرده می‌شود.

در اصل ضرورت و نیاز جامعه به حکومت، حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «... و انه لابد للناس من امير برّ او فاجر ... اما الامرة البر فيعمل فيها التقى، و ما الامرة الفاجره فيمتنع فيها الشقى، الى ان تنقطع مدته و تدرکه منينه» [نهج‌البلاغه، ۱۳۶۸: ۵۵]: «... هر ملتی باید زمامدار داشته باشد، خواه خوب باشد، خواه بد... در زمامداری نیکوکار، پرهیزگاران آزادند و اما در زمامداری ستمگر، ناپاکان بهره می‌برند تا مدتش سرآید و مرگش فرا رسد.

با تدبیر در اندیشه دانشمندان انسان‌مدار و به‌خصوص لیبرال دموکراسی غربی درمی‌یابیم که آن‌ها حق حاکمیت را از آن اکثریت مردم می‌دانند که به حاکم تفویض می‌شود. دموکراسی حکومتی جمعی است که در آن، از بسیاری لحاظ، اعضای اجتماع، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، در گرفتن تصمیم‌هایی که به همه آن‌ها مربوط می‌شود، شرکت دارند، یا می‌توانند شرکت داشته باشند [کوهن، ۱۳۷۳: ۲۷].

بیتهام و کوئل در کتاب «دموکراسی چیست؟» اعتقاد دارند که وجود دموکراسی مستلزم دو اصل کلی «نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی» و «داشتن حق برابر در اعمال این نظارت» است [بیتهام، ۱۳۸۴: ۱۷].

به اعتقاد روسو، دموکراسی ابزار کسب دست‌یابی انسان‌ها به آزادی و خودمختاری است. مطابق این رویکرد، انسان‌ها تنها وقتی آزاد خواهند بود که از قوانینی که خود در وضع آن‌ها مشارکت داشته‌اند، پیروی کنند [هیوود، ۱۳۸۳].

در این اندیشه‌ها، نظر اکثریت افراد جامعه به عنوان اصلی قابل قبول و مرجع که می‌تواند مبنای حقوق جامعه و مشروعیت بخش به اعمال و رفتار حاکمان باشد، پذیرفته شده است. اما در اندیشه قرآنی، نظر اکثریت در مرحله اثبات حاکمیت است، نه مرحله ثبوت. از آن‌جا که حکومت از هر نوعی که باشد، مستلزم نوعی سلطه بر مال و جان مردم است، باید مبتنی بر حق باشد و این میسر نیست، مگر به اذن خدا و لازمه این امر، پذیرفتن ولایت مطلقه الله است.

حضرت حق تعالی، در آیات بسیاری به مقوله سیاست و حکومت پرداخته و مردم را به اطاعت از ولایت الهی دستور داده است؛ از جمله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» [نساء/ ۵۹]: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید. این بهتر و نیک‌فروتر است.

شهید مرتضی مطهری، در مورد مفهوم «ولایت» در اسلام و معنی ولایت در مورد زعامت و رهبری جامعه می‌گوید: «ولایت زعامت، یعنی حق رهبری اجتماعی و سیاسی. اجتماع نیازمند به رهبر است. آن کس که باید زمام امور اجتماع را به دست گیرد و شئون اجتماعی مردم را اداره کند و مسلط بر مقررات مردم است، ولی امر مسلمین است. پیغمبر اکرم در زمان حیات خودشان ولی امر مسلمین بودند و این مقام را خداوند به ایشان عطا فرموده بود و پس از ایشان، طبق دلایل زیادی که غیرقابل انکار است، به اهل بیت رسیده است. آیه کریمه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و هم‌چنین آیات اول سورة «مائده» و حدیث شریف غدیر و عموم آیه انما ولیکم الله و عموم آیه النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم، ناظر به چنین ولایتی است [مطهری، ۱۳۷۶: ۵۱].

در پارادایم قرآن و براساس اندیشه کلامی شیعه، ولایت الهی به عنوان ودیعه‌ای برای رشد و تعالی جامعه بشری به انبیا و امامان معصوم و اگذار شده است و در عصر غیبت به نیابت از معصوم، علما جامع‌الشرايط عهده‌دار مدیریت جامعه هستند. امام خمینی (ره) در مورد «قضیه غدیر خم» می‌فرماید: «قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است... ولایتی که در حدیث غدیر است، به معنای حکومت است، نه به معنای مقام معنوی ایشان که پیامبر (ص) و حضرت علی علیه‌السلام و دیگر امامان را حاکمان جامعه اسلامی می‌دانستند.» ایشان در تبیین حکومت برای جامعه می‌فرماید: «مجموعه قانون برای اصلاح کافی نیست. برای این که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت.

این حکومت مخصوص زمان ائمه اطهار (ع) نیست، بلکه در تمامی اعصار به آن نیاز است. توسعه بدون حکومت اسلامی که قوانین اسلامی را پیاده کند، هرگز تحقق نخواهد یافت. بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد. طبق آیه شریفه، احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم‌الاجراست. تنها برای زمان رسول اکرم نیامده، تا پس از آن متروک شود، و دیگر حدود و قصاص، یعنی قانون جزایی اسلام، اجرا نشود، یا انواع مالیات‌های مقرر گرفته نشود، یا دفاع از سرزمین و امت اسلام تعطیل گردد... بنابراین، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم (ص) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره، فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس، برای این که هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست

جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همهٔ اموری که در کشور جریان می‌یابد. بنابراین، به ضرورت شرع و عقل، آن چه در دورهٔ حیات رسول اکرم (ص) و زمان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) لازم بود، یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره، پس از ایشان و در زمان ما لازم است» [خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷].

نتیجه‌گیری

بعد از رنسانس، اومانیسم و دنیامحوری، روح حاکم بر پارادایمی قرار گرفت که اندیشمندان اجتماعی در آن فضا به ارائهٔ تئوری‌ها و نظرات خود پرداختند. انسان و نیازهای مادی وی اصل و اساس و هدف عمده قرار گرفت. لیبرال دموکراسی غرب حرکت خود را به عنوان یک پدیدهٔ نوظهور آغاز کرد و روزه‌روز گسترش یافت. گویا این نظام با داشتن تئوری پردازان بی‌بدیل در زمینهٔ مسائل اقتصادی و اجتماعی توانسته بود، به مهم‌ترین نیاز انسان که دستیابی به توسعه است، پاسخی مناسب بدهد. آمال و آرزوهای دیرینهٔ انسان دست‌یافتنی شده بود و راه روشنی در پیش‌روی وی قرار داشت و آن الگوگیری از غرب بود. این امر آن قدر مسلم شده بود که اندیشمندان تکامل‌گرا، گویا پیامبرگونه در قلهٔ علم قرار گرفته بودند و می‌دیدند که جوامع بشری باید مراحل تکامل را که حتماً پایان آن نظام سرمایه‌داری غرب است، طی کنند و به بهشت وعده داده شده دست یابند.

اتفاقات سال‌های اخیر و به‌خصوص بحران اقتصادی غرب نشان می‌دهد که پارادایم لیبرال دموکراسی در پاسخ‌گویی به نیازهای جهان با مشکلات جدی روبه‌روست. از طرف دیگر، پارادایم اسلام با محوریت قرآن می‌رود که با طرح مسائل جدید و بیان راه‌حل‌های بدیع، توجه افکار جهانی را به خود جلب کند. از آن‌جا که توسعه و راه‌های دستیابی به آن بزرگ‌ترین دغدغهٔ بشر محسوب می‌شود و از آن‌جا که در این راستا، قرآن به عنوان کتابی آسمانی که با دلایل عقلی و نقلی فراوان جای برنامه‌ای جامع و کامل، قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای اصلی بشر است، محقق در این مقاله سعی کرده است تا حد ممکن با نگاهی هر چند گذرا، به مبانی توسعه از قبیل اهداف، محور، جهت، ابعاد، قانون و مدیریت توسعه پارادایم قرآن بپردازد. نتیجهٔ بررسی نشان می‌دهد:

از دیدگاه قرآن، تنها مرجع علم خداوند است و هر قانونی باید منسوب به او باشد؛ وگرنه افترا محسوب می‌شود. قرآن مجید می‌فرماید: «... قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ قُلْ فَلِلَّهِ الْخَبْرَةُ الْبَالِغَةُ...» [انعام/ ۱۴۸ و ۱۴۹]: بگو آیا نزد شما دانشی هست که آن‌را نزد ما آشکار کنید؟ شما صرفاً از پندار پیروی می‌کنید و جز این نیست که به گزاف و حدس سخن می‌گویید. بگو بهران روشن و رسا مخصوص خداست ...

در پارادایم توسعهٔ قرآن، انسان محور آفرینش قرار گرفته است و سایر موجودات به نفع او مسخر گشته‌اند. قرآن همواره نعمت‌های

الهی را برمی‌شمارد و اعلام می‌کند که همهٔ آن‌ها به نفع انسان آفریده شده‌اند: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَّا فِي الْأَرْضِ...» [لقمان/ ۲۰]: آیا ندانسته‌اید که خدا آن چه را که در آسمان‌ها و آن چه را که در زمین است، مسخر شما ساخته است.

در این دیدگاه، خداوند عالم هستی و خصوصاً انسان را با هدف و برنامه خلق کرده است و این هدف را جز عبادت خود قرار نداده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» [ذاریات/ ۵۶]: جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریدیم.

جهت توسعه به سعادت بشر ختم می‌شود؛ سعادت‌ی که در صراط مستقیم قرار دارد. خداوند تبارک تعالی و انبیای الهی، پیامبر اکرم و ائمهٔ معصومین (علیه‌السلام)، به عنوان انسان‌های نمونه، همگی بر صراط مستقیم و لذا ظهور انسانیت و شکوفایی فطرت که در توسعه باید به آن برسیم، در این جهت تحقق می‌یابد:

● «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [هود/ ۵۶]: هر آینه پروردگار من بر صراط مستقیم است.

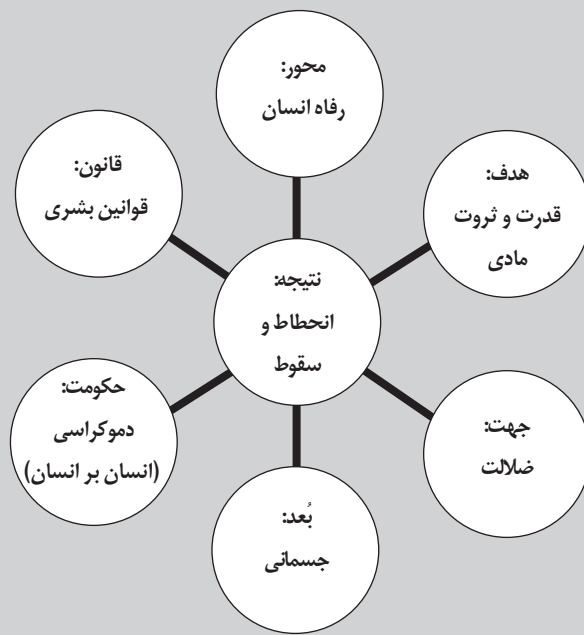
● «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [زخرف/ ۴۳]: ای پیامبر، پس در آن چه به تو وحی شده است، چنگ بزن که تو به‌راه مستقیم هستی.

این حرکت ابعاد گوناگون بشر را در بعد جسمانی و روحانی برمی‌تابد. و ضمن تأکید فراوان بر بعد معنوی، جسم را نیز فراموش نکرده است: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» [اعراف/ ۳۲]: [ای پیامبر] بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟ بگو این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان باشد. این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند، به روشنی بیان می‌کنیم.

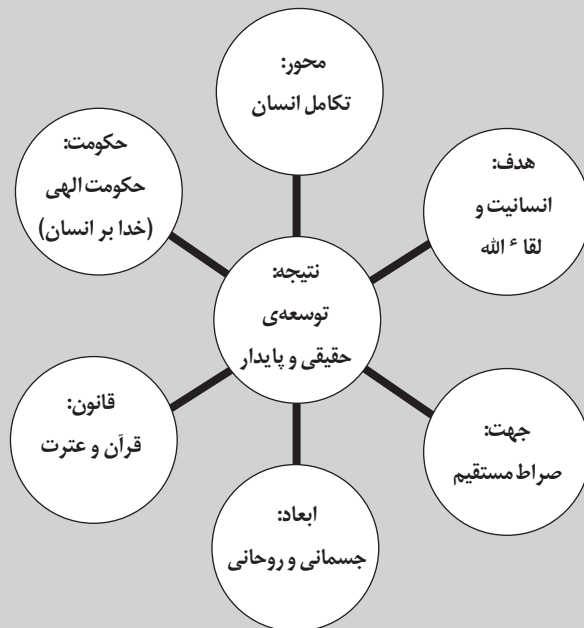
حرکت در صراط مستقیم مبتنی بر قانونی است که بر فطرت بشر استوار و خداوند آن را وضع کرده است و راه‌های دیگر هرگز به سعادت ختم نمی‌شوند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُم الظَّالِمُونَ» [مائده/ ۴۵]: و کسانی که بدان چه خداوند نازل فرموده، حکم ننمایند، ستمگر هستند.

این قانون برای اجرا نیازمند مدیریتی از جنس خود بشر با اذن الهی است. در اندیشهٔ کلامی شیعه، ولایت الهی به عنوان ودیعه‌ای برای رشد و تعالی جامعهٔ بشری، به انبیا و امامان معصوم واگذار شده است و در عصر غیبت به نیابت از معصوم، علمای جامع‌الشرایط عهده‌دار مدیریت جامعه هستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» [نساء/ ۵۹]: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

در یک مقایسهٔ اجمالی و عینی می‌توان دو دیدگاه پارادایم قرآنی توسعه و لیبرال دموکراسی غرب را این گونه ترسیم کرد:



مبانی پارادایم لیبرال دموکراسی غرب



مبانی پارادایم قرآنی توسعه

منابع

۱. افقه، سید مرتضی (۱۳۸۲). اسلام و توسعه (مجموعه‌ی مقالات). پژوهشکده‌ی فرهنگ و معارف، دفتر نشر معارف، قم.
۲. بیت‌ها، دیوید و بویل، کوین. (۱۳۸۴). دموکراسی چیست؟ انتشارات یونسکو. ترجمه‌ی شهرام تبریزی، انتشارات ققنوس. تهران. چاپ سوم.
۳. تافلر، آلون. (۱۳۶۶). موج سوم. ترجمه‌ی شهین دخت خوارزمی. نشر نو. تهران.
۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳). تکاپوی اندیشه‌ها. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. چالمرز، آلن اف (۱۳۸۱). چپستی علم (درامدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی). ترجمه‌ی سعید زیبا کلام.
۶. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲). چهل حدیث. مؤسسه‌ی نشر آثار امام. [بی‌جا].
۷. صدر، محمدباقر (۱۳۶۷). سنت‌های اجتماعی و فلسفه‌ی تاریخ در مکتب قرآن. ترجمه‌ی حسین منوچهری. انتشارات نشر فرهنگی رجا.
۸. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۸). تفسیر المیزان. (ج ۱۰). ترجمه‌ی سید محمد جواد حجتی کرمانی.
۹. کوهن، کارل (۱۳۷۳). دموکراسی. ترجمه‌ی فریبرز مجیدی. نشر خوارزمی. تهران. چاپ اول.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). ولأه و ولایت‌ها. صدرا. تهران.
۱۱. میرمعزی، حسین (۱۳۸۲). اسلام و توسعه (مجموعه‌ی مقالات). پژوهشکده‌ی فرهنگ و معارف، دفتر نشر معارف اسلامی، قم.
۱۲. نهج‌البلاغه (۱۳۸۶). ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده.
۱۳. نصری، عبدالله (۱۳۶۱). مبانی انسان‌شناسی در قرآن. انتشارات بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی. تهران.
۱۴. هیوود، اندرو (۱۳۸۳). مقدمه‌ی نظریه‌ی سیاسی. ترجمه‌ی عبدالرحمن عالم. نشر قومس. تهران. چاپ اول.

توسعه معنوی در کتاب ها علوم اجتماعی

گفت و گو: مسعود رجبلو | گفت و گو

در گفت و گو با دکتر کاظم اکرمی وزیر پیشین آموزش و پرورش

○ جناب دکتر اکرمی، لطفاً در مورد ضرورت ارائه دروس علوم اجتماعی در دوره های گوناگون تحصیلی نظر تان را بفرمایید؟

● ما، هم به لحاظ فرهنگ اسلامی و هم به لحاظ ماهیت زندگی اجتماعی، نیاز داریم که از نوع اجتماع و درون آن اطلاع داشته باشیم. در مورد نکته اول، یعنی فرهنگ اسلامی، ما براساس قرآن کریم، علاوه بر این که برای فرد مخاطب، بلکه برای جامعه هم، براساس تحلیلی که شهید مطهری ارائه داده است، واقعیت قائل هستیم. ایشان در این مورد توضیح خوبی داده اند. وقتی دقت می کنیم، می بینیم که در قرآن واژه «امت» به کار رفته که گاهی این امت با ضمیر مفرد و گاهی با ضمیر جمع آمده است. یعنی علاوه بر این که تک تک افراد انسانی واقعیت دارند، جامعه هم واقعیتی دارد. با تفسیری که ایشان ارائه داده، جامعه یک واقعیت است.

در قرآن هم تقریباً همه جا صحبت از «یا ایها الذین آمنوا» است؛ یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید، نه کسی که ایمان آورده است. در تعبیر روایی هم، می بینیم که این دیدگاه است که پیغمبر (ص) فرمود: تصور کنید که جمعی در یک کشتی نشسته اند. اگر کسی بخواهد کشتی را سوراخ کند، کم کم همه آن جمع غرق خواهند شد. بنابراین اصلاً لازمه مسلمان بودن، تفکر اجتماعی است. می بینیم که در حدیث می فرماید: هر که صبح کند و به کار مسلمان اهتمام نکند، مسلمان نیست. یعنی این که باید اجتماعی فکر کند و نباید فقط به منافع خود و خانواده خود بیندیشیم. البته اگر به اینها هم فکر کنیم، اشکالی ندارد. اما باید به مردم محله، شهر، وطن و همه جامعه مسلمان در سراسر جهان فکر کنیم و در قبال همه آنها وظیفه داریم. از طرف دیگر، لازمه زندگی اجتماعی این است که بدانیم هر عملی انجام می دهیم، تأثیر اجتماعی دارد.

بنابراین ما با مردم زندگی می کنیم و براساس نگاه قرآنی و تفکرات فلسفی، دنیای امروز ما را موظف می کند که در سراسر برنامه درسی، از ابتدایی تا دانشگاه، بحث علوم اجتماعی را پی گیری کنیم.

اشاره

دکتر کاظم اکرمی از دل کلاس درس، آموزش، مدرسه و دانشگاه برخاسته است. او در این مدت، نگاه روشنی در حوزه مسائل آموزش و پرورش ارائه داده است. شاید یکی از دلائلی که او را به وزارت آموزش و پرورش رساند، همین دیدگاه منسجم و اسلامی ایشان بود که در این زمینه نیز تلاشهایی را در طول وزارت خود به اجرا گذاشت. به عنوان کسی که روزی مسئولیت آموزش و پرورش کشور را به عهده داشته و با کتابهای درسی نیز آشنایی کافی و ممتازی دارد، با او به گفت و گو نشستیم و نظرات او را در مواردی هم چون ضرورت ارائه علوم اجتماعی در مدارس، توسعه به مفهوم اسلامی در کتابهای درسی، نگاه زمینی به توسعه، تحولات اجتماعی در کتابها، نخبه گرایی، برنامه درسی ملی و... جویا شدیم. او با صبر و حوصله ای علمی به ما پاسخ داده است.



ژاپنیها معتقدند، توسعه دو
رکن دارد: هم توجه خاص
به ملتها و هم توجه خاص به
دولتها. گمان نمی‌کنم در یک
کتاب دبیرستانی یا راهنمایی
ما، بحثی در این مورد شده
باشد که سهم من به عنوان
دانش‌آموزی که فردا مرد یا
زنی در این جامعه می‌شوم،
چیست؟ چه سهمی دارم؟
چه تأثیری در توسعه داشته و
دارم یا باید داشته باشم؟ البته
نه این که بگوییم همه مشکلات
اجتماعی ما حاصل عملکرد
دولتهاست

اعتیاد، به دوره‌های پایین تحصیلی کشیده شود؟ این مشکلاتی است که در زمینه‌های گوناگون داریم. من ندیدم که در کتابهای دبیرستانی و راهنمایی، شیوه تحلیل مسائل آمده باشد. ما باید آنها را آموزش دهیم و این تماماً به عهده دولتها نیست.

ژاپنیها معتقدند، توسعه دو رکن دارد: هم توجه خاص به ملتها و هم توجه خاص به دولتها. گمان نمی‌کنم در یک کتاب دبیرستانی یا راهنمایی ما، بحثی در این مورد شده باشد که سهم من به عنوان دانش‌آموزی که فردا مرد یا زنی در این جامعه می‌شوم، چیست؟ چه سهمی دارم؟ چه تأثیری در توسعه داشته و دارم یا باید داشته باشم؟ البته نه این که بگوییم همه مشکلات اجتماعی ما حاصل عملکرد دولتهاست. خیر، تا حدی حاصل عملکرد ما مردم است. این جاست که آموزش و پرورش باید وارد شود و تحلیل و روش تحلیل بدهد تا مخاطب سهم خود، خانواده و مردم را در این زمینه پیدا کند و وقتی وارد جامعه شد، تلاش کند این مشکلات کمتر شوند.

○ به نظر شما، ما قدری از واقعیتهای زمینی دور نشده‌ایم و بیش از حد فراتر از آن فکر نمی‌کنیم؟

● بله، اصولاً نگاهی که در جامعه ما ترویج می‌شود، نگاه به مسائل زمینی و روابطی نیست که پدیده‌ها در سطح مادی دارند. درست است که ما مسلمان هستیم و دائماً باید به مبدأ توجه دهیم ولی مرحوم علامه طباطبائی، در «تفسیر المیزان» گفته است که قرآن قانون علیت عمومی را قبول دارد. این کلام را هم از امام صادق(ع) داریم که خدا هر چیزی را با اسبابش به وجود می‌آورد.

خب وقتی به زمین می‌آییم، این اسباب و علل، مادی است. به طور کلی، همه این اسباب و علل مادی به دست خداوند است. در قرآن کریم آمده که این آب باران است که درخت شما را سبز می‌کند و مزرعه شما را می‌رویاند. یعنی با تحلیل قرآن، یک سلسله موارد وابسته به همین علل و عوامل مادی است. قرآن می‌گوید تحولات اجتماعی مربوط به اندیشه‌ها و بینش و نگرش شماست.

یکی از نکات تربیتی که در جامعه ما باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد، همین تربیت اجتماعی است.

○ آیا شما محتوای کتابهای درسی را در حوزه علوم اجتماعی در این راستا می‌بینید یا نه؟ چه ضعفهایی دارد؟

● بنده نمی‌توانم در مورد همه ابعاد کتابهای درسی اظهار نظر کنم لیکن نکته‌ای را باید عرض کنم که روی آن کار تحقیقی انجام داده‌ام. این که گفته‌اند مشکل اجتماعی ۱۵۰ ساله اخیر ما، مسئله توسعه است، درست گفته‌اند؛ توسعه با همه ابعاد آن. توسعه به معنی غربی هم نه، بلکه به معنی اسلامی کلمه؛ یعنی هم ابعاد مادی هم ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و معنوی را دربرگیرد. ما می‌خواهیم فردی را تربیت کنیم که از جهت معنوی هم رشد و توسعه داشته باشد. برنامه درسی ما از این جهت خیلی ضعف دارد.

مرحوم دکتر حسین عظیمی، در کتابی که در ارتباط با فرهنگ و توسعه نوشته، یک سلسله معیارهایی را مطرح کرده است. من آن معیارها را کنار هم قرار دادم و با توجه به آنها، کتابهای دبیرستانی را مطالعه کردم، دیدم متأسفانه بسیار کم به توسعه توجه شده است. فقط در یک درس علوم اجتماعی، بحثی در مورد توسعه داریم. جاهایی هم به صورت پراکنده، مطالب، عبارت و پاراگرافهایی آمده است. ولی به هر حال به این مسئله چندان توجه نشده است.

نکته دیگر این که مسائل اجتماعی دو وجه دارند: اول، مسائلی که در جامعه واقعیت دارند، و دوم مسائلی که مسئولین می‌خواهند واقعیت پیدا کنند. کتابهای آموزش و پرورش ما بیشتر در جهت دوم حرکت می‌کنند. یعنی توصیه می‌کنند و به تقویت بایدها و آرمانهای فرهنگ اسلامی می‌پردازند. اما این که به دانش‌آموزان دیدگاه و روش تحلیل بدهند، تا آنها اطراف خود را به لحاظ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی تحلیل کنند، وجود ندارد. چرا جامعه ما با توجه به گذشت ۳۰ سال از انقلاب، این همه مشکل اجتماعی دارد؟ چه علتی باعث شده است که با توجه به عدم پاسخ وزیر آموزش و پرورش، سن

اگر شما در همین بحث توسعه، بینش، نگرش و گرایش توسعه‌ای داشته باشید، همهٔ مردم و جامعه روبه توسعه می‌روند و در غیر این صورت نمی‌روند.

○ برای تبیین تحولات اجتماعی کتابهای درسی را کافی می‌دانید؟
● خیر، مقدار ساعت مدرسه و کلاس اکتفا نمی‌کند. نکتهٔ مهم‌تر، فعالیت‌های فوق برنامه و پرورشی و معلمانی است که خود به توسعهٔ کشور علاقه‌مند باشند. باید یادشان باشد که نویسنده و دانشمند ایرانی باید به مسائل ایران توجه کنند. معلمان خوب زیاد داریم که علی‌رغم مشکلات کار کرده‌اند، ولی بیش از این می‌توانند کار کنند. این جانب در دورهٔ دبیرستان معلمی داشتم که در ایجاد نگرش مسلمانی من تأثیر زیادی داشت. معلمین خیلی مؤثرند. آنها با گفتن یک جمله، یک عبارت، یک داستان، یک حکایت یا دو مصرع شعر، می‌توانند بسیار اثرگذار باشند و تفکرات دانش‌آموزان را بالا ببرند که دریابند، مسائل اجتماعی، معلول علل و عوامل درون جامعه است.

○ جناب دکتر اکرمی، آیا این درست است که ما دانش‌آموزانی را به عنوان تیزهوش، نخبه و... معرفی کنیم؟ آیا وجود این تعداد افراد کم را می‌توان تحول نامید؟

● اگر تیزهوشان و نخبه‌ها را به سوی مطالعات اجتماعی و علوم انسانی سوق دهیم و بعد، زمینهٔ آزادی اندیشه و بیان، و نقد و انتقاد را فراهم سازیم - نه این که در سخن‌رانیها بگوئیم می‌شود نقد کرد، نه، الان وضع اجتماعی ما از لحاظ نقد کردن در وضع خوبی قرار ندارد - این نخبگان می‌توانند خدماتهای بزرگی انجام دهند. شما ببینید، در کنار پیشرفتهای علوم تجربی محض و فناوری، یکی از عوامل عمدهٔ پیشرفت صنعتی غرب، تمدن غرب و توسعه‌اش به همان معنی که گاهی هم مورد انتقاد قرار می‌گیرد، چیست؟ طوفان اندیشه‌های متفکران اجتماعی. اینها بارها گفته‌اند و نقد کرده‌اند و باز گفته و نقد کرده‌اند و جلو رفته‌اند.

ما خیلی از خودمان تعریف می‌کنیم که البته حق هم هست. ما به آزادی سیاسی و اجتماعی تنها اعتقاد نداریم، به آزادی معنوی هم اعتقاد داریم. مرحوم شهید مطهری کتابی در مورد آزادی معنوی دارد. دکتر شریعتی و دیگران نیز در این مورد مطالبی نوشته‌اند. قرآن در مورد تقوا حرف‌هایی زده است. حالا می‌بینیم که در غرب که ما آن را هیچ قبول نداریم، ظرف ۲۰-۱۰ سال اخیر، کسی می‌آید به نام برلین که می‌گوید: ما دو نوع آزادی داریم: منفی و مثبت. منفی یعنی این که کسی مانع آزادی من شود. اما آزادی مثبت یعنی این که من بر امیال و هوسهای خود سوار باشم و خودسروری کنم که این همان تقواست. غربیها با نقد و انتقاد در زمینهٔ مسائل اجتماعی و زندگی، درس و دانشگاه را به زندگی پیوند داده‌اند. متفکران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم گفته‌اند که آموزش و پرورش باید به زندگی مربوط شود. یعنی درس باید با زندگی در ارتباط باشد. آنها این کار را کرده‌اند و قدم به قدم پیش آمده‌اند.

ما قبول داریم که به استعدادهای خاص باید توجه خاص شود. این موضوع در تربیت اسلامی وجود دارد. می‌بینیم که رسول اکرم(ص)، به حضرت علی(ع) چیزهایی آموخت که به کس دیگری نیاموخت و در همان روزهای آخر هم دربارهٔ حضرت علی فرمود: «من شهر علم هستم و علی در آن.» به سلمان و ابوذر هم چیزهایی آموخت که به بقیه نفرمود. بنابراین، پیامبر(ص) و ائمه، به استعدادهای خاص توجه کرده‌اند. اما به عموم مردم همه توجه کرده‌اند. این عموم را هم باید بالا کشید. تاریخ تمدن ما نشان می‌دهد که مردم باهوشی هستیم و به این معناست که جمع زیادی از فرزندان این مملکت در شهر و روستا، باهوش هستند. بنابراین، اگر نظام آموزشی به این صورت باشد که همه را بالا بیاوریم، پیدا کردن نخبه سخت خواهد شد. در حالی که در شرایط کنونی، ما بسیار کم به بقیه می‌رسیم و فقط آنهایی که کمی باهوش هستند، شناسایی می‌شوند.

البته باید اضافه کنم که تعریف نخبه را تغییر داده‌اند. الان هر دانشگاهی با یکی دو تا مقاله و رابطه‌هایی جزو نخبه‌ها حساب می‌شود که مقاصد سیاسی هم دنبال آن است و تنها مقاصد پرورشی و تربیتی نیست.

○ جناب دکتر اکرمی، آیا نظام آماری موجود در آموزش و پرورش ما می‌تواند نشان‌دهندهٔ تحول بر اثر کتابهای درسی باشد؟

● خیر نقطه ضعفهایی وجود دارد. از ۱۵-۱۰ سال اخیر من از معلمان نیز شنیدم مردودی در دورهٔ راهنمایی و دبیرستان کمتر شده است. بالاخره شفاهی یا کتبی، تشویق کرده‌ایم که سخت‌گیری در مورد نمره کمتر شود و نمرهٔ بیشتری بدهند. این کار باعث می‌شود که ارزش‌یابی خوبی نداشته باشیم. باید با توجه به مطالعات تطبیقی که در دنیا انجام می‌شود، و به بررسی ویژگیهای جامعهٔ خودمان بپردازیم و در زمینهٔ سنجش، تحولاتی ایجاد کنیم تا بتوانیم به‌خوبی سنجش و بررسی کنیم، نه این که برای پوشاندن ضعفها، صورت مسئله را پاک کنیم. این راه درستی نیست.

○ نظرتان در مورد درس ملی چیست؟

● به نظر من اگر بخواهیم درس ویژه‌ای بگذاریم، نتیجه‌ای نخواهیم گرفت. تنها یک درس بر سایر دروس اضافه کرده‌ایم. بچه‌ها هم حفظ می‌کنند و نمره‌ای می‌گیرند. درس ملی باید حاصل همان درس علوم اجتماعی باشد. یعنی اگر ما شیوه و هدف‌گذاریمان در طول دورهٔ ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان به نحوی ارائه شود که در کنار آن، سیستم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که دولت دارد، به سویی برود که توجه ملی را ایجاد بکند، این تفکر به‌وجود خواهد آمد. اما اگر درسی به نام برنامهٔ درس ملی بنویسیم، ولی در کردستان و سیستان و بلوچستان هرگز به مردم اطمینان نکنیم و آنها را مسئول قرار ندهیم، آنها احساس می‌کنند که به آنها اطمینان نمی‌شود. این باعث بروز برخی معضلات اجتماعی مانند ظهور افرادی به نام ریگی می‌شود. در چنین شرایطی، خودبه‌خود ملی بودن و تفکر ملی بودن از بین برود.



وزارت آموزش و پرورش
معاونت پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- رشد نوآموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی
- آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت‌بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فن‌وحرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانشجویان مراکز تربیت‌معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

الان ما در این مملکت، از بین مسیحیان کسی را که در حد یک مدیرکل یا معاون وزیر باشد، نداریم که به این مملکت خدمت کند و ما بتوانیم به دنیا اعلام کنیم که گرچه شیعه هستیم، اما طبق قانون اسلام به مسیحی، یهودی، زرتشتی و مذاهب، عملاً احترام می‌گذاریم. نه این که در کتابهایمان عملاً آنها را نفی کنیم. بنابراین اگر برنامه‌ی درس ملی ایجاد کنیم و آنها را عملاً مورد توجه قرار ندهیم، اثری نخواهد داشت.

○ کاربرد فناوری آموزشی را در علوم اجتماعی چگونه می‌بینید؟

● امروز فناوری به عنوان یک وسیله، هم مفید است و هم نقاط ضعف خاص خود را دارد. ما باید ایده‌های خوب به دانش‌آموزان بدهیم. به این نحو که اول به گونه‌ی مسلمانی بیندیشند و بعد به ایران توجه کنند. آنها را راهنمایی کنیم که از طریق فناوری، مسائل اجتماعی را تحلیل کنند و از این طریق رشد اجتماعی آنها را بالا ببریم مثلاً این سؤال را مطرح کنیم که چرا ژاپن فقط با دو درصد منابع طبیعی، به لحاظ علم، فن و تکنیک این همه پیشرفت کرده است؟ اگر دانش‌آموز تحقیق کرد و حاصل کارش را به معلم داد، یعنی تفکر توسعه‌ای آنها را درک کرده است. این خیلی می‌تواند مؤثر باشد.

چرا در دنیای غرب، زندگی از لحاظ نظام اجتماعی و قانونی نسبتاً قابل قبول است؟ ما باید از بچه‌ها بخواهیم، پاسخ این قبیل سؤالات را از طریق فناوری آموزشی و اینترنت به دست بیاورند. به علاوه تأکید کنیم که پاسخ دهند، سهم مردم و سهم دولتها در این زمینه چه قدر است. حالا دانش‌آموزی که در کلاس درس نشسته، بنا به قول امام (ره) که به معلمان فرمود: بچه‌های دبستان را بچه حساب نکنید، فکر کنید که اینها ۲۰ سال بعد مسئولی هستند، دانش‌آموزان را طوری تربیت کنیم که وقتی فردا مسئول شدند، خوب عمل کنند. باید ملی نگاه کنیم، نه قومی. مشکل اساسی ما قبیله‌گرایی و قومیت‌گرایی است. ما الان قبیله‌گراییهای ۳۰۰-۲۰۰ سال پیش قاجاریه و یا زندیه را آورده‌ایم و به صورت گروه‌ها و باندها درآورده‌ایم. معلمین باید به ضعفهایی که در استفاده از فناوری به وجود می‌آیند، توجه داشته باشند و نگذارند فرزندان کشور به آنها گرفتار شوند.

○ جناب دکتر اکرمی، نقش کتابهای درسی را در کیفیت تحولات اجتماعی چگونه می‌بینید؟

● کتابهای درسی که براساس دانش برنامه‌ی درسی و نیازهای جامعه خوب تدوین شوند که زحمات زیادی هم در این راستا در سالهای اخیر کشیده شده است. دیگر این که اگر مسائل اجتماعی در برنامه‌ی درسی گنجانده شود، برنامه‌ی درسی عبارت می‌شود از بحث فلسفه‌ی تعلیم و تربیت که باید مثل چتری بالای سر همه‌ی دروس باشد، بعد لازم است به نیازهای یادگیرندگان و نیازهای اجتماعی بپردازیم.

○ یک سؤال صریح از شما دارم، چون احتمالاً در ذهن مخاطب ایجاد خواهد شد. حضرت عالی دوره‌هایی را به عنوان مدیر ارشد یا



از وزرای کارآمد نظام در آموزش و پرورش بودید. اگر از شما بپرسیم، در دوره‌ای که مسئولیتها را برعهده داشتید، در این راستا چه کردید، چه پاسخی دارید؟

● من فقط یک پاسخ می‌دهم. می‌گویم بنده در آن چهارسال تمام تلاشم را به این معطوف کردم که مبانی تغییر و تحولی را که امام می‌فرمود در آموزش و پرورش ایجاد شود، تهیه کنم. سهم من در تهیه طرح تحول بنیادی نظام، سهم زیادی نیست. من فقط نقش محرک و راه‌انداز را داشته‌ام. حضرت آقای دکتر احمد احمدی، آقای مهندس نفیسی، آقای مرحوم مهندس جعفر علاقه‌مندان و آقای دکتر حداد عادل نشستند و یک دور «المیزان» را مطالعه کردند تا ببینند دیدگاه آیات قرآن، انسان چه موجودی است و چه ویژگیهایی دارد. بعد اینها ژاپن را مطالعه کردند؛ حالا چه مقدار؟ به‌طور دقیق خاطر من نیست. به هند، روسیه و آلمان هم رفتند. یعنی ما هم اسلام را مطالعه کردیم و هم تعلیم و تربیت دنیای امروز را؛ شرقی و غربی را. طرح تحول بنیادی را نوشتیم؛ طرحی که اگر امروز من خودم بخواهم آن را نقد کنم، می‌گویم بحث فلسفی آن بسیار ناقص است و اصلاً فلسفه تعلیم و تربیت ندارد. روی بخش انسان‌شناسی آن تا حدود زیادی کار شده است، اما بحث ارزشها و بحث شناخت را ندارد. الان در فلسفه تعلیم و تربیت، آقای دکتر باقری و دوستانش، ۲۰-۱۰ اصل درباره تربیت معلم و معلم نوشته‌اند، ولی افسوس که پیاده نمی‌شود.

بنده قبل از این که وارد مسئولیت وزارت خانه شوم، روان‌شناسی و مشاوره خوانده بودم. قبل از دوره کارشناسی ارشد، یک دوره مدیریت دیده بودم. به علاوه، قبل از انقلاب، من یک دوره مدیریت دیده بودم. پله پله آمدم بالا و مدتی معاون دانش‌سرای راهنمایی بودم. بعد رییس دانش‌سرای راهنمایی و بعد هم مدیر کل آموزش و پرورش شدم. سپس به کمیسیون آموزش و پرورش آمدم. تمام هم و غم من همیشه این بود که مسئولان آموزش و پرورش جناحی و بانندی فکر نکنند.

ما در تهران، زنجان، بندرعباس، کهکیلویه و بویراحمد و چند استان دیگر نتوانستیم نیروی آموزش و پرورش با اخلاق کامل و مدیر پیدا کنیم. پس آمدم طرحی را شروع کردیم تا مدیر تربیت کنیم که مسائل جنگ فرصت نداد. الان هم معتقد هستم که آموزش و پرورش نه دارودسته این باید باشد و نه دارودسته آن؛ باید دارودسته آموزش و پرورش باشد.

متأسفانه موفق نبودیم که الان هی می‌گویند تعطیلش کنید نه! واقعاً علوم اجتماعی اگر قبول داریم که دنیای غرب با تفکرات فلسفی خود تلاش به القاء افکارش دارد. ما باید این تفکرات را بشناسیم ولی ما چیز زیادی در این زمینه نداریم که آنها را بخوانیم و تلاش کنیم تئوری بسازیم. نظریه درست کنیم من با آقای جوادی آملی صحبت می‌کردم به ایشان گفتم: قرآن [بدون ست و سیره و تفسیر] نمی‌تواند این مسائل را یکی یکی حل کند. حاوی کلیات است. ما باید دیدگاهها و گرایشهایمان را عوض کنیم که اگر عوض شد، جامعه ما هم عوض می‌شود.

برگ اشتراک مجله‌های رشد

شرایط:

۱. پرداخت مبلغ ۷۰/۰۰۰ ریال به ازای یک دوره یک ساله مجله درخواستی، به صورت علی‌الحساب به حساب شماره ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه سه راه آزمایش (سرخه‌حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک بایست‌سفارشی. (کپی فیش را نزد خود نگه دارید).

♦ نام مجله‌های درخواستی:

.....

.....

♦ نام و نام خانوادگی:

.....

♦ تاریخ تولد:

.....

♦ میزان تحصیلات:

.....

♦ تلفن:

.....

♦ نشانی کامل پستی:

.....

استان: شهرستان:

.....

خیابان:

.....

پلاک:

شماره پستی:

.....

♦ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

کد اشتراک:

امضا:

۱۵۸۷۵/۶۵۶۷

● صندوق پستی مرکز بررسی آثار:

۱۶۵۹۵/۱۱۱

● صندوق پستی امور مشترکین:

www.roshdmag.ir

● نشانی اینترنتی:

۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۵۱۱۰

● امور مشترکین:

۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

● پیام‌گیر مجله‌های رشد:

یادآوری:

- ♦ هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، برعهده‌ی مشترک است.
- ♦ مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک خواهد بود.

۶۴

رشد
دوره ۱۴
شماره ۴
تابستان ۱۳۹۰